

# جنگ هفته

نشریه، سیاسی-فرهنگی-هنری  
روزنامه جمهوری اسلامی

۶۰/۲۳۱



حاجیه زینب:

احیاء اسلام جز از راه انقلاب مردمی ممکن نیست

بمناسبت تولد نخستین اخترولایت و برگزاری کنگره

انسان کامل

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية مولانا امير المؤمنين علي عليه السلام

«قیمه کل امری ما یحسنة» (نهج البلاغه) رسالهای در موضوع انسان کامل از نظر نهج البلاغه و وجوب وجود چنین فردی به دوام در نشأه عنصری، بمناسبت کنگره هزاره نهج البلاغه که از بلنداندیشی ذوات محترم بنیاد نهج البلاغه تأسیس گردید، تهیه و بساحت مبارک اهل درایت و ولایت آن بنیاد خیر نهاد با هزاران تحیت و سلام اهدا گردید، این مقاله و جیزهای از آنست.

«واتالا مرء الکلام و فینا نشیت عروقه و علینا تهدلت غصونه» (نهج البلاغه)

معجزات سقرای الهی بر دو قسم است: قولی و فعلی. معجزات تصرف در کائنات به قوت ولایت تکوینی باذن الله تعالی است. از آنجمله است واقعه شجره قاصم که درخت به امر رسول الله (ص) از جای خود کنده شد و مانند مرغی بالزنان سوی پیغمبر اکرم شتافت. قلع درب قلعه خیبر بدست پداله امیر (ع) که خود فرمود: «والله ما قلعنا باب خیبر و قدفت به اربعین دراعا لم تحس به اعضائی بقوه جسده و لاجر که غذائیه و لکن ایدت بقوه ملکوتیه و نفس بنور بها مضیبه» در عداد معجزه فعلی است.

معجزات قولی، علوم و معارف است که به تعبیر امیر (ع) در خطبه اشباح نهج البلاغه از ملائکه اهل امانت وحی از حطایر قدس ملکوت بر مرسلین نازل شده است.

معجزات فعلی، موقت، و بعد از وقوع، عنوان تاریخی دارند بخلاف قولی که دائمی است.

عوم را بکار آید که با محسوسات آشنایند، و این حواس را که گوهرشناسند، بقول خواجه در شرح اشارات:

«الحواس للقولیه اطوع و للعوام للقلیه»

در سلسله معجزات قولی، قرآن مجید است که صورت کتبی خاتم (ص) است، و معارف صادر از اهل بیت عصمت و وحی چون نهج البلاغه و زیور و انجیل آل محمد (ص) صحیفه سجاده و جوامع روایی، تالی آن، آری تنها معجزه فعلی باقی پیغمبر قبله مدینه طیبه است که بدون اعمال قواعد و آلات نجومی آنرا در غایت استوا تعیین فرمود و بسوی کعبه ایستاده و فرمود: «محرابی علی العیزاب».

اگر کسی با نظر تحقیق و انصاف در معارف اهل بیت وحی تدبیر کند اعتراف میکند که این همه معارف از مدرسه و معلم ندیده، جز از تقویس مؤید و به روح القدس نتواند بود، و خود آنها بهترین حجت بسودن آنان است که: «الدلیل دلیل لنفسه». نهج البلاغه نمونه ای بارز از این گلاویز پربهای بازار معارف است.

ادعیه مانوره و مناجاتها، هریک مقامی از مقامات انشائی و علمی آن بزرگان است. لطائف ذوقی و ذائق شهودی که در اینها نهفته است در روایات نیست که در اینها مخاطب مردماند و با آن بفرخورد فهمشان سخن می گفتند، و در آنها با جمال و جلال مطلق بخلوت و رازو باز می نشستند لذا آن را که در گنجینه نگارخانه مشق داشتند بزبان آوردند.

نهج البلاغه، در جمیع شئون و امور حیات انسانی نهجی قویم است که اگر در آن ترتیب حروف تهجی از الف تا یاء، در هریک از آن شئون بحث گردد اصول و امهاتی را حائز است که هر اصلی خود شجره طیبه فروغ و انوار بسیار است.

بر اثر عظم مقام و منزلت گفتار آنجناب که مسجعی از علم الهی، و قلبی از نور مشکوه رسالت، و نفعی از شمیم ریاض امامت است، از زمانش تاکنون بسیاری از اعظم علما در جمیع آوری کلماتش سعی بلوغ مندول و اهتمام بسزا اعمال نمودند و عدای از آنرا در رساله اصل این و جیزه ذکر کرده ایم.

«والله بلی لاتخلوا الارض من قائم لله بحجه» (نهج البلاغه) نقل و نقل متفق اند براینکه نشأه عنصری هیچگاه خالی از انسان کامل مکمل که واسطه فیض است، نیست. و هر دو ناطقند که: «والامام اصله قائم فعله دائم، کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها کل حین باذن ربها» این سنت الهی در نظام ربانی و عالم کیانی است: «و لکن تجد لسنه الله تبدیلا و لکن تجد لسنه الله تحویلا»

در نهج البلاغه حدود یکصد و چهل مورد از بیان ولی الله اعظم وصی علیه السلام در اوصاف اولیاء الله اعم از رسول و نبی و وصی و ولی آمده است که هریک در موضوع مذکور اصلی پایدار و دستوری استوار، و مشرب آب حیات و منبع شراب ظهور است و در رساله نامه آمده بیش از هفتاد موضع را باختصار و فهرستوار نقل و در پیرامون برخی از آنها بحث کرده ایم و در این خلاصه بایجاز اشارتی می نماییم:

ولی الله

این چنین انسان ولی الله است، «ولهم خصائص حقا السوایه» (نهج البلاغه ذیل خطبه دوم) ولی، از اسماء الله است و بیشتر رحمته و هو الوالی الحمید (شوری آیه ۲۹) و اسماء الله باقی و دائماند و فاسط السمووات و الارض انت ولی فی الدنیا و الاخره» (یوسف آیه ۱۰۲).

مظهر اتم و اکمل این اسم شریف صحت ولایت کلیه است و آن انسان کامل است که تواند باذن الله در ماده کائنات تصرف کند و قوای ارضیه و سماویه را در تحت تسخیر خویش در آورد بلکه چه جای تصرف که اقتدار برانشاری اجرام عظیمه دارد.

چه: «والعارف بخلق بهمه مایکون له وجود من خارج محل الهمه». این از آن الله، از قولی نیست بلکه از آن تکوینی مشتمل از ولایت کلیه (ماده ۱۱۱)، و این ولایت تکوینی است نه تشریحی چه تشریحی خاص واجب الوجود است که شارع و مشرع است و برای عبادش شریعت و آیین قرار می دهد و جز او کسی حق تشریح شریعت ندارد. پیغمبر مأمور بانذار و تشریح است و مبلغ و مبین احکام، نه مشرع «انصافنا مستدر و انصافنا تمشیه».

ولایت بحسب رتبت اعلی و ارفع از رسالت و نبوت است چون ولایت نبی جنبه حقانی دارد و نبوتش وجه خلقی، لذا ولایت، باطن نبوت و رسالت است و نبل به این دو منجبتی بر سران می باشد.

نبی (ص) به وصی (ع) فرمود: «وانک تسمع ما اسمع و تری ما اری الا انک لست ببینی» (نهج البلاغه خطبه قاصم) علی (ع) را فضل نبوت نیست ولی به نور ولایت می شود آنچه را رسول می شنود و می بیند آنچه را رسول می بیند، مسعودی در مروج از سبط اکبر رسول (ص) در وصف وصی (ع) پس از شهادت و رحلتش، نقل کرده است که: «والله لقد قبض فیکم اللیله رجل ما سقه الاولون الا یفضل النبوه». و نیز بحرانی در تفسیر برهان از صادق آل محمد نقل می کند که: «و ادنی معرفه الامام انه عدل السببی الا در جهالتیوه».

رسول و نبی، از اسماء الله نیستند ولی «ولی» از اسماء الله است لذا ولایت منقطع نمی گردد، به خلاف رسالت و نبوت. چون ولایت شامل رسالت و نبوت تشریحی و غیر تشریحی که در اصطلاح اهل معرفت نبوت عامه گویند و انباء معارف و اخبار حقایق را از وی دانند، می باشد. در فنی عزیز، عزیز به فلک محیط عام تعبیر گردید.

ولایت تشریحی و تکوینی هر دو در مقام توحید فعلی به یک ولایت بازگشت می کنند. «لا اله الا الله وحده و حده و حده» که توحید ذات و صفات و افعال است نه تأکید، و اله بر جع الامر که.

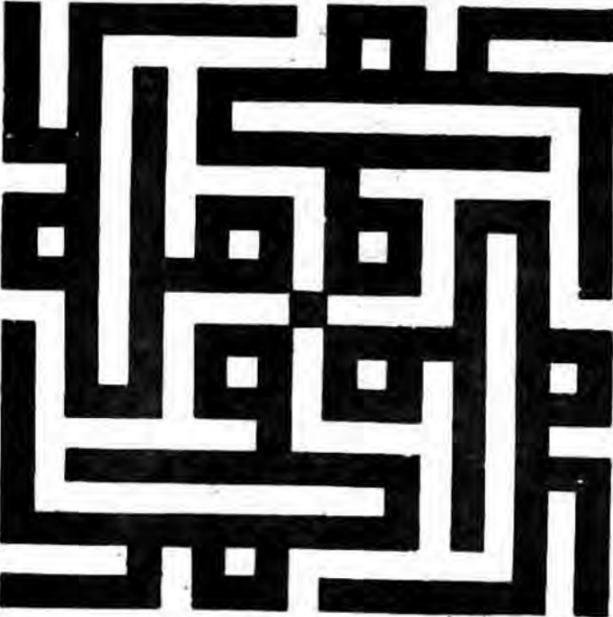
خلیفه الله

این چنین انسان خلیفه الله است، «اولئک خلفا لله فی ارضه و الدعاه الی دینه» (نهج البلاغه حکمت ۱۴۷).

خلیفه باید صفات مستخلف عنه و در حکم او باشد و گرنه خلیفه نیست. لذا فرمود «و علم آدم الاسماء کلها» که جمع محلی به الف و لام مؤکد به کل آورد «و اتی جاعل فی الارض خلیفه» دال است که وصف دائمی حقیقه الحقایق جلب عظمته جاعلی این چنین است، پس همواره معمولی آن چنان باید زیرا «جاعل» است نه «جعلت و اجعل» و نحوهما. چنانکه کلمه «و اتی» آیه ناطق است که هر محتقانی هیچکس حق تعیین خلیفه ندارد، همانند: «و اتی» و «و عهدی» آیه «و اتی» بطنی ابراهیم رسد بکلمات» (بقره ۱۲۰) همانطور که هر حق تعالی کسی حق تشریح ندارد و این ولایت خاص واجب الوجود است و متخلف در قرآن و سنت ظالم خوانده شد.

اسم بر دو قسم است: یکی ذات مآخوذ با صفی و معنی که اسم تکوینی عینی خارجی است و هر اسمی شائی از شئون ذات واجب و تجلی ای از تجلیات اوست. پس اسماء ظهورات و بروزات تجلیات هویت مطلقه اند که حقائق عینی اند، «کل یوم هو فی شان» (الرحمن ۳۱) «قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا الیه اسماء الحسنی» (اسرا ۱۱۲)، و دیگر اسم اسم، که الفاظند.

آگاهی به لغات اقوام و السنه آنان هر چند فضل است ولی آنچه که موجب تفاخر آدم و تفضل او بر ملائکه است و منشاء آثار وجودی و سبب قدرت و قوت نفس ناطقه انسانی می گردد این است که نفس دارای حقائق عینی آنها گردد. یعنی خلافت مرتبای است جامع جمیع مراتب عالم. در فنی همین آدمی چه خوش نقشی نموده از خط پیار که گفت: «فسمی هذا المذکور» یعنی الکلون الجاهل- انسانا و خلیفه فاستخلفه فی حفظ العالم فلا یزال العالم محفوظا مادام فیه هذا الانسان کامل».



قطب زمان

این چنین انسان قطب زمان است، «ان محلی منها محل القطب من الریح» (نهج البلاغه خطبه ششم) ریح بر قطب دور می زند و بر آن استوار و بدان پایدار است. مقام قطب همان مرتبت امامت و مقام خلافت الهیه است، که نه تمدد در آن دارد و نه انقسام به ظاهر و باطن و نه شقوق اعلم و اعقل و غیرها. کلمه خلیفه بلفظ واحد در آیه «و اتی جاعل فی الارض خلیفه» و بسط کریم: «ولو کان فیهمه الله الا الله لفسدتا» و فرمود امام صادق (ع): «ولا یکن اماما الا واحد هما صامت» و قول صاحب سر العالمین: «والعجب من حق واحد کیف ینقسم ضربین و الخلافه لیست بجمسم ینقسم و لا یعرض یتفرق و لا یجوز یعد فکیف توجب اوتباع» هر یک اشارت به این مطلب سامی دارد.

مصلح بریه الله

این چنین انسان مصلح بریه الله است، «وانما الائمة قوام الله علی خلقه» «عبرنا فانه علی عباد» «یدخل الجنة الامن عرفهم و عرفوه و لا یدخل النار الا من انکرهم و انکره» (نهج البلاغه خطبه ۱۵۰) چه واسطه در فیض و مکمل نفوس مستعده است و اعظم فوائد سقرای الهی تکمیل قوه علمیه و عملیه خلق است. بریه یعنی خلق است، «اولئک هم خیر البریه» چون انسان کامل کون جامع و مظهر اسم جامع است و از تمام اسماء درید قدرت اوست صورت جامعه انسانی غایه الغایات تمام موجودات امکانیه است، بنا بر این دوام مبادی غایات دلیل استمرار بقای علت غاییه است، پس به بقای فرد کامل انسان بقای تمام عالم خواهد بود. فنی السکافی عن الصادق (ع): «لویقیف الارض بفرع امام ساخت»

مدن کلمات الله

این چنین انسان تمدن کلمات الله است، «فیههم کرائم القرآن وهم



حاجیه زینب

حاجیه زینب الغزالی یکی از برجسته ترین رهبران اخوان المسلمین مصر است و بنابر عقیده عده ای تنها عمر التلمسانی رهبر این حرکت را میتوان در میان «اخوان» بانفوذتر از او قلمداد کرد.

از آغاز فعالیت های سیاسی اسلامی او اکنون بیش از ۴۵ سال میگذرد. شاید در سال ۱۹۳۶ وقتی او در درون تشکیلاتی که حسن النباء بنای آنرا گذارده بود به تاسیس گروه زنان مسلمان پرداخت کسی حدس نمی زد که خانم الغزالی به چنین مرتبای میان نیروهای اسلامی مصر برسد، لیکن بهر حال مقام کنونی وی در میان «اخوان المسلمین» را به هیچ وجه نمی توان انکار کرد.

حاجیه زینب از جهات بسیاری شخصیتی منحصر بفرد دارد. نه اسم او که رسم و مرام و شیوه زندگی او هم، انسان را بیاد حضرت زینب علیها السلام می اندازد، بساوی حماسه سازی که دیروز سالگرد وفات جانگداز او بود. ما بهمین مناسبت بی ارتباط ندیدیم که به جستجوی شخصیت وارث خون حسین (ع) در میان زنان مسلمان امروز بپردازیم و برای آشنائی بیشتر با اندیشه های زینب الغزالی مصاحبه اخیری با مجله میدل ایست رابانه قرار دهیم.

حاجیه زینب در این مصاحبه از برنامه هایش برای استقرار حکومت اسلامی در مصر صحبت می کند. نکته برجسته گفتارهای او در این زمینه تکیه قابل تمامی است که وی بر روی نهاد های سنتی- مذهبی جامعه مصر مانند گروه های «برادری اسلامی» دارد. کسانی که علاقمند به تحقیق در مورد اخوان المسلمین هستند شایسته است که بر روی این نهادها مکتب بیشتری کنند.

خانم الغزالی برداشت جدید و بسیار جالب توجهی از مفهوم ضرورت اطاعت از اولی الامر عرضه می کند اهمیت برداشت او وقتی مشخص می شود که بدانیم آواز خواهران مسلمان و مبارز اهل تسنن ماست و بیاد آوریم که در طول سالیان درازی که از پایه گذاری فقه اسلامی می گذرد بسیاری از علماء اهل سنت پیروی از حکومت را اطاعت از اولی الامر معنی کرده اند. حاجیه زینب اگر چه در رد این نظر صریحا کلامی نمی گوید، اما اشاره به این نکته را نیز فراموش نمی کند که او تنها به حکومتی وفادار خواهد بود و از او اطاعت خواهد کرد که قوانین اسلام را پیاده نماید نه حکومت های جائز کنونی. بدون تردید با تکیه بر چنین اعتقادی است که از «الف» تا «ی» کارنامه زندگی او این چنین سرتاسر مبارزه شده است.

او همچون تمام مسلمانان ظلم ستیز و اصیل، هم شرق و هم غرب را دشمن اسلامی می داند و برای اثبات این ادعای خود بلافاصله کینه هردو ابر قدرت با انقلاب اسلامی ایران را متذکر می شود. او می گوید که این انقلاب هر دو قطب نظام استکباری حاکم بر جهان امروز را متوحش کرده است.

حاجیه زینب از مقایسه اسلام با مکتب های دیگر گله دارد. از نظر او اندیشه ها، مرامها و نظام های سیاسی رایج کنونی همه ساخته دست بشرند. در حالیکه طرح اسلام خدائی است که انسان را خلق کرده و میداند خیر او در چیست. و از نظر او تنها از طریق حکومت اسلام است که می توان بی عدالتی را از صحنه جوامع بشری زدود.

و بالاخره او در انتها اگر چه تاریخ دقیقی برای تشکیل حکومت اسلامی نمی گوید، اما از ایمان خود به محتوم بودن استقرار چنین نظامی صحبت می کند.

نظامی که در زیر چتر خود سراسر جهان را از بیدادبری خواهد کرد. با هم مصاحبه او با مجله میدل ایست را در صفحات ۹۰۸ همین شماره از جنگ هفته می خوانیم.



# جنگ

## آبادان

علل و انگیزه‌های واهی عراق برای حمله به ایران حاکی از طرح‌هایی است که از قبل تهیه شده و صدام جهت تحقق یافتن آنها وارد عمل شده است اگر باز گردیم به دوران انقلاب و قبل و بعد از آن به نتایج مطلوبی در ارتباط با جنگ خواهیم رسید. در زمان پیش از انقلاب رژیم حاکم بر ایران مبتنی بر اصل دفاع از منافع آمریکا و جهانخواهان بود که این امر عواقبی را برای جامعه ما و هم‌منظور کل منطقه به همراه داشت.

از آنجائی که جهانخواهان همیشه با دوربین‌های آینده‌نگر خود به وقایع و حوادث «فرضی» آنچنان می‌نگرند که برای پیشگیری از هر کدام آنها طرح‌هایی را آماده و در بعضی موارد در جریان آزمایش قرار می‌دهند در باره ایران نیز چنین مسائلی با برنامه‌های عمیق دنبال شده است اگر باسناد لانه جاسوسی توجه کنیم بوضوح در میابیم که آمریکا تمام زوایا یک سخن و یا یک حرکت برخاسته از یک جناح یا شخصیتی را آنچنان موشکافی کرده و زیر ذره‌بین قرار می‌دهد که برای خود آن جریان و شخصیت ارزش دهها مرتبه پائین‌تر است.

بهر حال باتوجه به پرونده سپاه جهانخواهان باید در نظر داشت که آنان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ما طرح‌هایی برای سرکوبی حاکم‌کننده احتمالی و فرضی تهیه نموده بودند.

در این رابطه در سالهای قبل از ۱۳۵۰ آمریکا طرحی را برای سرنگونی رژیم می‌که امکان دارد بسعد از یک انقلاب در ایران روی کار باید از پیش‌بینی کرد. این طرح دارای فرضیه‌ای باین صورت بود: «ممکن است در ایران یک انقلاب کمونیستی بشود و زمام امور را بدست گیرد و دولت فعلی را ساقط گرداند. ما برای مقابله با این انقلاب بایستی روشهای گوناگون سرکوبی یک انقلاب را بگریان بیاوریم و اگر در آخر نتوانستیم آنرا سرنگون کنیم میباید از طریق یک کشور ثالث به منطقه خوزستان حمله کنیم و آن منطقه را آزاد سازیم و سپس از این قسمت برای آزادسازی سایر قسمتها اقدام کنیم» در این طرح نام ایران بنام «تیرانا» اسم گذاری شده بود و کشور ثالث هم بنام کشور آ. در فرض مسئله عنوان

شده بود یا این حساب ما شاهد آن بودیم که بعد از پیروزی انقلاب آمریکا و سایر جهانخواهان برای از بین بردن آن وارد عمل شدند و با بوجود آوردن جریانات انحرافی و انگشت گذاردن بر روی نقاط ضعف و قوت بخشیدن به ضدانقلاب و پیاده کردن نیرو در طبرس و کودتا سعی در متلاشی کردن انقلاب اسلامی کردند که با توفیق خداوند متعال تمام این طرحها شکست خورد. آمریکا بناچار اقدام به اجرای طرح تیرانا نمود و توسط دولت استعمار شده عراق بایران حمله کرد (البته باید توجه داشت که این طرح یکی از دهها طرحی بود که آمریکا برای حمله به ایران در نظر داشت) عراق در ابتدای حمله با تمام توان هوایی خود به پایگاههای هوایی ایران حمله کرد تا ما را از ناحیه نیروی هوایی که قویترین نیروی هوایی منطقه بود ساقط نماید و این اقدام خوشبختانه با شکست مواجه شد بهر حال در ادامه این حمله عراق بایستی خود را آماده یک جنگ می‌نمود بهمین منظور در روزهای بعد از این حمله به پاسگاههای مرزی ماهدوم آورد. در همان اوان جنگ عراق با چند لشکر زرهی و پیاده خود به منطقه جنوب ایران یعنی خوزستان حمله کرد تا مراحل اولیه طرح «تیرانا» را بانجام رساند و در این...

در هر صورت نیروهای اشغالگر صدام با تصرف منطقه‌های فوق بقصد اشغال آبادان با ظرفیت تمام نظامی چه از نظر تجهیزات و چه از نظر نفرت، نیروهای خود را به محل گسیل داشت در این حمله عراق تا نزدیکهای ایستگاه هفت و کوی ذوالفقار پیش آمد و با گرفتن میدان تیر آبادان، این شهر را تا حدودی در محاصره قرار داد در این زمان که نیروهای ما انسجام خود را باز یافته بودند دست بیک دفاع سرسختانه با جنگ و دندان زدند بسطوریکه نیروهای دشمن شدیداً به تعجب و آشفته شدند و با آنهمه نیرو خود را در برابر اشغال آبادان ناتوان می‌یافتند، قوای اسلام پیوسته مواضع خود را تحکیم کرده و دشمن نیز دست به یک سلسله عملیات تحکیمی زد. بعد

بقیه در صفحه ۵

## نتایج عملیات جنگ از بیستم تا بیست‌هفتم اردیبهشت

**چهارشنبه ۲۳ اردیبهشت**  
 • جزئیات و حشانه‌ترین قتل عام زندانیان بیدفاع بدست حزب دمکرات و بعث عراق ضد انقلاب یک روحانی برجسته اهل تسنن را بشهادت رساندند.  
 کلیه ارتفاعات سوق الجیشی «چانه شور» جوانرود توسط پاسداران انقلاب آزاد شد.  
 مزدوران صدام ۵ موشک ۹ متری بسوی دزفول پرتاب کردند  
 یک موشک زمین زمین عراق در بویان منفجر شد.  
 مین گذاری جاده تدارکاتی دشمن توسط پاسداران انقلاب  
 بخش سیاسی ایدئولوژی پادگان ابودر از رزمنده روحانی شیخ محمود غفاری تقدیر کرد

**سه‌شنبه ۲۲ اردیبهشت**  
 در یک ضدحمله توسط رزمندگان اسلام ۱۵۰ نفر از گردان کلاه سبز ورنجر عراق کشته شدند  
 ۱۴ گروه احتیاط عراق بخدمت احضار شدند.  
 با دلاوریهای ارتش اسلام دشمن از قراویز عقب نشست.  
 تاکون بیش از ۲۰۰۰ روحانی عازم جبهه‌های تیر شده‌اند.  
 حملات دشمن به پایگاه گنجی ویس توسط رزمندگان اسلام دفع شد.  
 تراضیتی در بین پرسنل ارتش عراق به حد نهائی خود رسیده است.

**دوشنبه ۲۱ اردیبهشت**  
 • جنگنده‌های نیروی هوایی ارتش اسلام تاسیسات صنعتی کرکوک را نابود کردند توسط سپاه پاسداران یک گردان ۵ گروهانی ارتش صدام در منطقه میوان تار و مار شد عراق بار دیگر اهواز و دزفول را به توپ بست.  
 با آتش رزمندگان ارتش جمهوری اسلامی پالایشگاه نفت فاو عراق آتش گرفت.  
**یکشنبه ۲۰ اردیبهشت**  
 با مقاومت دلیرانه رزمندگان ارتش اسلام عراق با ۲۰۰ کشته از ارتفاعات میوان عقب نشست.  
 عراق مقبره دانبال نبی در شوش را به توپ بست.  
 صدام ۱۵ تن از افسران عراقی را تیرباران کرد  
 ۱۲ سنگر گروهی دشمن در جبهه‌های غرب توسط برادران پاسدار نابود شد.  
 دشمن در جبهه‌های غرب در موضع تدافعی است.

**یکشنبه ۲۷ اردیبهشت**  
 جزئیات تصرف دو تپه حساس میدان تیر آبادان از زبان بچه‌های سپاه توسط برادران سپاه ۶۸ نظامی عراق اسیر و حدود ۸۰ تن بهلاکت رسیدند.  
 در تیرد جبهه آبادان حدود ۲۸ تن از قوای اسلام شهید و عده کثیری مجروح شدند. جان بر کفان اسلام حمله گردان نیروی مخصوص و یک گردان پیاده دشمن در محور سوسنگرد دفع شد.  
 گسترش تشنج در استان سلیمانیه عراق خبرنگار دفتر مرکزی خبر در آبادان  
**شنبه ۲۶ اردیبهشت**

• یکی از ارتفاعات بسیار حساس غرب کشور توسط پاسداران و حمایت توپخانه ارتش اسلام آزاد شد.  
 ۵ انبار و چادر مهمات و ۵ سنگر اجتماعی دشمن مزدور بسویله رزم‌آوران اسلام منهدم شد.  
 یکی از ارتفاعات استراتژیک پساوه بصتصرف پاسداران انقلاب درآمد.  
 ۵ تانک دشمن در جبهه‌های دزفول و آبادان بسویله رزمندگان ارتش منهدم شد.  
 دو تیم گشتی سپاه پاسداران کلیه ارتفاعات و روستاهای حومه «خانه شور» را از وجود ضد انقلابیون آزاد کردند.  
 فرمانده یک گروه چریکی عراقی کشته شد.  
 توسط برادران سپاه پاسدار حمله گروهی از پرسنل گردان سه نیروی مخصوص صدام به کناره‌های کرخه دفع شد.

**جمعه ۲۵ اردیبهشت تعطیل**  
**پنجشنبه ۲۴ اردیبهشت**  
 • در ادامه پاکسازی منطقه اورامانات توسط رزمندگان اسلام ارتفاعات دودان اورامانات از وجود مزدوران صدام پاکسازی شد.  
 مجاهدان مسلمان عراقی بیک تیپ کماندوئی ارتش صدام حمله کردند.  
 ۳۲۰ نفر از یک تیپ کماندوئی ارتش صدام بهلاکت رسیدند.  
 یک توپخانه کامل و ۸۰ درصد یک پایگاه موشکی دشمن در غرب توسط رزمندگان ارتش اسلام نابود شد.  
 شکست مفتضحانه تیپ مهاجم عراقی به میوان  
 ۲ انبار مهمات ۳ سنگر گروهی و ۱۸ مزدور صدام در جبهه میمک بسویله پاسداران انقلاب اسلامی نابود شدند.  
 توسط هوانیروز بزرگترین زرناتور مولد برق شهر نفتی فاو عراق به آتش کشیده شد.  
 توسط آتش توپخانه ارتش اسلام پاسگاه کلپ عراق در نوار مرزی میوان بآتش کشیده شد.



# قصر شیرین، قصر شهید



# جنگ

بقیه از صفحه ۴

از این جریان عملیاتی که در جبهه آبادان انجام میشد بصورت پراکنده، چریکی و یا ایذائی بود البته در بعضی مقاطع طرحهایی انجام می شد که دشمن را متحمل نتایج میساخت. دشمن هم مرتب شهر آبادان را زیر آتش توپخانه خمپاره اندازهای خود قرار میداد و نیروهای لشکر اسلام نیز تکویناتی بمنظور عقب راندن مستجاوزین انجام میدادند که مهمترین آنها منجر به عقب راندن دشمن از رودخانه بهمین شیر شد و مزدوران صدام با تلفات سنگین مجبور شدند که مواضع بدست آمده خود را ترک و به آنطرف رودخانه بروند.

نیروهای ما بعد از این عملیات و عملیات مشابه در هفتهای که گذشت با جانفشانی و مبارزهای بی‌امان بار دیگر وارد نبرد سنگین شدند و با طرحی که از قبل تهیه شده بود به دو تپه احدائی در میدان تیر آبادان حمله کردند.

عملیات از اولین ساعت صبح روز شنبه (۶۰/۲/۲۶) آغاز شد و تا حدود ساعت ۷ صبح ادامه یافت. در ساعت سه بامداد ابتدا دو تپه بتصرف نیروهای خودی اعم از برادران پاسدار و بسیج و عشایر درآمد و بسندنیال آن رزمندگان ارتش و سپاه با آتش سلاحهای خود بتعقیب دشمن پرداختند دشمن که مفتضحانه شکست خورده بود با حدود ۴۰ تانک دست بیگ پاتاک (ضدحمله) زد در آغاز این حمله آرپی‌جی هفت بدستان ما ۶ تانک دشمن را منهدم کردند و بقیه تانکها متواری شدند در حین فرار ۲ تانک دیگر اشغالگران

و قتیکه با رزمندگان و سلحشوران مدافع انقلاب اسلامی به صحت می‌شیمیم تا خاطراتی را برایشان نقل کنند همگی در پاسخ میگویند که هر روز و ساعت ما در جبههها خاطره است زیرا زمانیکه انسان در تکاپو و تلاش است و هر آن مطلب تازه‌ای را می‌یابد و در امر سر نوشت دقت میکند تمام وقایعی را که در اطراف خود می‌بیند بصورت خاطرات در حافظه ضبط میکند اما دو خاطره پیروزی و شکست بیش از سایر خاطرات در حافظه میماند و مرتب برای انسان تجدید میشود. در ابتدای این جنگ تحمیلی رزمندگان ما شاهد از دست رفتن قسمتی از کشور عزیز اسلامی ایران بودند هر کدام از جان بر کفان لشکر اسلام که خود شاهد از دست دادن بخشی از وطن اسلامی خود بوده‌اند این واقعه خاطراتی بس غم‌انگیز بیاد دارند و از جمله یکی از شهرهایی که در اوایل جنگ تحت اشغال نیروهای متجاوز صدام درآمد قصر شیرین بود. همان شهری که تربت پاک متجاوز از صد شهید گردید و خود گریلائی خونین شد قصر شیرین اینک قصر شهید و خون گردید و آوای رنج از وجود کافران بسمنی سر داده است باشد که با فدائیکاریهای جان‌بازان سپاه اسلام این خطه نیز از وجود کثیف متجاوزان صدام پاک گردد.

امروز خاطراتی را که برایتان نقل میکنم از اولین روزهای از دست رفتن قصر شیرین و حملات بی‌دریغی قوای کفر برای اشغال سرپل‌ذهاب میباشد. ساعت ۴/۵ بعد از ظهر توی مقر سپاه نشسته بودم که دو ماشین زرد رنگ مقابل دفتر ترمز کردند و سرتشنان آن به طبقه بالا رفتند طولی نکشید که آماده‌باش اعلام شد فوراً اسلحه را بدست گرفتم و آماده شدم صدای توپ و خمپاره از نزدیک بگوش میرسید برادرهای دیگر هر کدام چند نارنجک دستی همراه چند خشاب به کمر خود بسته و همگی با اسلحه به حالت آماده‌باش درآمدند.

برادر بهروز پیش من آمد و گفت برادر در گبری در پاسگاه بهشگان خیلی زیاد شده گفتیم انا لله و انا الیه راجعون هر چه خدا بخواهد همانست.

برادر عزت سماون فرمانده سپاه منهدم شد در این نبرد متجاوز از ۶۸ نظامی عراق اسیر و حدود ۸۰ تن کشته شدند. دو تپه مذکور از مواضع حساس جبهه میدان تیر بشمار می‌رود زیرا که نیروی مستقر بر روی تپهها بر نیروهای دشمن مسلط بوده و مواضع آنها را میتوانند کاملاً شناسائی و روی آنها آتش کنند. البته اهمیت این عملیات در آن جهت است که دشمن دریابد که دیگر از اوایل جنگ و آن پیروزیهای کذائی خبری نیست و هر لحظه بایستی منتظر نابودی خود باشد باید توجه داشت همانطوریکه در صدر اسلام تعداد نفرات و تجهیزات عامل اصلی پیروزی نبود اینک نیز چنین است زیرا اگر سری به جبهه آبادان بزنیم خواهیم دید که در این جبهه آنچه مقاومت میکند و آنچه که پیروزی بدست می‌آورد عامل اصلی ایمان و اعتقاد است بطور نمونه اگر بیوگرافی شهدای عملیات اخیر را مطالعه کنیم در خواهیم یافت که در این نبرد کیست که می‌جنگند. یکی از برادرانی که در این نبرد شریک شهادت نوشید شهید مودنی است او از شورای فرماندهی سپاه پاسداران خمینی شهر بود که به همراه ۲۷ تن دیگر در این جبهه شهادت رسید. شهید مودنی در مدت اقامت خود در آبادان همیشه آرزوی تصرف دوتپه فوق را داشت که با پیشنهاد وی تهیه شدن طرح مشترکی توسط نیروهای مسلح منطقه آزاد شد و مودنی که در این نبرد فعالانه شرکت داشت با انهدام چند تانک دشمن بر روی این تپهها بشف شهادت نائل آمد.

مرا صدا زد: من خود را جمع‌وجور کردم و رفتم جلو گفتم با من کاری داشتید گفت: سرو پمپ بسزین و خودروها را در آنجا صف کن و بسزین تحویلشان بدها خلقت با آنها خوب باشه: گفتم چشم برادر، سوار ماشین سپاه شدم و بعد از چند لحظه در آخر شهر پیاده شدم و اتوبوسها را بسف کرده و شروع کردم به بسزین دادن پس از نیم ساعت یک خودرو از سپاه پاسداران ۹ نفر از عراقیها که در زید یحیی اسیر شده بودند بشهر آورد چهره مردمی که عزیزان خانه و کاشانه خود را از دست داده بودند! دیدن اسرای عراقی باز شد و حالتی خندان فریاد می‌زدند و درود بسر خمینی.

کنار پمپ بسزین وضع خاصی داشت با آنکه مرتب مشغول تحویل بسزین بودم گاه گاهی به اطراف نگاه میکردم وضع عجیبی بود گروهی از مردم اسلحه‌های خود را بدست گرفته و آماده رفتن به خط مقدم بودند بعضی برای کمک و عده دیگر در داخل چند وانت مستقاری هندوانه، بشکه‌های آب، دوغ و سایر نوشیدنیها را گذاشته و در ابتدای جاده قصر شیرین آماده حرکت بودند. این گروه بصورت دسته‌های چند نفری درآمده بودند و با هم صحبت میکردند.

پیروز قد کوتاه و صورت چروکی در حالیکه در دامن وصله ای خود مقداری قند و یک تاپلون پر از جای ریخته بود به نزدیک یکی از افسران ارتش اسلام رفت و گفت: اینها را برای عزیزانم ببر، نذار بدون قند و چائی باشن، خدا میدونه روله همین داشتم خدا میدونه، خدا نگهدار سربازان ایرانی باشه خدا نگهدار امام خمینی باشه.

صدای توپ و خمپاره همچنان شنیده میشد و هر چند لحظه یکبار غرش توپی و بسندنیال آن صدای انفجاری بگوش میرسید، این گلوله ها هر کدام به یک محله، بخصوص محله فقیر نشینان تازه آباد سرپل ذهاب میخورد و هر بار خانه و کاشانه ای را ویران میساخت بعد از چند لحظه زنی گریبان از مینی بوس پیاده شد و با صدای بلند شروع به گریه کردن کرد، نزدیک ا رفتم و گفتم: در حالیکه همچنان گریه می‌کرد سرش را بلند کرد و گفت: روله،

عزیز، گریه می‌کنم نه بخاطر اینکه جنگه، بقول آقا ما مرد جنگیم، گریه می‌کنم بخاطر اینکه نتوانستم تو وطنم جانم و عمو و بدینرا فدای جمهوری اسلامی ایران عزیز بکنم، گریه می‌کنم بخاطر اینکه چرا نتوانستم دو تا مزدور صدام را هلاک کنم و بعد بمیرم، دودونه نوجوانم تو قصر شیرین تیکه تیکه شدن، روله آقا را برامان بذاره، روله شهید مثل زنده میمانه، در حالیکه بسخودش فشار می‌آورد بدون خسدا حافظی شروع به رفتن کرد در جینی که می‌رفت هر آن صدای خود را بلندتر می‌کرد و مرتب می‌گفت قصر شیرین، قصر شیرین ای یادگار مردان قصر شیرین ای حماسه، ای همدم شهیدی گلگون کفن غریب، ای کربلای ایران، قربانگاه جوانان، ای قصر خون زنده باد اسمت قصر شیرین زنده باد نامت قصر خون، قصر شهید، زنده باید یادت...

نیم ساعت بعد از این جریان سه خمپاره برای اولین بار به داخل سرپل ذهاب خورد، مردم پخش و پلا شدند، حالت عجیبی در مردم دیده می‌شد عده ای جمع شده و با هم شعار وحدت را می‌خواندند عراقیهای مزدور تا ۷ کیلومتری سرپل ذهاب پیش آمده بودند. مردم زن و بچه خود را به گردن می‌فرستادند و شهر کم کم خلوت می‌شد. تا نزدیکیهای ظهر اکثر مردم خانواده‌های خود را از شهر بیرون کردند و مردها و جوانها با اسلحه‌های خود با وانت و وسایل دیگر به جبهه‌ها می‌رفتند.

یاد ما هر خانواده‌ای که از شهر بیرون میرفت مرتب به پشت سر خود نگاه میکرد گویی که در دودلها با شهید می‌کنند و در آخرین دیدار خود، بسا شهر خدا حافظی میکند.

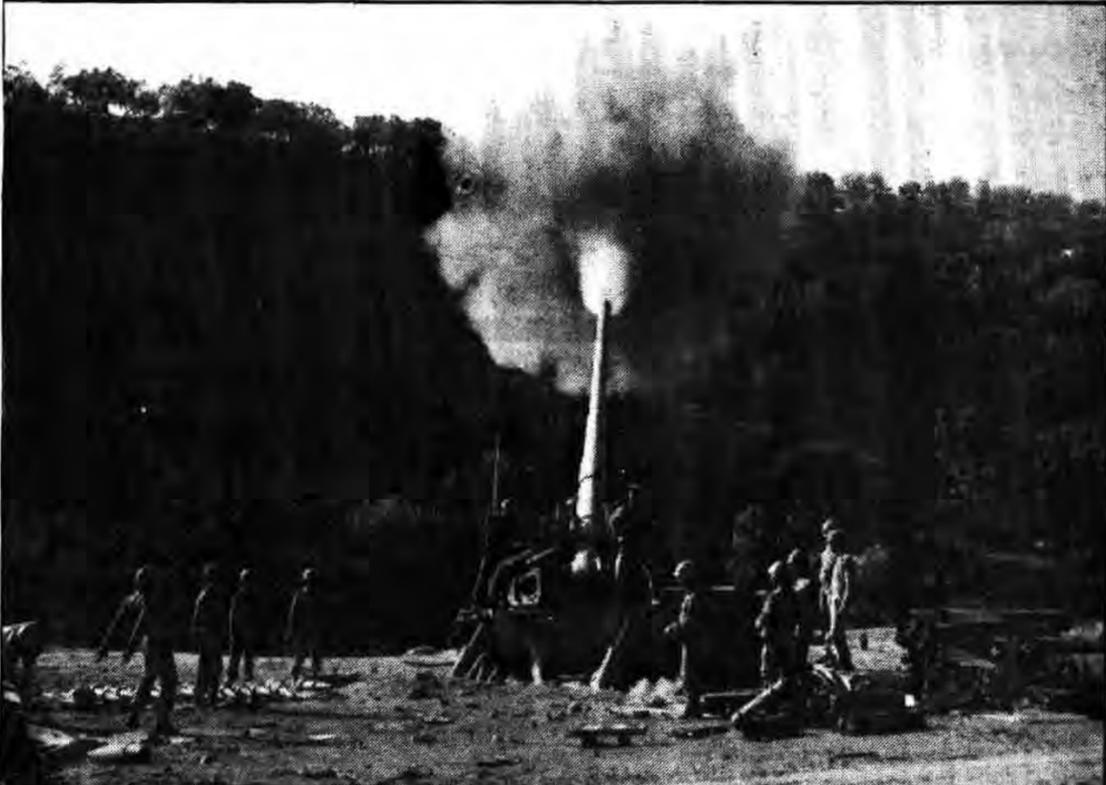
روزی ساختمان سپاه ایستاده بودم و نگهبانی میدادم خورشید کم کم زیر ابرها پنهان میشد، در حالیکه قدم میزدم یکی از برادران از پلههای ساختمان بالا آمد و در کنار من ایستاد و با صدای آهستهای سلام کرد از حرکات او متوجه شدم که اتفاقی افتاده، گفتم، چی شده، با

صدای لرزان گفت: قنبری شهید شد، با این کلمه غم عالم بر سر دلم نشست با دست محکم بر روی دست دیگرم زدم و با صدای بلند گفتم انا لله و انا الیه راجعون، رو کردم به برادر حسین و گفتم: اکبر قنبری جوان پاک بود، توی بسج کار میکردم بامداد روز اولی که وارد سپاه پاسداران سرپل شدم اکبر قنبری و پسرعمو و برادرش اونجا بودند وقتی وارد شدم با اولین کسی که از نزدیک آشنا شدم اکبر بود، ظرف یکروز با هم شش دنگ شدیم و شدیداً بهم علاقه پیدا کردیم..... ساعت ۵ صبح بود و برادرها هر کدام آماده میشدند که به محلی بروند، اکبر پیش من آمد و گفت بسا من میائنی بریم کورموش، گفتم فراره که به گردن بریم، اکبر کمی مکث کرد و جواب داد بیا بریم کورموش و باید هر جا که جنگ بیشتره و هر جا که شهید بیشتره.....

چند روز پس از تصرف قصر شیرین جنگ خیلی شدید شده بود کوهها و خیابانهای شهر خلوت بود و دیگر اثری از رفت و آمد مردم نبود تنها صدای انفجار توپهای عراقی و شلیک برادران بگوش میرسید از محل گونی‌بافی و نشستن زنهار در کوهچه ترابی خبری نبود، روز جشن انقلاب در خانه شهدای حیدر قصاب چراغانی بود خلاصه کوهچه ترابی در عزا فرو رفته بود، تا حالا سه چهار نفر از اهالی کوهچه بشهادت رسیدم، از سوی دیگر شهر در آتش و خون بود و به هر جایی که نگاه میکردی شعلهها و دودهای آتش زبانه میکشید کارخانه چسب سرپل ذهاب آتش گرفته بود.

یک رزمنده اهل تهران بشدت زخمی شده بود و توسط آسولانس حمل میشد یکی از شهدا از وسط دوتیم شده بود.

بالاخره نیروهای نظامی اعم از برادران ارتش و پاسدار در تمامی شهر مستقر شدند و شهر به حالت یک منطقه جنگی درآمد و پارسیدن نیرو و تقویت جبههها کم کم موضع ما در این منطقه قوی شد و نتوانستیم در مقابل تهاجمات پشیمان استقامت کنیم. بامداد پیروزی رزمندگان اسلام بر قوای کفر در تمامی جبههها



# حداکثر ویزیت ۱۰۰ تومان

محسن عربشاهی



از ۲۵ فروردینماه امسال بنا به تصویب نظام پزشکی برای پائین آوردن هزینه‌های پزشکی و درمانی که قسمت اعظم آنرا مردم محروم و مستضعف مابردوش می‌کنند دستورالعملی مبنی بر تقلیل ویزیت‌های سطح بالا به ۲۰۰ تومان و ابقای ویزیت‌های کمتر در حد خود به کلیه پزشکان صادر شد.

این خبر می‌تواندرا گشا و نوید دهنده حرکت جدیدی بدور از سوداگری در جهت عرضه خدمات درمانی به کلیه هموطنان مان باشد.

نزدیک به دو ماه قبل مجلس شورای اسلامی وزارت بهداشتی را مکلف ساخت که در ظرف دو ماه طرحی را جهت تنظیم صحیح و عادلانه هزینه‌های درمانی بصوب رساند و در این رابطه بود که نظام پزشکی تصمیم گرفت نامشولیت خود را در قبال جامعه انجام دهد دکتر حقیقی دبیر کل نظام پزشکی در مورد انگیزه این طرح می‌گوید: «این امر بنا به تصویب و توصیه اطباء و نظریه وضع فعلی کشور و لزوم خدمت و ایثار بیشتر پزشکان در جهت خدمت به مردم و کاستن هزینه‌های درمانی گرفته شده است.»

آپامی‌توان امید داشت که این طرح موفقیتی کسب نماید؟ اگر چه نظرات مردم در این زمینه متفاوت است اما بهر حال برای عملی شدن هر چه زودتر این طرح باید نخست مردم از آن آگاهی داشته باشند.

متأسفانه با اینکه بیش از یکماه از پخش این خبر از رسانه‌های گروهی و درج آن در روزنامه‌ها می‌گذرد به یقین می‌توان گفت که اکثریت مردم جامعه ما از این تصمیم بی‌خبرند از ۵۰ نفری که از گروه‌های مختلف سنی و شغلی مورد سؤال ما قرار گرفتند ۲۱ نفر آنها از چنین تصمیمی بی‌اطلاع بودند و ۱۱ نفر به این عمل بدبین بوده و تنها ۸ نفر انجام چنین کارهایی را شمر ثمر و مفید به حال مردم جامعه می‌دانستند.

گروه مخالف نه تنها به این طرحها خوشبین نبودند بلکه مبلغ ۱۰۰ تومان ویزیت تصویب شده را نیز زیاد می‌دانستند آنها اظهار داشتند که: «هزینه‌های پزشکی و مخصوصاً ویزیت پزشکان سرسام آور است، اطباء همیشه از اقشار صرفه اجتماع هستند و به مشکلات مادی مردم توجهی ندارند، انقلاب نیز نتوانست در روحیه اکثر آنها تغییری بوجود آورد باین تصمیم اگر پزشکان بخواهند ویزیت کمتری بگیرند مسلماً در

تخصیص بیماری و یا هزینه تراشی‌های بعدی برای بیمار اتشان اشکالاتی تولید می‌کنند آنها کمترین صدمه را در طول انقلاب دیدند و بهترین ادعای دارند، تا زمانی که طب ملی نگیرد و حقوق مهمی برای هر پزشک در نظر گرفته نشود این برنامه‌ها نتیجه‌های نخبه‌هاست. چنان معتقدند که همین مقدار ویزیت بر فرض قبول عموم، برای پزشکان زیاد است زیرا به حساب سرانگشتی یک نفر اگر حق العمل هر پزشک در ازای مساعنه

تسکی کارمند گفت: من موافق با این طرحها هستم زیرا هفته گذشته برای معالجه چشمان دخترم به چشم پزشکی رفتم با آنکه از این موضوع هیچ اطلاعی نداشتم طبق گذشته ۱۵۰ تومان ویزیت دادم اما آنها به من ۵۰ تومان برگرداندند و من تعجب کردم: «اگرچه هنوز ضوابط مشخصی در رابطه با تخلف پزشکان و عدول از اخذ مبلغ ۱۰۰ تومان جهت ویزیت از طرف نظام پزشکی صادر نشده و ضمانتی برای اجرای این طرح وجود ندارد ولی مسئولین این مرکز می‌گویند که «این امر بنا به توصیه خود اطباء انجام شده و مورد قبول عموم آنهاست و مسلماً اطباء بنا به گذشته که نسبت به مردم دارند «بیش از این مبلغ مطالبه نخواهند کرد» در این رابطه با بسیاری از پزشکان به گفتگو نشستیم تا نظر آنها را در این مورد بیابیم. قاطبه اطباء متعهدی که برای بیماران خود دل می‌سوزانند و بویژه پزشکان مسلمان که اکنون نیز ملت ما در جبهه‌های نبرد شاهد فداکاری‌های آنها هست با طرح صد تومان شدن حداکثر ویزیت موافق هستند و از آن پشتیبانی می‌کنند. دکتر عباس شیپانی یکی از اطباء مبارزی که سالها دراز با طاغوت جنگید و در طول جنگ تحمیلی کنونی نیز ماهها بدون هیچگونه چشمداشتی در جبهه‌های نبرد آبادان خدمت کرده است در مورد این تصمیم می‌گوید: «مسئله ویزیت در مورد پزشکان مسلمان و متعهد اصلاً مطرح نبوده و حتی بسیاری از آنان پول داروی بیماران خود را

با اینکه بیش از یک ماه از پخش این خبر از رسانه‌های گروهی می‌گذرد هنوز از اکثر جامعه از تصمیم جدید نظام پزشکی بی‌خبرند.

گروه‌های مخالف: اگر پزشکان بخواهند ویزیت کمتری بگیرند مسلماً در تشخیص بیماریها و یا هزینه تراشی‌های بعدی اشکالاتی تولید میکنند.

گروه‌های موافق: با این تصمیم کلیه اقشار مردم میتوانند از پزشکان متخصص استفاده نمایند و فاصله میان مردم با اطباء کمتر میشود.

بنا به تصویب نظام پزشکی ویزیت‌های سطح بالا به ۱۰۰ تومان و ویزیت‌های کمتر در حد خود ابقا شدند.

حالت پزشکان جنبه اختصاصی پیدا نمی‌کنند و فاصله میان مردم با اطباء کمتر میشود و اگر در این جهت اقدامات بیشتری از جانب مسئولان و خود پزشکان انجام پذیرد در آینده خدمات پزشکی و درمانی میتواند گسترش پیدا کند و از این لحاظ که فقط بعضی از پزشکان در خدمت گروه خاص و یا در اختیار عده‌ای معدود بودند در این شرایط همه میتوانند به آنها مراجعه کنند و بدین ترتیب بسیاری از کمبودها در جهت نیاز به پزشکان کمتر میشود». جواد

دکتر عباس شیپانی: بنظر می‌رسد که تعیین این حداکثر ویزیت برای کم کردن هزینه‌های بیماران با توجه به بالا رفتن هزینه‌های زندگی عادلانه باشد.

پزشکان موافق طرح: نتایج بعدی و دراز مدت این تصمیم بنفع مردم محروم و مستمکشیده جامعه ماست.

پزشکان مخالف طرح: تعیین نرخ برای پزشکان خارج از منطق است چون نمیتوان برای کارهای تخصصی مبلغ مشخص کرد.

اکثر پزشکان مسلمان و متعهد با طرح صد تومان شدن حداکثر ویزیت موافق هستند و از آن پشتیبانی میکنند.

هر بیمار ۱۰۰ تومان باشد و بتواند هر روز پاسخگوی ۳۰ نفر مراجعه کننده باشد بفرز آنکه در بیمارستانی نیز کار نکند ماهانه در حدود ۹۰ هزار تومان میشود و باز آنها را می‌تواند نمی‌شوند. این گروه برای تایید سخنان خود و اینکه هنوز پزشکان این مسئله را قبول ندارند نمونه‌هایی آوردند و در این رابطه مجبوره حسینی گفت: «روز گذشته برای معالجه قلبم به مطب دکتر علی‌اکبر... در حوالی خیابان سهروردی رفتم هنگام دریافت ویزیت آنهم قبل از مساعنه مبلغ ۱۵۰ تومان از من

می‌دهند در راه خدا و انقلاب و بخاطر کشور و مردم مملکتشان است نه بخاطر خوش آمد دیگران»

گروه دیگری از پزشکان که موافق این تصمیم هستند معتقدند که باید روحیه سوداگری را از پزشکی مملکت پاک کرد. رئیس درمانگاه دولتی خیابان گرگان می‌گوید: «نباید مثل گذشته بی‌رویه و بی‌حساب از مردم پول گرفت و این حصره مقدس را همچون تجار به صحنه تجارت وارد کرد» او می‌افزاید: «اگر چه با این تصمیم که ویزیت‌های بالا به ۱۰۰ تومان تقلیل یافته اشکالاتی از جمله اینکه همه می‌خواهند پیش بهترین پزشک بروند ایجاد می‌شود اما نتایج بعدی و دراز مدت این تصمیم بنفع مردم محروم و مستمکشیده جامعه ما که همیشه از بهداشت نامطلوب برخوردار بودند می‌باشد و می‌توان خدمات پزشکی و درمانی را از حالت انحصاری در آورد و برای کلیه افراد جامعه عرضه کرد. برای نهل به این اهداف باید چنان روحیه معنوی پزشکان را بالا برد که به مادیات فکر نکنند اگر چه تأمین مخارج زندگی پزشکان از ضروریات است ولی هر کاری که در این زمینه برای حمایت از مردم محروم از طرف دولت و مقامات مسؤل بعمل آید بنفع انقلاب اسلامی و بطور کلی مردم جامعه می‌باشد و تا هنگامیکه طب ملی نشده باید نظیر این چنین اقداماتی هر چند یکبار انجام شود».

در مقابل چنین سخنانی، بعضی از پزشکان که هنوز به عنوان ویزیت مبلغی بیش از صد تومان از بیماران خود مطالبه می‌کنند مساله تخصص، مدت معاینه بیمار و مسائل غیره دیگر را پیش می‌کشند، یکی از این اطباء می‌گوید: «تعیین نرخ برای پزشکان خارج از منطق است چون نمیتوان برای کارهای تخصصی مقدار مشخصی پول و مبلغ تعیین کرد. دکتر ی که در چارچوب ترخی بخواهد انجام وظیفه کند از کارش می‌کاهد اگر هزینه‌های زندگی پائین بیاید ما هم هر اندازه که بگویند می‌گیریم. ما این تصمیم ما مجبوریم که هر چه سریعتر بدون نتیجه گرفتن و فایده‌هایی برای بیمار آنها را ببینیم و در این میان ما نیستیم که ضرر می‌کنیم و این مثل از قدیم بوده که هر چند پول بدهی همانقدر آش میخوری، واقعیت این است که مردم تقریباً نسبت به مسائل پزشکی و تعدادی از پزشکان بد بینند، هزینه‌های سرسام آور پزشکی در روحیه آنان بسیار تاثیر گذاشته اما آنچه مسلم است نمیتوان همه پزشکان را تطهیر نمود باید با همان دید که در هر گروه ممکن است تعدادی خطا کار نفوذ کرده باشند به اینگونه مسائل برخورد نمود مسلماً نمیتوانیم خدمات پزشکان مسلمان و متعهدی را که جز فکر مردم و درد آنان نیستند فراموش کرد. بهر حال، ما بسهم خود ضمن حمایت از اقدام نظام پزشکی چنین تصمیمی را طلبه‌هایی در جهت رسیدن به یک نظام درمانی و بهداشتی که همه اقشار مملکت میتوانند از ثمره آن بهره‌مند شوند می‌دانیم.





**\* اکنون هم شرق و هم غرب در حال مطالعه بزوری اسلام هستند. آنها می خواهند راهی برای به تعویق انداختن بازگشت آن بیابند. انقلاب اسلامی ایران آنها را وحشتزده کرده است.**

**\* ما تنها رژیم را برسمیت می شناسیم و به آن وفادار می مانیم که قرآن و سنت را اجرا کند.**

زینب الفزالی یکی از با نفوذترین رهبران اخوان المسلمین است. او در تشکیلات این سازمان سیاسی تنهای پس از رهبران عمر التلمسانی قرار دارد. تلمسانی کسی است که بطور غیررسمی رهبر اخوان در مصر شناخته شده است.

اخوان المسلمین در طول عمر خود تاکنون سه بار با دولتهای گوناگونی که در مصر روی کار آمده اند برخورد داشته است. در هر یک از این موارد این حرکت که در سال ۱۹۲۸ توسط شیخ حسن البنا پایه گذاری شد بطور بهرحمانه ای سرکوب شد. شدیدترین این برخوردها با جمال عبدالناصر بود که در سال ۱۹۵۴ فعالیت اخوان را به اتهام تلاش برای ترور خود ممنوع اعلام کرد. سپس در سال ۱۹۶۵ برخوردی دیگر میان وی و اخوان المسلمین پدید آمد. اینبار اتهام حرکت «اخوان» تلاش برای سرنگون کردن رژیم بود.

حاجه زینب در پی برخورد دوم اخوان و ناصر دستگیر شد و به زندان آمد همراه با کارمندان اجباری محکوم گردید. او پس از آن به زندان منتقل شد و به همراه دیگر زندانیان در آنجا در جریان انقلاب ۱۹۷۹ در مصر شرکت کرد.

فعالیتهای سیاسی حاجه زینب در سال ۱۹۵۳ شروع شد. او در آن دوران گروه زنان مسلمان را در درون سازمان جنب البنا پایه گذاری کرد.

**پایه های فقهی از مناصبه اخوان و با خیرنگار میله میله ایست را می بینیم:**

□ شما در یکی از کتابهای خود از یک برنامه ۲۳ ساله برای اجرائی اصول اسلامی صحبت کرده اید و گفته اید که

می شناسم و به آن وفادار می مانم که قرآن و سنت را اجرا کند. اخوان المسلمین این قانون را برسمیت نمی شناسند. شکر خدا، اکنون در سطح جهانی سازمانی بنام اخوان المسلمین وجود دارد که به راه خود تا استقرار یک حکومت اسلامی ادامه می دهد.

□ این سازمان جهانی کجاست؟ چه وقت تأسیس شد، اعضاء و اهداف آن چیست؟

○ تمام آنچه من می توانم بگویم اینست که تشکیل این سازمان برای زمانی بسیار طولانی آرزوی ما بود. من قرار نیست که در مورد این سازمان همه چیز را بگویم.

□ شما در کتاب خود می گوئید که اجراء قوانین قصاص تا استقرار یک حکومت اسلامی به تعویق می افتد آیا می توانید در این مورد توضیحات بیشتری بدهید.

○ باید نخست یک حاکم اسلامی که مردم با او پیمان وفاداری بستند (بیعت) باشد، تأسیس شرایط برای اجراء قرآن و سنت آماده گردد. من چنین تعهد وفاداری نسبت به حاکم کنونی احساس نمی کنم، زیرا که من با او حاضر به بیعت نیستم. اگر یک گروه از مردم با او بیعت کردند و دیگران این مسئله را پذیرفتند، بسیار خوب. ولیکن بیعتی تاکنون در میان نبوده است.

□ این پیمان وفاداری یا بیعت چگونه بسته می شود؟ آیا از طریق انتخابات و یا انتصاب یک گروه خاص؟

● بطور سنتی، این باید از سوی گروهی که می توانند تصمیم بگیرند «باشد یعنی صادق، عاقل، محراب و پرهیزگار باشند.

□ این بیشتر یک دانشگاه انتخاباتی را در ذهن مجسم می کند.

● ممکن است چنین باشد این تنها گروهی از مردم است که تمام اقشار مردم در آن عرضه شده اند این گروه می توانند انتخاب شود (توسط یک گروه خاص) یا انتصاب گردد و یا اینکه به رای مردم وابسته باشد، سیستم خصوصی در میان نیست در حال حاضر هیچ نهادی شخصی وجود ندارد که نماینده حکومت اسلامی باشد. ما اکنون تنها یک قانون اساسی داریم که از روی قوانین آمریکا و شوروی و فرانسه و دیگران نسخه برداری شده است اسلام اینرا قبول ندارد، در اسلام آمده است که چه کسانی، سوی از آنچه در قرآن و سنت رسول آمده است می توانند برای مردم قانون مشخص کنند.

□ در اینصورت اکنون هیچ حکومت اسلامی وجود ندارد؟

● البته که نه، تنها یک عده مسلمان وجود دارند که در این زمان، قانان اسلام را اجرا کنند زیرا تحت سیطره حکومت غیر اسلامی زندگی می کنند. این گروه به اجراء کامل شریعت که شامل قوانین قصاص هم می شود میقتد است، اگر چه اجراء این قوانین باید تا ایجاد حکومت اسلامی به تعویق بیفتد. گروه می خواهد همه مسلمانان را به اسلام دعوت کند.

□ اگر زمانی برسید که تعداد مسلمانانی که می توانستید آنها را در مورد برنامه های خود

متقاعد سازیم به ۷۵٪ جمعیت کشور برسد، ما تقاضای تأسیس یک حکومت اسلامی را خواهیم کرد. ما نمی توانیم سلاح تهیه کنیم و آنهایی که اسلحه در اختیار دارند حاضر به کمک ما نیستند. احیاء اسلام جز از راه انقلاب مردمی ممکن نیست.

□ اگر پیروان این انقلاب ۲۵ درصد جمعیت باشند و ۲۵ درصد دیگر (برای مثال) هوادار آن باشند ممکن است که انقلاب موفق شود. اما اگر پیروان ۷۵ درصد باشند و ۱۲/۵ درصد دیگر نیز از آنها هواداری کنند، موفقیت حتمی است.

در حال حاضر حامیان حکومت اسلامی کاری جز به حرکت در آوردن احساسات مسلمانان ندارند. وقتی یک حکومت اسلامی ایجاد شود هر چند آن حکومت باید سلاح تهیه کند. و چنین حکومتی کسب اطمینان خواهد کرد که خود لوازم یدکی لازمهاش را می سازد و به آمریکا و شوروی وابسته نیست.

□ آیا «خلیفه گری» قسمتی از اعتقادات شما هست؟

○ بله زیرا خدا انسان را خلیفه خود در روی زمین قرار داده است. خلیفه می تواند، خلیفه نامیده شود، یا رئیس - جمهور یا غیره... آنچه در چنین دورتی به هر ترتیب ممنوع است به ارث رسیدن قدرت است.

□ آیا در جهان اسلام می توان بیش از چند خلیفه داشت؟

○ در این مورد نظرات

○ سابق بر این من معتقد بودم که این اختلافات صدمه ای نخواهند زد، اما باور کنونی من اینست که این گروهها باید متحد باشند تا به اهدافمان برسیم. ما مسلمانها اکنون زیر سلطه شوروی و آمریکا هستیم. هر کسی که فکر کند ما بر خود حکومت می کنیم اشتباه می کند به همین دلیل است که اقشار مختلف مسلمانان باید متحد باشند.

□ در سالهای اخیر تقاضاهای بسیاری برای احیاء اسلام و بازگشت به آن مطرح شده است و دول اسلامی می گویند که آنها بر روی اجراء اصول شریعت کار می کنند.

● دولتها این را می گویند زیرا ملتها اینرا می خواهند اکنون تمایل بسیار شدیدی بسوی اسلام در مصر، پاکستان، اردن، عربستان و جاهای دیگر از سوی مردم دیده می شود. اکنون هم شرق و هم غرب در حال مطالعه بر روی اسلام هستند. آنها می خواهند راهی برای به تعویق انداختن بازگشت آن بیابند. انقلاب اسلامی ایران آنها را وحشتزده کرده است.

□ ولیکن عده ای ادعا می کنند که انقلاب ایران نتوانسته حکومت اسلامی واقعی را پیاده کند.

● ما ترجیح می دهیم صبر کنیم تا شرایط برای ایران مساعدتر شود و نابسامانی های پس از انقلاب رفع گردد. ما از این انقلاب حمایت کرده ایم و هر روز احساس می کنیم این حمایت

فرصتی برای مبارزه با اسلام هستند قادر نشوند به مکتب محمد صدمه بزنند.

□ (امام خمینی مورد حمله مطبوعات مصر قرار گرفته و او را متهم کرده اند که اسلام را از مسیر خود منحرف کرده و در آن بدعت گذاشته است.

● امام خمینی به اسلام و مذهب خود وفادار است.

□ آیا اخوان المسلمین مصر با گروههای اسلامی دیگر کشورها ارتباط دارند.

● اخوان المسلمین، به عنوان یک گروه اسلامی، باید با تمام مسلمانان جهان تماس بگیرند. زیرا ما همه یک ملت هستیم. بر اساس باورهای اسلامی، یک مسلمان باید سعی در متحد کردن تمام جهان اسلام داشته باشد.

□ نظر اخوان المسلمین در مورد قرارداد کمپ دیوید و پیمان صلح با اسرائیل چیست؟

● از نظر من مسلمانان باید بدون وقفه و با پیگیری تمام همه تلاشهای خود را صرف آزاد کردن قدس و فلسطین و بازگرداندن آن به دامن اسلام کنند و این باری نیست که بتوان از زیر آن شانه خالی کرد بنظر من چنین منظوری تنها وقتی ممکن می شود که یک حکومت اسلامی پیش از ایجاد شود.

□ اخوان المسلمین متهم هستند که تقاضای اجراء شریعت را می کنند بدون آنکه برنامه دقیقی برای رسیدن به چنین منظوری ارائه نمایند.



**حاجیه زینب یکی از رهبران برجسته احیاء اسلام در ایران است**

○ تمام قوانین در ایران و سنت هست. بنابراین شیوه قانونگذاری به ارث رسیده از گذشتگان داریم که هیچ ملت دیگری ندارد. چنین آیه ای است

□ اگر تلبین شود شخصی که به عنوان خلیفه انتخاب شده در صورتی که خود بخود هر چه قوی تر می شود.

□ نظر شما در مورد جنگ ایران و عراق چیست؟

● جنگ عراق بر علیه ایران برای تضمین منافع هر دو طرفت آغاز شده و جریان دارد. این جنگ بر علیه اسلام است. ما ایندوریم که صهیونیستها و قدرتهای غربی کمی متنبظر

گوناگون وجود دارد. ممکن است که به علت گستردگی جهان اسلام مثلاً دو خلیفه بران حکومت کنند اما آنها باید متحد باشند و ارتشهای آنها باید برای یک منظور بجنگند.

□ آیا وجود گروههای مختلف اسلامی سدی در راه چنین اتحادی نیست؟

تجدید حیات اسلام در فلسطین اشغالی



از «کرسنت»  
نشانه‌های روشنی از بیداری اسلامی در سرزمین‌های مسلمانان که صهیونیست‌ها آنها را اشغال کرده‌اند، دیده می‌شود. در ماه فوریه، صهیونیست‌ها هفت عضو «حزب التحریر الاسلامی» (حزب آزادی اسلامی) را در بیت‌المقدس شرقی که بخش غربی این شهر شمرده می‌شود، بازداشت کردند. اسرائیلی‌ها ادعا می‌کنند که این اشخاص اعتراف کرده‌اند که مسئول تعدادی از حوادثی هستند که در طول سه سال گذشته در شهر روی داده است - از جمله قتل دو سرباز اشغالگر صهیونیستی و شش‌هزار رده به یک واحد گشتی ارتش اشغالی.

در ماه فوریه، نیروهای امنیتی اسرائیل اعلام کردند که تعدادی صندوق اسلحه ضبط کرده‌اند و ده‌ها عرب اسرائیلی را بازداشت کرده‌اند. بنا به گفته نیروهای امنیتی، این عده یک جنبش زیرزمینی در «جلیله سفلی» (الجلیل) تشکیل داده بودند و خود را وقف «خرابکاری در کشور یهودی» کرده بودند.

اهمیت این جنبش آن است که جنبش در درون اسرائیل اصلی (که در سال ۱۹۴۸ اشغال شد) تشکیل شد و نه در سرزمین‌هایی که در سال ۱۹۶۷ اشغال گردید. این گونه تحولات، خاصه برای صهیونیست‌ها مضطرب کننده است که عقیده داشتند سه دهه انزوا و تلقین افکار، دست کم اعراب اسرائیل را بی طرف کرده است. نیروهای امنیتی اسرائیل همچنین ادعا کردند که سلاح‌ها و مهماتی را در روستاهای گوناگون عربی کشف کرده‌اند. اسرائیلی‌ها می‌گویند، که «یک هدف اساسی این جنبش آن بود که با رهبری غیر مذهبی آرمان فلسطین مخالفت می‌کنند.» دادگاه‌های نظامی در لیسبون (لیده) و رام‌الله به نحو علنی این اشخاص را محاکمه می‌کنند.

گفته می‌شود تعداد گروه «الجلیل» که بازداشت شدند، شصت تن بوده است و نیز گفته می‌شود که آنها به سازمانی بنام «خانواده جهاد» تعلق دارند که در شهر «ام‌الفهم» واقع در جنوب «الناصره» مستقر است و با «آخوان المسلمین» ارتباط دارد. ماه ژانویه گذشته، اسرائیلی‌ها ۲۰ عالم روحانی را به خاطر عضویتشان در یک سازمان سری که در مقابل اشغال اسرائیل پایداری می‌کنند، بازداشت کردند. تجدید حیات نمایان اسلام در سرزمین‌های اشغال شده به چشم می‌خورد. عده مسلمانانی که ریش می‌گذارند و برای نماز در مساجد شرکت می‌کنند و همچنین عده دانشجویان در مدارس مذهبی تا آنجا افزایش یافته است که نیروها اشغالگر را به هراس انداخته است. این نیروهای می‌گویند بسیاری از سازمان‌های سری اسلامی خاصه سازمان «آخسون» در سرزمین‌های اشغال شده عمل می‌کنند و عده افراد «آخسون»

شده. ۱۰۰۰ مرد و زن برآورد شده است. «حزب التحریر الاسلامی» هم (که در اوایل دهه ۱۹۵۰ به دست شیخ تقی الدین البیاهانی از مردم شهر القدس بنیادگذاری شد) بسیار فعال است. سال گذشته این افراد یک سیما را به خاطر نقش فاسد کننده آن در «ام‌الفهم» سوزاندند.

یکی از پیشنهادها در سرزمین‌های اشغال شده و خارج سرزمین‌های اشغال شده به عناصر غیرمذهبی و کمونیست واگذار شده که بیشتر به بهره‌برداری از آرمان فلسطین برای «رادیکالی کردن» جهان عرب علاقه داشتند. تابه آزاد کردن فلسطین، این رهبران که کشورهای «انقلابی» عرب و جهان کمونیست از آنها هواداری می‌کردند، به نحو مؤثری از ورود عناصر اسلامی به سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) پایه شورای فلسطین جلوگیری کردند. شعار «ساف» تأسیس یک کشور «مسوکراتیک غیرمذهبی» در فلسطین است، حال آنکه تمامی فرضیه صهیونیستی بر روی زمین‌های مذهبی قرار دارد هرچند این زمین‌های کاذب است. تازه ترین بازی «ساف» آن است که از اعراب در سرزمین‌هایی که در سال ۱۹۴۸ اشغال شد خواسته است در انتخابات انگلیسی‌ها گشته شد. «الحاج امین» (که باشیخ القاسم) همکاری نکرد بعداً دریافت که تنها مبارزه مسلحانه می‌تواند جریان یهودی کردن را متوقف سازد. او شورش بزرگ سال ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۷ را رهبری کرد و با فرار از کشور و پیوستن به قدرتهای محور، از چوبه اعدام انگلیسی‌ها جان بدربرد. او پس از جنگ دفتری را در قاهره گشود (زیرا شاه عبدالله به او اجازه نداد

که در شهر خودش «القدس» اقامت کند.)  
«الحاج امین» برای مقاومت نظامی اعراب در برابر اسرائیل فشار می‌آورد. «ناصر» که خشمگین شده بود، در اواسط دهه ۱۹۵۰ او را از مصر تبعید کرد. او در یک حومه بیروت اقامت کرد و چند سال پیش در رهوت سیاسی در گذشت. رهبری فلسطین در سرزمین‌های اشغال شده و خارج سرزمین‌های اشغال شده به عناصر غیرمذهبی و کمونیست واگذار شده که بیشتر به بهره‌برداری از آرمان فلسطین برای «رادیکالی کردن» جهان عرب علاقه داشتند تابه آزاد کردن فلسطین، این رهبران که کشورهای «انقلابی» عرب و جهان کمونیست از آنها هواداری می‌کردند، به نحو مؤثری از ورود عناصر اسلامی به سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) پایه شورای فلسطین جلوگیری کردند. شعار «ساف» تأسیس یک کشور «مسوکراتیک غیرمذهبی» در فلسطین است، حال آنکه تمامی فرضیه صهیونیستی بر روی زمین‌های مذهبی قرار دارد هرچند این زمین‌های کاذب است. تازه ترین بازی «ساف» آن است که از اعراب در سرزمین‌هایی که در سال ۱۹۴۸ اشغال شد خواسته است در انتخابات انگلیسی‌ها گشته شد. «الحاج امین» (که باشیخ القاسم) همکاری نکرد بعداً دریافت که تنها مبارزه مسلحانه می‌تواند جریان یهودی کردن را متوقف سازد. او شورش بزرگ سال ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۷ را رهبری کرد و با فرار از کشور و پیوستن به قدرتهای محور، از چوبه اعدام انگلیسی‌ها جان بدربرد. او پس از جنگ دفتری را در قاهره گشود (زیرا شاه عبدالله به او اجازه نداد

شده. ۱۰۰۰ مرد و زن برآورد شده است. «حزب التحریر الاسلامی» هم (که در اوایل دهه ۱۹۵۰ به دست شیخ تقی الدین البیاهانی از مردم شهر القدس بنیادگذاری شد) بسیار فعال است. سال گذشته این افراد یک سیما را به خاطر نقش فاسد کننده آن در «ام‌الفهم» سوزاندند.

یکی از پیشنهادها در سرزمین‌های اشغال شده و خارج سرزمین‌های اشغال شده به عناصر غیرمذهبی و کمونیست واگذار شده که بیشتر به بهره‌برداری از آرمان فلسطین برای «رادیکالی کردن» جهان عرب علاقه داشتند. تابه آزاد کردن فلسطین، این رهبران که کشورهای «انقلابی» عرب و جهان کمونیست از آنها هواداری می‌کردند، به نحو مؤثری از ورود عناصر اسلامی به سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) پایه شورای فلسطین جلوگیری کردند. شعار «ساف» تأسیس یک کشور «مسوکراتیک غیرمذهبی» در فلسطین است، حال آنکه تمامی فرضیه صهیونیستی بر روی زمین‌های مذهبی قرار دارد هرچند این زمین‌های کاذب است. تازه ترین بازی «ساف» آن است که از اعراب در سرزمین‌هایی که در سال ۱۹۴۸ اشغال شد خواسته است در انتخابات انگلیسی‌ها گشته شد. «الحاج امین» (که باشیخ القاسم) همکاری نکرد بعداً دریافت که تنها مبارزه مسلحانه می‌تواند جریان یهودی کردن را متوقف سازد. او شورش بزرگ سال ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۷ را رهبری کرد و با فرار از کشور و پیوستن به قدرتهای محور، از چوبه اعدام انگلیسی‌ها جان بدربرد. او پس از جنگ دفتری را در قاهره گشود (زیرا شاه عبدالله به او اجازه نداد

شده. ۱۰۰۰ مرد و زن برآورد شده است. «حزب التحریر الاسلامی» هم (که در اوایل دهه ۱۹۵۰ به دست شیخ تقی الدین البیاهانی از مردم شهر القدس بنیادگذاری شد) بسیار فعال است. سال گذشته این افراد یک سیما را به خاطر نقش فاسد کننده آن در «ام‌الفهم» سوزاندند.

یکی از پیشنهادها در سرزمین‌های اشغال شده و خارج سرزمین‌های اشغال شده به عناصر غیرمذهبی و کمونیست واگذار شده که بیشتر به بهره‌برداری از آرمان فلسطین برای «رادیکالی کردن» جهان عرب علاقه داشتند. تابه آزاد کردن فلسطین، این رهبران که کشورهای «انقلابی» عرب و جهان کمونیست از آنها هواداری می‌کردند، به نحو مؤثری از ورود عناصر اسلامی به سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) پایه شورای فلسطین جلوگیری کردند. شعار «ساف» تأسیس یک کشور «مسوکراتیک غیرمذهبی» در فلسطین است، حال آنکه تمامی فرضیه صهیونیستی بر روی زمین‌های مذهبی قرار دارد هرچند این زمین‌های کاذب است. تازه ترین بازی «ساف» آن است که از اعراب در سرزمین‌هایی که در سال ۱۹۴۸ اشغال شد خواسته است در انتخابات انگلیسی‌ها گشته شد. «الحاج امین» (که باشیخ القاسم) همکاری نکرد بعداً دریافت که تنها مبارزه مسلحانه می‌تواند جریان یهودی کردن را متوقف سازد. او شورش بزرگ سال ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۷ را رهبری کرد و با فرار از کشور و پیوستن به قدرتهای محور، از چوبه اعدام انگلیسی‌ها جان بدربرد. او پس از جنگ دفتری را در قاهره گشود (زیرا شاه عبدالله به او اجازه نداد

ما از انقلاب اسلامی حمایت می کنیم و هر روز احساس می کنیم این حمایت هر چه قوی تر می شود.

است که خداوند می خواهد بر مردم زمین حکومت کند و ظلم را از میان ببرد. این نظام‌های دیکتاتوری و دموکراتیک از ظلم رها هستند؟ خیر اسلام روبروی بی عدالتی می ایستد و بان مبارزه می کند.

نظر اخوان المسلمین در مورد اتحاد عربی و اسلامی چیست؟

● سازمان اخوان المسلمین عربی را به عنوان زبانی می شناسد که خدا آنرا مفتخر کرد و به آن زبان قرآن را نازل نمود، و در نتیجه این سازمان عربی را زبان اسلامی می داند ولیکن پذیرفتن اینکه اعراب به عنوان یک نژاد برتر در اسلامی سرود است. اسلام ادعاهای نژادی را نمی پذیرد زیرا همه پیروان او باید یکدیگر برابرند. اتحاد اسلامی بخشی از اعتقادات نه تنها ما، بلکه هر مسلمان است.

گروههای اسلامی بسیاری در کشورهای مختلف وجود دارند رابطه بین این گروهها و اخوان المسلمین چیست؟

● من معتقدم که صهیونیسم پشت سر این ماجرا است زیرا پیش از این تلاشهای او برای منحرف کردن سازمان اخوان المسلمین با شکست مواجه شده است (یعنی صهیونیسم وقتی دید نمی تواند اخوان المسلمین را منحرف کند آنها در سطح جهانی به گروههای کوچکتر تجزیه کرد گروههایی که خبرنگار در آغاز سوال خود به آنها اشاره می کند).

● «آخوان» اکنون سعی در جذب جوانان دارد و وضعها ویی تجربی آنها را تحمل می کند و من اکنون معتقدم که جوانان (از لحاظ سیاسی) بالغ متوجه اهداف صهیونیسم برای تجزیه افکار مسلمین هستند آنها اکنون به گروه ما در خود (آخوان المسلمین) مجدداً می پیوندند و ما علیه توطئه های صهیونیسم به اهداف خود خواهیم رسید.

● در صورت استقرار یک حکومت اسلامی رابطه چنین حکومتی با آمریکا و شوروی و کشورهای غیر اسلامی چگونه خواهد بود؟

● پس از ایجاد حکومت اسلامی ما با غیر مسلمانان اهل کتاب بر اساس قرآن و سنت رفتار خواهیم کرد شیوه برخورد با ویی دین‌ها نیز بهمین صورت خواهد بود.

● شما فکر می کنید یک حکومت اسلامی چه وقت برپا شود؟ آیا در طول دوران زندگی شما چنین اتفاقی صورت خواهد پذیرفت؟

● سألها اهمیت زیادی برای مؤمنین واقعی و رهبرانی چون حسن البنا، (بنیانگذار اخوان المسلمین) و جانشینان او ندارند. ما تا استقرار حق و قانون از پای نمی نشینیم. تنها خدا می داند چه وقت حکومت اسلامی برقرار خواهد شد، اما ما به کار خود تا مرگ ادامه خواهیم داد.

اسلامی چون معتضله و خوارج بودند که شبهه احزاب کنونی هستند؟

● این یک مسئله استثنائی است. حکومت یعنی اتحاد. این گروهها در نتیجه بعضی حوادث که بعد از خلیفه اول رخ دادند بوجود آمدند و عقب ماندگی و ضعف امروز ما تا حدود بسیاری زائیده ظهور همه آنهاست. ما میخواهیم که ملت اسلام را به اصول اصلی اش بازگردانیم این ملت اتحاد خود را باز خواهد یافت و از طریق اعتقاد به قرآن و سنت، ملتی خواهد شد که از طریق آن عدل الهی در میان مردم بدست خواهد آمد.

● آیا این بدان معنی است که می توان تمام اختلاف عقیده های موجود میان مسلمانان را از میان برد؟

● اختلاف می تواند بر سر مسائلی باشد که افسار مسلمین را متفرق نمی کنند. چنین اختلافاتی اعتماد به نفس ملت را تقویت خواهند کرد.

● و به پیشرفت اوسرعت خواهند بخشید مائشاید در مورد شیوهها اختلاف نظر داشته باشیم اما هدف همه ما یکی است.

● آیا اخوان المسلمین با دموکراسی مخالف است؟

● اخوان را به ترتیبی که دموکراسی و نظامهای دیکتاتوری

شده است قابل اعتماد نیست، چگونه می توان او را خلع کرد؟  
● وقتی که ما با مفهوم حکومت اسلامی آشنا شویم و به این مفهوم وفادار بمانیم، ما کسانی را انتخاب خواهیم کرد که می خواهند قوانین قرآنی را اجرا کنند و آن قوانین را می دانند. چنین شخصی یک شورای مشاوران خواهند داشت که هر کدام در زمینه مربوط به کار خود نخبه هستند.  
● آیا ممکن است که پیش از یک گماند پیدا برای خلیفه گری یا ریاست جمهوری وجود داشته باشد؟

● هیچ مسئله وجود ندارد که منافای چنین چیزی باشد.

● نظر اسلام در مورد احزاب سیاسی چیست؟

● اسلام هوادار نظام چند حزبی نیست، زیرا اسلام به مردم مسلمان حق انتخاب حاکم خود را می دهد و آنها را موظف می کند تا زمانی که اواز مسیر اسلام خارج نشده، از او اطاعت کنند. ملت حق دارد با او در موارد مختلف بحث و مشاجره کند و در صورت خروج او از مسیر اسلام، او را خلع نماید. اسلام نظمی است متکی به خود و کامل است.

● شما چگونه اسلام را با دموکراسی، کمونیسم یا دیکتاتوری مقایسه می کنید؟

● تمام اینها (نظامهای دموکراتیک، کمونیست و دیکتاتوری) ساخته دست انسان هستند در حالی که اسلام بوسیله خدائی طرح ریزی و ابداغ شده

مسلمانان باید بدون وقفه و با پیگیری تمام، همه تلاشهای خود را صرف آزاد کردن قدس و فلسطین، و بازگرداندن آن به دامن اسلام کنند.

اسلام روبروی بی عدالتی می ایستد و با آن مبارزه می کند

اتحاد اسلامی بخشی از اعتقادات نه تنها ما، بلکه هر مسلمان است

ما تا استقرار حق و قانون از پای نمی نشینیم.

جنگ عراق بر علیه ایزان برای تامین منافع هر دو ابر قدرت آغاز شده و جریان دارد. این جنگ، بر علیه اسلام است.

اخوان المسلمین مصر، مردمی ممکن نیست

در غرب معنی شداند) نه می توان دموکرات تعریف کرد و نه دیکتاتور این سازمان یک گروه اسلامی است که بر اساس قرآن و سنت و اعتقاد و قوانین اسلام بوجود آمده است این سازمان پیرو خط رسول (ص) است. این سازمان پرچمدار نظام حقهای

که می داند برای مردم چه چیز خوب است. مسلمانان مقید به این نظام الهی هستند. در چنین نظامی حاکم باید دستورات الهی را اجرا نماید اسلام از نظامهای ساخته دست بشر مستقل و مبراست.  
● پیش از این گروههای

# جهان عرب

از شاکر کسرائی



دردنیای  
عرب  
چه  
می‌گذرد

## شکار هواپیماهای اسرائیلی...

نیروهای بازدارندهٔ عرب در لبنان در ۲۴ اردیبهشت ماه جاری یک هواپیمای شناسایی اسرائیل را که بر فراز منطقهٔ بقاع پرواز درآمده بود سرنگون کردند. این هواپیما در نزدیکی دهکدهٔ سلطان یعقوب در بقاع جنوبی به زمین سقوط کرده و قطعات متلاشی شدهٔ آن در منطقه مزبور پراکنده شد.

## حکومت فاشیستی در عراق

در گزارش سازمان حقوق بشر و عفو بین‌المللی آمده است که مأموران امنیتی عراق بین سالهای ۱۹۸۶ تا ۱۹۷۹ بطور گسترده از وسائل شکنجه استفاده نموده‌اند. سازمان مذکور در گزارش

زندانیان سابق عراق مورد شکنجه‌های غیر قابل وصف و غیرانسانی قرار گرفتند. در گزارش این سازمان آمده است مقامات عراقی در گرفتن اعترافات که به اهداف آنها در دادگاه کمک کند و نیز مجبور ساختن زندانیان به ترک سازمانهای سیاسی خود و پیوستن به حزب بعث عراق زندانیان را شکنجه میکردند. در بین این زندانیان که با آنان مصاحبه شده است سه روزنامه‌نگار، یک پزشک، یک کارگر، یک نویسنده و یک تلفتچی، یک وکیل بازنشسته، یک کارمند و یک جوان که در ارتش خدمت میکردند دیده می‌شوند که سن آنان بین ۲۰ تا ۵۲ سال بوده و دوران شکنجه آنان از یک تا ۵۰ روز بوده است. این پانزده نفر بجز یکی خواستار شدند که

نامشان فاش نشود تا به خانواده‌هایشان در عراق آسیبی نرسد. شخصی که اجازه داد نامش فاش شود یک روزنامه‌نگار ۲۴ ساله است که برهان الشاوی نام دارد که شدت مضروب شده و پاهایش را سوزانده‌اند. به گزارش سازمان عفو بین‌المللی این شخص یک سال بعد از آزادی از زندان هنوز از عوارض مداوم شکنجه رنج میبرد و بر اثر شکنجه دچار کابوس افسردگی، ضعف و کمردرد شده است. طبق گزارش معاینات پزشکی وضع جسمانی آقای شای با تمام انواع شکنجه که عنوان کرده مطابقت دارد.

برای همین منظور سازمان عفو بین‌المللی از صمدام حسین رئیس جمهوری عراق خواست تا بموجب قانون اساسی عراق طی یک اعلامیه اجباری اعمال این گونه شکنجه را در عراق محکوم سازد. چه خوب بود طرفداران حقوق بشر وجدان خواب خود را بکار می‌گرفتند و به محکوم کردن اعمال زشت صدامیان اکتفا نمی‌کردند چون محکوم کردن و اطلاعیه صادر کردن، دردی را دوا نمیکند.

## کارگران هندی... در منطقه

شیفراج با تیل وزیر مشاور در امور دفاعی هند در پارلمان این کشور گفت عده کارگران هندی که در امارات متحده عربی کار میکنند به حدود ۲۵۰ هزار نفر می‌رسد و افزود در هر یک از کشورهای کویت و عربستان حدود ۸۰ هزار هندی کار میکنند.

و بدین ترتیب این بزرگترین رقم تجمع هندیها در کشورهای حوزهٔ خلیج فارس و غرب آسیا بشمار میرود.

## اسلحه اعراب علیه اعراب...

بشیر جمایل مسئول نظامی ملیشیا حزب کتائب (فالا نزی) لبنان در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد در درگیریهای اخیر میان فالا نزا و نیروهای سوریه، نیروهای حزب کتائب از برخی کشورهای عربی اسلحه دریافت کردند او در مورد این خبر اسرائیل ملیشیا مسیحی در لبنان را با اسلحه مجهز میکند گفت ما کمکهای دیسگران را می‌پذیریم.

اظهارات جمایل یک مسئله را روشن میکند که چگونه بعضی از کشورهای عربی که ظاهر ادعای پشتیبانی از ملت فلسطین و مردم محروم جنوب لبنان را میکنند در عمل اسلحه در اختیار دشمنان این ملت را قرار میدهند تا علیه آنان بکار برده شود.

## قذافی... از صدام میگوید...

خبرگزاری لیبی گزارش داد معمر قذافی رهبر لیبی در ملاقاتی با دانشجویان دانشکده‌های نظامی گفت: ایران زمانی که تحت سلطه شاه و پایگاه نظامی آمریکا قرار داشت و به اسرائیلیها نفت می‌فروخت با امت عرب خصومت می‌پورید، نه تنها کسی با آن جنگی داشت، بلکه صدام حسین در الجزایر با شاه

ایران پیمانی بست و از تمام مشکلاتی که میان ایران و عراق وجود داشت چشم پوشی کرد. ولی اکنون که انقلاب ایران به پیروزی رسید و شاهی که دشمن اعراب بوده و نفست را به اسرائیلیها و نژادپرستان جنوب آفریقا می‌فروخت سرنگون شد و انقلاب ایران هم پیمان امت عرب شد و تمام امکانات خود را در اختیار مسئله فلسطین قرار داد

و از صدور نفت خود به صهیونیستها و نژادپرستان جنوب آفریقا جلوگیری نمود، صدام حسین بنماینده‌ی از جانب آمریکا و صهیونیستها جنگ را بر علیه این انقلاب اعلام میکند و اردن نیز هم پیمان او میشود. رهبر انقلاب لیبی خاطر نشان ساخت که منطقه گرانه عربی و منطقه غزه که جزء مناطق اشغالی نبوده‌اند هم اکنون تحت اشغال دشمن صهیونیسم در آمده و بیت المقدس پایتخت اسرائیلیها شده است و افزود که ارتش اردن بنماینده‌ی از طرف آمریکا و اسرائیلیها هم اکنون علیه انقلاب ایران می‌جنگند و قدس و فلسطین اشغال شده را بدست فراموشی سپرده است. همچنین عراق تمام امکانات نظامی و اقتصادی خود را در جبهه‌ای غیر از جبهه دشمن واقعی امت عرب بکار گرفته است.

## پیشنهاد سازندهٔ قابوس!!!

قابوس بن سعید پادشاه عمان در مصاحبه‌ای با مجلهٔ المستقبل چاپ پاریس پیشنهاد کرد کشورهای «عربی» هم پیمان و دوست غرب بعنوان «ناظر» در

# زوال سریع پایگاه قدرت «صدام»

از «کر سنت انترنشنال» برگردان: و. کمالی نیا

گروههای مخالف گوناگونی معطوف شده است که برای سرنگونی‌اش کوشش میکنند. همچنان که لحظه نزدیکتر میشود، بسیاری از فرصت‌طلبان به نوازه وارد خواهند شد و همچنین با اطمینان میتوان انتظار داشت که گروههای مستحکم قدرت، همراه با پشتیبانان خارجی‌شان، نامزدها را که جامعه مناسب پوشیده‌اند به میدان بیاورند تا وضع فعلی را تداوم بخشند. بنابراین، برای کسانی که در جنبش جهانی اسلامی کار میکنند، لازم میشود تا گروههای گوناگونی را که

تلاش «صدام حسین» برای تضمین بقای خود با وارد کردن یک ضربهٔ مرگبار به جمهوری اسلامی ایران، آشکارا بی‌تأثیر از کار درآمده است. بنابراین، توجه‌ها به تحلیل پایگاه قدرت «صدام» و



درگیرند درک کنند و با گروههایی کار کنند که واقعا می‌کوشند اسلام را اجرا نمایند.

تا جنگ جهانی دوم، انگلستان قدرت مسلطی در خاور نزدیک بود. روحیهٔ تاجرانة انگلستان استعماری، کشورهای تحت نفوذ خود را اصلاً به عنوان منابع مواد خام ارزان و بازارهای اسیر برای بازده صنعتیاش تلقی میکرد. بنابراین، انگلستان اصلاً از طریق رئیس‌ان قبایل و طبقات زمین دار کار میکرد تا وضعی را که برای استعمار نسبتاً بی‌دردسر ایجاد شده بود همچنان حفظ کند. درگیرودار جنگ جهانی دوم، ایالات متحده کار «نرم کردن عضلات» خود را آغاز کرد و بدنبال جنگ، توانست در بیشتر مناطقی که تسلط انگلستان وجود داشت، جانشین این کشور بشود.

امپریالیسم ایالات متحده آمریکا، دورنمایی گسترده‌تر از «مرکانتالیسم» انگلستان داشت. ایالات متحده بیشتر به سرمایه‌گذاری علاقه داشت تا به صادر کردن کالاها، بنابراین، شرکت‌های آمریکائی، همکاری با طبقه بورژوازی همچنین احزاب و گروههای سیاسی را که از این طبقه منشأ می‌گرفتند آغاز کرد تا سرمایه‌گذاری‌های ایالات متحده را حفظ کنند سرنگونی حکومت ملی گرای محمد مصدق در ایران که در سال ۱۹۵۳ روی داد و همچنین سرنگونی ملک فیصل و نخست‌وزیرش نوری سعید که در سال ۱۹۵۸ در عراق اتفاق افتاد، نمونه‌های خوبی از نتایج این گونه همکاری است.

با وجود آن که ایالات متحده در صورت ظاهر از سال ۱۹۵۸ نقش لازمی را در سیاست‌های عراق بازی نکرده است، ایالات متحده چنین نقشی را ایفا کرده است.

حزب سوسیالیست بعث عرب جنبش سوسیالیستی عرب، دو پاره‌یی از گروه‌های حزب کمونیست همه زیر چتر گستردهٔ ایالات متحده عمل کرده‌اند این نفوذ همچنین ریشه عمیقی در ارتش عراق دارد و در سال ۱۹۶۸ در ارتش «عبدالرزاق السائیف الکتریتی» و «الداود» عناصر اصلی در به قدرت رسیدن بعثی‌ها بودند.

پس بطور کلی از آنجا که شاه یک عروسک خیمه شب بازی واقعی ایالات متحده در ایران بود و یک رژیم ظاهراً متخاصم اما عملاً هوادار ایالات متحده نیز در بغداد وجود داشت، ایالات متحده از لحاظ حفظ آسان سرمایه‌گذاری‌هایش در منطقه، ظاهراً امنیت داشت اسادر این وضع، انقلاب اسلامی آشکارا یک مانع بزرگ برای آمریکا بود. از این رو است که پس از آن کارهای دیگر باناکامی مواجه شد «صدام» و ادار گردید حملهٔ انتحار آمیز خود رابه جمهوری اسلامی انجام بدهد.

حمله اکنون وظیفهٔ دشوار سپید کردن یک شق معتبر برای «صدام» رابه وجود آورده است و این موضوع پشتیبانان «صدام» در جهان غرب و جهان خارج رانا امید کرده است، خاصه چون حمله جنبش اسلامی در درون عراق راهم برانگیخته است، تصور می‌شد که شهادت آیت الله سید محمد باقر الصدر، رهبر جنبش اسلامی، که

افتتاح کرد. در مراسم گشایش این فرودگاه چیزی که جلب توجه میهمانان را میکرد وجود انواع گل‌های رنگارنگ خارجی بود که تعجب همگان را برانگیخت. مجله لبنانی الحوادث در این مورد مینویسد مقدار گل‌هایی که برای گشایش این فرودگاه از اروپا وارد گردید ۳۶ تن (۳۶۰۰۰ کیلو) برآورد شده است. هزینه تاسیس فرودگاه پنج میلیارد دلار بوده است.

**تماس‌های پشت پرده مزدوران**

خبرگزاری لیبی گزارشی از روزنامه سیاسی چاپ کویت از تماس‌های مخفیانه و گسترده‌ای که هم‌اکنون بین مقامات رژیم‌های مزدور مصر و مغرب در واشنگتن جریان دارد پرده برداشت.

روزنامه مذکور نوشت که این تماس‌های اعلام نشده که هم‌اکنون در پرده پوشی کامل جریان دارد، در هتل مدیسون واشنگتن صورت می‌پذیرد. درین هتل سید عبدالحمید او غزاله وزیر دفاع رژیم مصر و برادر پادشاه مغرب اقامت دارند.

السیاسه به نقل از یک منبع دیپلماتیک افزود که برادر پادشاه مغرب وزیر دفاع مصر را در جریان آخرین تحولات مربوط به جنگ نیروهای پادشاهی مغرب علیه انقلابیون و علیه ارتش مردمی صحراء و همچنین موقعیت نظامی بعد از تصمیم آمریکا به فروش تانک‌های ام-۶۰ به مغرب که علیه انقلابیون صحراء بکار گرفته خواهد شد، قرار داد.



خبرنگار تعجب میکند که چرا این خبرنگار سراغ پارلمان را در بحرین میگیرد نه در کشورهای عربی دیگر چون او معتقد است در حال حاضر بحرین نیازی به پارلمان و دموکراسی ندارد.

**ارتباط صدام به صهیونیست‌ها...**

در چهارچوب ملاقاتهای مسئولان آمریکا با صدام حسین و دار و دسته‌اش و از سر گرفته شدن روابط میان آمریکا و عراق و دیدارهای مکرر مقامات آمریکایی از عراق خبرگزاری لیبی مستقل از روزنامه صهیونیستی «معارف» نوشت: مورس آرایفر معاون وزیر خارجه آمریکا صدام حسین حاکم عراق را در جریان نتایج دیدار اخیر خود از فلسطین اشغالی قرار داده است. وزیر خارجه آمریکا در ۱۹ مارس گذشته در برابر کمیته خارجی سنای این کشور رژیم صدام حسین را یک رژیم میانه‌رو توصیف کرده است. باید از صدام حسین پرسید اگر قرار باشد روابط میان عراق و آمریکا به حالت عادی خود باز گردد پس مذاکره با معاون وزیر خارجه آمریکا پیرامون نتایج سفرش به فلسطین اشغالی برای چه بوده است.

معاون وزیر خارجه آمریکا پیرامون نتایج سفرش به فلسطین اشغالی برای چه بوده است.

**هزینه‌های ناقابل!!!**

در ۱۲ آوریل (۲۳ فروردین) گذشته شاه خالد پادشاه عربستان سعودی فرودگاه بین‌المللی و جدید التاسیس عربستان را

پیمان آتلانتیک شمالی شرکت کنند. قسبوس گفت انضمام کشورهای دوست غرب به پیمان آتلانتیک موجب میشود که پیمان مزبور بطور فعال‌تری از منافع خود دفاع کند. چشم حکام کشورهای عربی عضو «شورای همکاری خلیج فارس» روشن که یکی از همکارانشان چه پیشنهادهای سازنده‌ای ارائه میدهد و آنها را دعوت به انضمام به پیمان آتلانتیک مینماید.

**دموکراسی چرا؟؟؟**

در مصاحبه‌ای که مجله النهارالعربی والدولی با شیخ محمد بن مبارک آل خلیفه وزیر خارجه بحرین در منامه بعمل آورد، خبرنگار مجله از وزیر خارجه بحرین پرسید، دموکراسی پارلمانی به کسویت بازگشت، پس ایمن دموکراسی چه وقت به بحرین باز میگردد؟ وزیر خارجه بحرین پاسخ داد: چرا بر بحرین تأکید میکنید؟ خبرنگار گفت چون بحرین قبلاً پارلمان داشته و این پارلمان منحل و قانون اساسی لغو گردیده است وزیر خارجه بحرین گفت: داستان پارلمان در بحرین یک داستان کهنه است، ما در بحرین به دموکراسی علاقمندیم و قانون اساسی ما بر آن تأکید میکند و ما در صورتیکه پارلمان نداشته باشیم به تفاهم می‌پردازیم و این تفاهم پایهای برای مشارکت مردم در حکومت بشمار میرود. ما مسئله تشکیل پارلمان را بطور جدی مطالعه میکنیم و تصمیمات را در وقت مناسب اعلام خواهیم کرد. وزیر خارجه بحرین از سؤال

در حقیقت، محبوب‌ترین و بیم‌انگیزترین جناح مخالف در برابر «صدام»، جنبش اسلامی است. جنبش اسلامی تنها جناح مخالف با یک پایگاه سراسری در درون عراق است. جنبش اسلامی در عراق، سابقه بسیار پرستیمی از مبارزه و تداوم دارد. جنبش اسلامی بود که در دهه ۱۹۲۰ مبارزه را آغاز کرد تا از جنگ انگلیسی‌ها رهایی یابد. جنبش در دهه ۱۹۳۰ علیه قیمومیت کوشید، در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، مسممانه علیه کمونیست‌ها اقدام کرد و اکنون از سال ۱۹۶۸ علیه بعثی‌ها عمل میکند. در طول این زمان، همه تحولات سیاسی در عراق، با وعده‌های دور و دراز آغاز شده است و به خودکامگی‌های وحشیانه منجر گردیده است. بنابراین جنبش اسلامی قدرت و اعتبار به دست آورده است.

بعثی‌ها که خطر اصلی جنبش اسلامی را درک میکنند، مبارزه کاملی را برای نابود کردن آن آغاز کرده‌اند. شهر نجف به عنوان یک مرکز برجسته آموزش مذهبی تقریباً نابود شده است. بسیاری از محققان برجسته مذهبی کشته شده‌اند و عضویت در حزب الدعوه که بزرگ‌ترین گروه در جنبش اسلامی است، مجازات مرگ در پی دارد. آیت‌الله محمد باقر الصدر کشته شده است و چندین تن از مجاهدان نیز شکنجه و کشته شده‌اند به هر حال، فرار رسیدن انقلاب اسلامی در ایران و حمله بعثی‌ها به ایران اسلامی، تنها سبب شده است که از موضع جنبش اسلامی حمایت شود و توانایی‌های جنبش به سرعت افزایش می‌یابد.

جنبش اسلامی از اتحاد با گروه‌های غیرمذهبی و خاصه گروه‌های کمونیستی اجتناب کرده است. این نشانه‌های روزافزون وجود دارد که اقلیت غیر شیعه در عراق دارد به این جنبش می‌پیوندند. عده فراوانی از عراقی‌ها که در تبعید زندگی میکنند و مسلمانانی که از ارتش بعثی گریخته‌اند، به رهبری آیت‌الله محمدباقر الحکیم در ایران سازمان می‌یابند. آیت‌الله حکیم همچنین در سازمان دادن دوباره جنبش دارد موفق میشود و به آن کمک میکند تا از دست رفتن آیت‌الله صدر را جبران کند.

روشن است که با وجود توسل عراق به اتحاد شوروی از لحاظ تسلیحاتی، پیمان غربی (ناتو) نقش مسلطی را در سیاستهای عراق بازی میکند. ایالات متحده از لحاظ به عهده گرفتن نقش تأمین کننده بزرگ تسلیحاتی جانشین انگلستان و فرانسه شده است پایگاه قدرت «صدام» همچنان کوچکتر شده است و بقای او اکنون به وفاداری خویشاوندان نزدیک تسکریتی‌اش بستگی دارد که سمت‌های اساسی در کشور را در دست دارند. وحشیگری و خونریزی بخش بزرگی از حزب بعث را بیزار کرده است و بسیاری از اعضای این حزب اکنون برای سرنگونی او میکوشند. اما تنها جنبش اسلامی یک راه‌حل واقعی را برای مردم عراق عرضه میکند. حمله «صدام» به جمهوری اسلامی ایران، اکنون محتمل‌تر می‌سازد که کشور اسلامی عراق به زودی سربرآورد.

یک نمونه خوب این همکاری، موضعی بود که کمونیست‌ها در برابر قیام اسلامی که در سال ۱۹۷۷ نزدیک نجف روی داد اختیار کردند. «طریق‌الشعب»، روزنامه رسمی آنها، قیام را محکوم کرد و از سیاست تلافی‌جویی‌های جدی علیه شرکت‌کنندگان در قیام دفاع کرد. پیامد این قیام هنوز به عنوان یکی از خونین‌ترین حوادث در تاریخ بعثی‌ها به خاطر آورده می‌شود. این حادثه همچنین برای حزب کمونیست از لحاظ محبوبیت در میان

یکسال بعد بعثی‌ها با بهره‌برداری از همکاری خود با کمونیست‌ها، روابط خود را با ایالات متحده افزایش و روابط با اتحاد شوروی را کاهش دادند. در ۱۹۷۸ کمونیست‌های عراقی وادار شدند از جبهه ملی خارج شوند و رهبران آن «مکرم الطالبنی»، «عمر آلانی» و

دیگران، اجازه رسمی برای ترک کشوره دست‌آوردند. از آن زمان، حزب کمونیست شوروی‌گرا، فعالیت‌های سهمی در درون عراق ندارد. فعالیت‌های کنونی آن در خارج عراق، اصلاً از تبلیغات تشکیل می‌شود. «اتحاد میهن‌پرستان کردستان» یک حزب ملی کرد است. این حزب بخشی از حزب دموکرات کرد بود، اما پس از مرگ مصطفی بارزانی در سال ۱۹۷۹ از آن منسحب شد. «جلال الطالبنی» رئیس این گروه است و بیشتر پیروانش کردهای چپ‌گرا هستند که با رژیم صدام در کردستان می‌جنگند. آنها به سبب عقاید مارکسیستی شان هواداران کمی در میان کردها دارند و کردها از پسران «مصطفی بارزانی» یعنی مسعود و «ادریس» پشتیبانی کامل می‌کنند. بدین سان «اتحاد میهن‌پرستان کردستان» یک حزب کمونیستی با چند شعار ملی‌گرایانه است که به آن اضافه شده است تا هواداران جلب شوند.

یک حزب دیگر مسلط مربوط به همه عراق در ائتلاف یاد شده، جناح هوادار سوریه حزب سوسیالیست بعث عرب است. سازمان داخلی این حزب در درون عراق هرگز از مبارزه قدرت خود با جناح راست حزب بعث بهبود نیافته است. اما اخیراً این حزب ترتیب آن را داده است تا معدودی از پیروان برجسته را از جناح راست حزب بعث به دست بیاورد. بومیان «تکریت» و «سامره» بر حزب «صدام» تسلط یافتند و بومیان «اناب» و «حدیده» در ناحیه «الانبار» بسیار به آن کمک کردند.

از سال ۱۹۶۸ رقابت میان بومیان «تکریت» و بومیان «سامره» در درون گروه حاکم حزب بعث وجود داشته است. کودتای ۱۹۷۹، اوج این رقابت بود. «صدام» اعضای برجسته حزب را که اهل سامره بودند کشت و اخراج کرد، البته همراه با هواداران آنها مساند «عبداللطیف سامری» و «مرتضی الحدیثی». در ضمن، او همه سمت‌های اساسی در ارتش را و دستگاه اداری کشور را به خویشاوندان اهل «تکریت» خود و هواداران آنان داد.

در آوریل ۱۹۸۰ به دست «صدام» انجام شد برای از میان بردن جنبش کالی است اما جنبش اکنون باهماهنگ سازی «سید محمد باقر الحکیم»، پسر سید محمد الحکیم، رهبر معروف مسلمانان عراقی بشکلی بسیار نیرومند تر از پیش سر برآورده است.

هشت حزب عراقی متقاعد شده‌اند تا «جبهه دموکراتیک ملی میهن پرست» را تشکیل بدهند. این هشت حزب عبارتند از: حزب بعث عرب (جناح هوادار سوریه)، حزب کمونیست (هوادار شوروی)، حزب سوسیالیست متحد کرد، «جنبش سوسیالیستی عرب»، اتحاد میهن پرستان کردستان، «سازمان مستقل دموکراتیک «سازمان ارتش آزادی بخش خلق» و حزب سوسیالیست این انقلاب، به خاطر آن که جنبش اسلامی در عراق هیچ گونه نقشی در آن ندارد جالب است.

نیاز به این وجود دارد که چهار گروه اول در ائتلاف به دقت بررسی شوند تا اندازه پایگاه آنها در درون عراق اندازه‌گیری شود. احزاب باقی‌مانده، نماینده گروه‌بندی‌های بسیار کوچک با ریشه‌های ملی‌گرای و کمونیستی عرب است و عقیده بر این است که آنها در مبارزه با صدام در لحظه کنونی بی‌تأثیرند.

حزب کمونیست در عراق، بین سال‌های ۱۹۴۶ و ۱۹۶۳ بسیار نیرومند بود. تبلیغات آن، افکار عمومی را در بسیاری از مواقع هدایت می‌کرد. پس از «انقلاب» ۱۹۵۸، کمونیست‌ها فعالانه در اداره امور کشور شرکت کردند. اما چون تشنه قدرت بودند، شرارت‌های بسیاری را مرتکب شدند و آنچه از پیروانشان باقی مانده بود از دست دادند. در ۱۹۶۳، هم‌پیمانان بعثی کمونیست‌ها، آنها را سخت آزار کردند و دست‌کم ۳۰۰ تن از رفیقانشان کشته شدند و بسیاری از آنها زیر شکنجه کشته شدند. حزب ناگزیر شد به زیرزمین برود و مخالفت‌هایی در درون صفوف آن وجود داشت. دو گروه به وجود آمدند که یکی از آنها «کمیته مرکزی» بود و دیگری رهبری عمومی، اولی که از کی‌خیری و «امیر عبدالله آلانی» بران ریاست داشتند، هوادار روس‌ها بود. گروه دوم که «عزیز‌الحاج علی حیدر» بران ریاست داشت، مستقل بود.

وقتی بعثی‌ها در سال ۱۹۶۸ مجدداً قدرت را به دست گرفتند، آغاز به مذاکره با کمونیست‌ها کردند و هدف آنها از این کار همکاری بود. جناح هوادار روس‌ها به رهبری کی‌خیری این پیشنهاد را پذیرفت. حال آن که گروه «الحاج» پیشنهاد را رد کرد و ارتباط‌های آمریکایی حزب بعث را بعنوان دلیل اصلی ذکر کرد. از آن زمان، همکاری افزایش یافته است و از سال ۱۹۷۲ کمونیست‌ها بخشی از «جبهه رسمی میهن‌پرست ملی» شدند. آنها به نحو کامل در شرارت‌های حکومت «بکر» صدام شرکت کردند. آنان پنج تن از اعضای خود را در مقام وزیران در اختیار داشتند و بسیاری از اعضای‌شان بعنوان جاسوسانی برای بعثی‌ها علیه جنبش اسلامی عمل کردند.

# گفت و شنود بار هبر مسلمانان «پتانی»

«بدریل حمدان» که آرام است وساخت بدنش متوسط، بیشتر به یک استاد دانشگاه می‌نماید تا به یک رهبر چریکی. اگر چشمی در او وجود داشته باشد، این چشم درونی است. خسار او فریبیده است و حتی نشانه‌هایی از بی‌تفاوتی در او دیده می‌شود.

«بدریل حمدان» که در رشته ادبیات عربی و تمدن اسلامی از دانشگاه «الازهر» فارغ التحصیل شده، اهل «پتانی» است. «پتانی» یک منطقه ۱۲۰۰۰ مایل مربعی است که با مالزی در جنوب و بتانلند در شمال هم مرز می‌باشد اور هبر انتخاب شده جبهه نیرومند آزادی بخش ملی است که برای تأسیس یک کشور اسلامی در «پتانی» بتانلند بودایی می‌جنگد.

گفت و شنود «بدریل حمدان» با نشریه «وفاق‌های اسلامی» در آکسفورد اوهایو انجام شد و «عبدالفتح عمر»، مسئول روابط خارجی «جبهه ملی آزادی بخش پتانی» و «حمدان» راهبرهای می‌گردد.

پرسش: آیا فکر می‌کنید «پتانی» بایک جمعیت کوچک و یک منطقه کوچک کشور مستعری را ایجاد خواهد کرد؟

پاسخ: کشور بودن به وسیله میزان جمعیت یا وسعت سرزمین تعیین نمی‌شود. کشور بودن از آگاهی ملی و تاریخ یک خلق ناشی می‌شود. «پتانی»ها (آن طور که حکومت بتانلند به نحوی بسیار ستمکارانه ادعا می‌کند) مسلمانان بتانلندی نیستند. آنها مسلمانان از تبار مالایی هستند که سنتی طولانی از خودمختاری دارند عصری که رضایت حکومت شوبدگان را به عنوان تنها اساس حکومت جدید تلقی می‌کند، «پتانی»ها نمی‌توانند تسخیر تسامبت زندگی را کنند «پتانی»ها رضایت خود به بتانلندی‌ها را برای حکومت بتانلند بر مسلمانان پس گرفتند و بتانلندی‌ها حق ندارند بازور بر غیر بتانلندی‌ها حکومت کنند.

درباره توانایی «پتانی»ها برای پابر جاماندن، باید گفت که «پتانی» یک کشور با دوام خواهد بود. سرزمین ما از لحاظ وسعت از کویت، سنگاپور و لبنان بزرگ‌تر است. سرزمین ما از لحاظ الوار، قلع، فسفات، طلا، کائوچو و نفت غنی است. بیشتر کائوچوی بتانلند از «پتانی» می‌رسد. سواحل خاک ما از لحاظ نفت غنی است. بتانلندی‌ها اخیراً در شرق سواحل «پتانی» نفت اسخراج

گردداند.

اما بالاتر از همه، بزرگ‌ترین دارایی ما اسلام است که آیین سه میلیون مسلمان «پتانی» است.

پرسش: اکنون که درباره اسلام سخن گفتند، این سؤال پیش می‌آید که آیا یک جنبش اسلامی در «پتانی» وجود دارد؟

پاسخ: خلق ما برای یک سرزمین یا مقداری افسانه نمی‌جنگد، بلکه برای ایجاد یک کشور اسلامی مبارزه می‌کند. هر گونه مبارزه جمعی برای دفاع از اسلام در حیات جمعی، جنبش اسلامی شمرده می‌شود. بنابراین، یک جنبش اسلامی در «پتانی» وجود دارد. اکنون برای این که معلوم شود که آیا یک جنبش اسلامی است یا نه، این جنبش باید این‌ها را داشته باشد:

- ۱- اعتقاد به اجرای توحید در همه شئون زندگی،
- ۲- تصمیم برای اجرای توحید در همه شئون زندگی،
- ۳- مشورت مشترک (شورا) به عنوان اساس تصمیم‌گیری،
- ۴- حضور مددکاران تربیت شده برای اجرای برنامه توحیدی،
- ۵- تمایل به فداکاری که شامل جهاد با زمان و انرژی خود، جهاد با ثروت خود و همچنین جهاد با جان خود می‌شود، و بالاخره
- ۶- رهبری انتخاب شده

پرسش: شما دارید اشاره می‌کنید که یک جنبش اسلامی الزاماً با عقیده یک کشور اسلامی جوش خواهد خورد؟

پاسخ: آری! اسلام نیامده است تا وضع فعلی را بسزیدد یا روابط غیر اسلامی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موجود را تصویب کند.

پرسش: شما گفتید که میخواهید یک کشور اسلامی در «پتانی» تأسیس کنید. اما گروه شما «جبهه آزادیبخش ملی» نام دارد. شما این موضوع را چگونه توضیح خواهید داد؟

پاسخ: جنبش آزادی بخش «پتانی» با مفاهیم ملی گرایانه آغاز شد. اما به عنوان خلق مالایی، اگر مشخص باشیم به علت اسلام است. بنابراین، اعتقاد ما به ملیت خود با اعتقاد به اسلام وابسته است. جریان اسلامی کردن به مفهوم رسمی، وقتی آغاز شد که «حاجی محمد سولونگ ب عبدالکریم» در

دهه ۱۹۶۰ به جنبش آزادیبخش پیوست. با این همه، بین سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۷۷ بود که ما درباره مسیر اسلامی جنبش به درگیری قاطع با ملی‌گرایان پرداختیم. الحمدالله ما موفق شدیم. ملی‌گرایان سرسخت ناگزیر شدند بروند.

پرسش: آیا این یک تصفیه بود یا این که به ملی‌گرایان اختیار رفتن یا ماندن داده شد؟

پاسخ: آنها به رحمت و درصده گروه را تشکیل میدادند و چون از پشتیبانی در حزب برخوردار نبودند، چسارویسی جز رفتن نداشتند.

پرسش: آیا «جبهه آزادیبخش ملی» تنها حزب برای آزاد کردن «پتانی» از بتانلند است؟

پاسخ: نه، دو گروه دیگر هم وجود دارد که یکی از آنها «بازیزان رولوسی ناسیونال» (برن) و دیگری «سازمان متحد آزادیبخش پتانی» (پولو) است. اولی یعنی «برن» در پیش ما درباره یک کشور اسلامی در «پتانی» سهیم است و با این همه با کمونیست‌ها خوب سر می‌کند. دومی یعنی «پولو» هم خواستار یک کشور اسلامی است، هر چند اعضای آن مسلمانان اهل عمل نیستند. ما می‌کشیم ماهانگی میان سه گروه را حفظ کنیم.

پرسش: ساخت تشکیلاتی حزب شما چیست؟ آیا این حزب بر اساس سلسله مراتب قرار دارد یا بافت آن است؟

پاسخ: در ساخت تشکیلاتی ما، رئیس و معاون رئیس مقامات انتخابی هستند. برای کمک به رئیس یک مجلس ۱۵ عضوی به نام «کراجا تینگی» یا کمیته اجرایی وجود دارد که رئیس آن را انتخاب میکنند و در آن هر عضو سرپرست یک اداره (دیوان) است. سپس هر اداره (دیوان) سه نوبه خود کمیته اجرایی خاص خود را دارد که سرپرست آن را انتخاب و رئیس آن را تصویب می‌کند. پس می‌توان گفت که ساخت تشکیلاتی ما سلسله مراتبی است و بافت آن نیز محکم است.

پرسش: چگونه می‌خواهید به هدف خود که آزاد کردن «پتانی» باشد، برسید؟

پاسخ: تنها دوره برای رسیدن به هدفمان وجود دارد، یا از طریق یک جریان سیاسی یا از طریق یک جریان انقلابی.

پدیده‌ها، طبقات حاکمه وقتی قوی باشند،

حاضر نمی‌شوند درباره یک مصالحه سیاسی مذاکره کنند. تنها وقتی مبارزه انقلابی طبقات حاکمه را ناتوان می‌کنند، آنها تقاضاهای ستمدیدگان را می‌پذیرند.

بنابراین، ما برای مبارزه مسلحانه تمهید داریم و این مبارزه ادامه خواهد یافت تا این که ما یک کشور اسلامی را در «پتانی» تأسیس کنیم و با سه دست دشمنان مان هلاک می‌شویم.

پرسش: منبع ذخایر تسلیحاتی‌تان کدام است؟

پاسخ: گاهی اوقات ما اسلحمان را از بازار سیاه در بتانلند می‌خریم و گاهی اوقات نیز این سلاح‌ها را از ارتش بتانلند می‌سازیم. مثلاً تفنگ خودکار «ام-۱۶» آمریکایی حدود ۸۰۰ دلار ارزش دارد و «اس-ال-آر» که یک تفنگ خودکار ساخت «ناتسو» است، ۹۰۰ دلار ارزش دارد و «اچ-آر» آلمانی هم همین طور. گران‌ترین تفنگ که سلاح بهتری است، تفنگ خودکار روسی «اک-۴۷» می‌باشد که دانه‌ی ۱۰۰۰ دلار ارزش دارد موضوع ما این است که ما روح جهاد را در خلق خود القا کرده‌ایم. آنها می‌خواهند به مبارزه انقلابی بپیوندند، اما نداشتن اسلحه آنها را در دسر می‌دهد. من چند مورد را برای شما ذکر می‌کنم. «بابا ادریس»، فرمانده مجاهدین ما، همه زمین‌هایش را فروخت، ده تفنگ خرید و به جنگل رفت. مساجد دیگری به نام «اسماعیل کری تینگ پاکداوانگ» یک قطعه از زمین شالیزار خود را فروخت تا تسنگی بخرد. بسیاری دیگر هم گاوهای خود را فروختند.

پرسش: درباره مواد منفجره چه می‌گویید؟

پاسخ: ما خودمان آنها را می‌سازیم.

پرسش: جنبش شما پیش از سی سال عمر دارد. آیا فکر می‌کنید که به پیروزی نزدیک شده باشد؟

پاسخ: نه، واقعا ایالات متحده از بتانلندی‌ها حمایت می‌کند، اما فداکاری ما دارد نتیجه می‌بخشد. برای نخستین بار بتانلندی‌ها نگران شده‌اند، اخیراً روزنامه «نیواسترتیز تایمز» مالزی خبری را منتشر کرد که بر اساس آن نخستوزیر بتانلند در بازدید خود از اندونزی از پیروزی بتانلندی «سوارتو» خواست به مسلمانان «پتانی» برای مبارزه‌شان با بتانلند کمک کنند.



عده‌ای از چریکهای «پتانی» در حال آموزش فنون رزمی

از «وفاق‌های اسلامی» برگردان: و. کمالی نیا

- بتانلندی‌ها حق ندارند بازور بر غیر بتانلندیها حکومت کنند
- بزرگ‌ترین دارایی ما اسلام است که آیین سه میلیون مسلمان «پتانی» است.
- خلق ما برای یک سرزمین یا مقداری افسانه نمی‌جنگد، بلکه برای ایجاد یک کشور اسلامی مبارزه می‌کند.
- تنها وقتی مبارزه انقلابی طبقات حاکمه را ناتوان می‌کند، آنها تقاضاهای ستمدیدگان را می‌پذیرند.
- ما برای اسلام ایستادگی می‌کنیم و برای هیچ چیز جز اسلام ایستادگی نمی‌کنیم.

گفت و شنود بارهبر مسلمانان «پتانی»



پرسش: آیا این به مفهوم کمک اندونزی به پتانی است؟ پاسخ: واقعا نه تمایل نخستوزیر تایلند آن بود که هر گونه کمک آینده اندونزی به پتانی را متوقف کند. پرسش: شما گفتید که عقیده کشور شدن پتانی دارد محبوبیت پیدا می کند. منظورتان از این موضوع چیست؟ پاسخ: مبارزه انقلابی در آغاز کار همیشه محدود به چند تن است. این مبارزه تنها وقتی در توده ها رسوخ می کند که فداکاری ها و همچنین دستاوردهای انقلابیون قطع نشود. این جریان اکنون دارد در «پتانی» روی می دهد.

پرسش: آیا شما پیشنهاد کمک از ایالات متحده و یا کمونیست ها را خواهید پذیرفت؟ پاسخ: نه هرگز! کمونیست ها میل دارند به ما کمک کنند اما ما پیشنهاد کمک آنها را رد می کنیم. پرسش: چرا؟ آیا قید و شرطی در پیشنهاد کمونیست ها وجود داشته است؟ پاسخ: نه پیشنهاد بدون قید و شرط بوده است و اما کمونیست ها و اسلامی ها نمی توانند شریکانی در یک کار بزرگ اسلامی باشند.

علاوه بر این، کمونیست ها ممکن است بدون قید و شرط بیایند و با این همه ممکن است موفق شوند تا در تمامی مبارزه خرابکاری کنند. این وضع عملا در مورد شاهزاده و سپهسالار کمونیستی کامبوجی اتفاق افتاد. او می خواست جوای کمی از ایالات متحده بشود، اما وقتی ایالات متحده درخواست کمک شاهزاده را رد کرد، شاهزاده به کمونیست ها روی آورد که با آمادگی از او استقبال کردند. اما بعد چه اتفاقی افتاد؟ تمامی کامبوج بدست کمونیست ها افتاد. یا فقط سرنوشت برادران ما را در افغانستان ملاحظه کنید. ما نمی خواهیم این حادثه برای ما روی بدهد. پرسش: بسیاری از کشورهای مسلمان، جنگ استقلال طلبانه خود را با نام اسلام و با تعهد در برابر خدا و مردم انجام دادند. آنها تعهد کردند که پس از استقلال، اسلام را اجرا خواهند کرد، اما آنان ملی گرایا سوسیالیست شدند. آیا شما واقعا می خواهید به وعده خود دربار یک کشور اسلامی در «پتانی» وفا کنید؟ پاسخ: در واقع این یک تعهد است و ما می خواهیم این تعهد را به جا بیاوریم و اهمیت ندارد که نامایعات چقدر بزرگ باشد. ما برای اسلام ایستادگی می کنیم و برای هیچ چیز جز اسلام ایستادگی نمی کنیم.

سفاکی های آمریکادر السالوادور

مسننه های سبک و سنگین، چهارها و بارحکها همچنین مقادیر زیادی مهمات برای این سلاحها را تحلیه کند علاوه بر هلی کوپترها، تانکها و دیگر وسایل حمل و نقل، کمک نظامی آمریکایی ها شامل تامین «رایران» نظامی سبکتر هم میشود. مداخله آشکار و حیایاتکارانه ایالات متحده در امور خانگی این کشور امریکای مرکزی، روزی میهن پرستان السالوادور قادر خواهد ساخت تا ایالات متحده را به خاطر این کمکها در برابر افکار عمومی جهان منهدم کند. این مدارک در برابر دادگاههای بی طرف بین المللی قرار داده خواهد شد و در اینجا امیرالیستها منهدم خواهد شد که مسئولیت کشتار السالوادوری ها بودند. علاوه بر کمکهایی که در سال ذکر شده ایالات متحده یک مبارزه مطبوعاتی را در سراسر جهان آغاز کرده است و میکوشد مداخله خود را در السالوادور را «توجیه» کند.

ادم کشتن حمل و نقل میکند و این مواد بیشتر برای کشتار جمعیت غیر نظامی به کار میرود. ده میلیون دلار دیگر که برای افزایش حساسیت و قوم کشی در نظر گرفته شد. هدیه و دای «جیمی» کازتر» به فاشیست های السالوادور بود. سال گذشته «کازتر» ۹۰ میلیون دلار به آنها اعطا کرد، و مصطفی خواهد بود که انتظار داشته باشیم حکومت کمونی ایالات متحده که شورای قوم کشی السالوادور را به عنوان «میانبر» تعریف کرده است، به کمکهای اقتصادی و نظامی ادامه بدهد تا عروسکهای خیمهسبازی خود را پابرجا نگاه دارد. خبرگزاریهای بین المللی گزارش داده اند که هواپیماهای وهر کولسی ۱۳۰ منطبق به نیروی هوایی ایالات متحده هر روز در فرودگاههای نظامی السالوادور فرود می آیند تا تفنگهای خود کار «ام ۱۶» و «نارجیک» های «ام ۱۹» را



هستند و بسیار سریع باهراجماع سالمی خو میگیرند همچنین دارای ذوق و هنری سرشاراند، با وجودیکه از وسایل پاکیزگی بدنی محرومند، اما خیلی ها هنوز ظاهر خود را پاک و تمیز نگه میدارند بعنوان مثال، زنان خانه بدوش در خیابان چهاردهم، وقتی نمیتوانند، ۱ یا ۲ کاسه آب گرم از کسی گدائی کنند آب را در قوطی های خالی کسرو با سوزاندن برشهای مقوایی گرم، و شب هنگام در توالتهای عمومی یا آن حمام و خود را تمیز میکنند، در یکی از ایستگاههای راه آهن، وقتی ساعت ۱۱ شب خالی از مسافرین میگردد دسته دسته از این زنان بی خانه بدنا روی میاورند، آنجا برایشان خانه، حمام و بیمارستان است، در گوشه و کنار به شستن لباسهایشان میپردازند و بعضی ها، پاهای زمخسی خود را با دستمالهای کاغذی پستانمان میکنند در حالیکه دیگران بر روی روزنامههایی که در گوشه و کنار پهن کرده اند می خوابند، پس از روشن شدن هوا و بعد از آنکه همه جا را با دلت تمیز میکنند (چون خوابیدن در آنجا ممنوع است) پراکنده شده و بدنبال کار خود میروند. برگردان- م- دست افکن

مخاله امیر بیست که گفته شود اکنون چند ماه است که دستگاه اداری کشور انجام وظیفه نکرده است. باظران و کارشناسان منطقه ای بارها تکرار میکنند که حکومت السالوادور تنها به لطف مقادیر زیاد کمکهایی پابرجا مانده است امیرالیستها ایالات متحده به آن اعطا میکند. و با وجود آن که نیروهای پیشرو سراسر جهان کمک سه رژیم نظامی را محکوم کرده اند امیرالیستها کمک نظامی و اقتصادی خود را به شورای فاشیست تا آنجا افزایش داده اند که یک پل هوایی بر پا کرده اند که روزانه مواد جنگی را برای

۳۶۰۰ خانه بدوش در نیویورک!



خانم جین، خوابیدن در کارتهای مقوایی پیاده رویهای مرکز شهر نیویورک را ترجیح داد، زیرا دیگر تحمل اعمال خلاف انسانی و بی حرمتی مؤسسه خیریه نیویورک را نداشت. خانم آنا پس از فرار پختنادهای پناه برد و روز بعد از آنجا هم گریخت، چون آنها پول، حلقه ازدواج و غذایش را از او دزدیدند، آنا اکنون شبها را در ترمینال اتوبوسهای شهری بسر میبرد. آقای ری که بجرم آوارگی بزدان افتاده بود و ضمن کار اجباری طی حادثه ای که منجر به از دست دادن یکی از پاهایش گردید، چون دیگر کارائی نداشت، مدت محکومیتش تشیده شد! و اکنون پیاده روی پانتهای نیویورک خانه اوست، از طریق گدائی امرار معاش میکند، ری، او به تلخی میگوید «از پس ماندن غذاهای درون آشغالها تغذیه کردن بهتر است تا این مردم کمک بگیرند»، و پس می افزاید «من از تمام سانیکه میدانند جائی برای نونت ندارم خجالت میکشم». طبق نتیجه یک بررسی ماهه که در نیویورک منتشر ده، «تنها در نیویورک ۳۶۰۰۰ نفر از مردم هر شب در گوشه پیاده رویها و ایستگاههای غار، در شرایطی غیر انسانی زندگی میکنند، یا بهتر است بگوئیم که سختی زنداند، آنها اکثرا قربانیان بیکاری و عدم وجود مسکن ارزان قیمت هستند. آلن باکستر و کیم هوپر، دو نویسنده معروف که فارغ التحصیل دانشگاه کلمبیا هستند میگویند: در نیویورک تنها ۳۲۰۰ تخت برای اینگونه افراد در مؤسسات خیریه عمومی وجود دارد (جا بیست و یک درصد این سه خانها) و نحوه زندگی آنان افسانه کهن «خانه بدوشان انگلیس را در جامعه کنونی ما عینیت بخشیده است. از طرفی برای جلوگیری از این وضع هیچ برنامه ای در دست نیست جز اندکی که از قبل توسط بنگاههای خیریه وجود داشته و آنها هم با روشی که دارند جز به وضعیت اسف بار آنان نمی افزایند باکستر و هوپر معتقدند، زندگی در خیابان که ساعت فساد و تباهی است، نشانهای بازار از تضاد بین فقر و ثروت است تضادی که ریشه اصلی کلیه فسادهای روح و تن آدمی و همچنین مسئلهای بی دشار و

بفرنج است. بهر حال واقعیت اینست که آنان هرگز از حداقل مواد غذایی و شرایط زیست و نیز حمایت بر خوردار نبودند. باکستر و هوپر طی مصاحبات و مشاهدات خود، شمهای از نتایج کارشان را چنین مینویسند: «بعضی ها به خدمتکاری خانها در میاید، اما تعداد کمی چنین شانس را بدست میاورند و عدمای از راه فروش لباسهاییکه در میان اشغالها بدست آورده اند زندگی میکنند و همچنین گروهی از پس مانده رستورانها و حتی ته مانده غذاهای درون اشغالها تغذیه میکنند. هنوز هم زنان دوره گرد مجسمههایی از سنگ، برنز و غیره میسازند و برای امرار معاش با قیمتی نازل بفروش میبرسانند و جالب است که نهایت ذوق و هنر در این مجسمهها بکار میرود، اما افسوس که این هنر، بسواسطه خریداران مشتاق مجسمههایی که تحریک کننده روابط جنسی هستند، به لجن کشیده شده است. اکثر این خانه بدوشان خوش برخورد، معاشرتی و بسیار نجیب

# نیکاراگوئه پس از رهایی از چنگال امپریالیسم

رایزبان «رنالد ریگان» رئیس جمهوری ایالات متحده، پیروزی انقلاب «ساندی نیستا» بی در نیکاراگوئه را، به عنوان «ار دست رفتن نیکاراگوئه» تلقی کردید. «رائول شور» نماینده نشریه انگلیسی «ساون»، نیروهای سیاسی و اقتصادی را که در داخل و اطراف کشور فعالیت می کنند، تحلیل می کند. در آنجا گروه های راست گرای مخالف دارند کنترل «ساندی نیستا» ها را به معارضه می خواند. آنچه در زیر می آید، تحلیل «رائول شور» در باره کشوری است که تا اندازه نسبتاً زیادی از چنگال خون ریز امپریالیسم ایالات متحده آزاد شده است:

دو انقلاب پیروز مبداه در آمریکای لاتین روی داد که یکی از آنها در سال ۱۹۵۹ در کوبا روی داد و دیگری در سال ۱۹۷۹ در نیکاراگوئه اتفاق افتاد. در هر یک از این دو کشور، یک ارتش انقلابی، یک دیکتاتور فاسد را سرنگون کرد که از مبدی های شخصی آنها، بخش های وسیعی از جمعیت را علیه آنان و علیه هم پیمانان راج آنان، یعنی حکومت ایالات متحده، متحد ساخته بود. در هر مورد، رهبری این جنبش های شورشی گسترده، همگونی بود اما سازمان دهی بدی داشت و هر جنبش قادر بود احساسات ملی گرایانه و آرزوی عدالت اجتماعی را که نیروهای گوناگون آن را متحد می ساخت، ابرار کند.

هر جنبشی همین که قدرت را به دست گرفت، با مشکلات مشابهی رویاروی بود و آن این بود که چگونه تقاضاهای متناقض خانگی را با هم آشتی بدهد و اتحاد را با پایگاهی هر چه وسیعتر حفظ کند و نیز آن بود که چگونه تقاضای عمومی برای توزیع ثروت و مساوی ثروت را بر آورد و نیاز به تولید کارآمد را رفع کند.

در ماههای اول پس از پیروزی رهبری کوبا، این رهبری با مبارزه قدرت در کشور رویاروی شد و آن زمانی بود که گروه های گوناگون جنبش می کوشیدند نفوذ خود را اعمال کنند و در این میان فشار ایالات متحده برای حمایت از محافظه کارترین نیروها وارد شد. حمله نافرجام به «خلیج خوکها»، نشانه اوج این تجاوز آمریکا بود. کوبا در برابر تجاوز واکتس نشان داد و رسماً شق سوسیالیسم را اختیار کرد. در دومین اعلامیه ماه مه ۱۹۶۱ هائوآنا، «فیدل کاسترو» مسیر تندروانه بی را که انقلاب کوبا دنبال می کرد، اعلام نمود.

در ۲۰ سالگی که در پی آمد، کوبا و آمریکای لاتین فرصت داشته اند تا دستاوردها و محدودیتهای توسعه سوسیالیستی و سرمایه داری در منطقه را تحلیل کنند. پیام کوبا به رفیقان خود در منطقه، امروز روشن است: «کاسترو» سال گذشته است: حکومت «ساندی نیستا» خواست که در درون «منطقه دلار» بماند.

کوبایی ها ناگهان به سرمایه داری نگریدمانند. اما آنها در نتیجه محاصره اقتصادی خود به وسیله ایالات متحده ناگزیر بودند فداکاری های بسیاری بکنند و ایالات متحده آنان را واداشته است تا نامین کنندگان جدیدی را برای همه نیازهای وارداتی شان بیابند. آنها در نتیجه «فرار مغزها» در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، از نداشتن پرسنل ماهر

که برای ایجاد توافق موقت میان گروه های مختلفی که از آن حمایت می کنند وجود دارد. این گروه ها از جمعیت روستایی تا نیروی کار صنعتی، بیکاران و بازرگانان تغییر می کند. وقتی «ساندی نیستا» ها در ژوئیه ۱۹۷۹ قدرت را بدست گرفتند، کشور دچار هرج و مرج بود. جنگی که ماهها ادامه داشت بیش از ۳۰۰۰۰ تن را هلاک کرد و خسارات مادی که تقریباً ۳۰۰۰ میلیون دلار برآورد شده است وارد کرد. اما آنچه از این هم جدی تر بود، ساختارهای اقتصادی در زمین، همکثرتوری در صد جمعیت ۲۸ درصد ثروت ملی را کنترل می کرد، حال آن که ۵۰ درصد، تنها از ۱۵ درصد ثروت ملی برخوردار بودند. بیکاری تقریباً ۳۷ درصد و تورم حدود ۶۰ درصد در سال بود.

● رهبری «ساندینیستا» در ماناگوا، نمی تواند این امکان را نادیده بگیرد که ایالات متحده ممکن است بکوشد مستقیم یا غیر مستقیم در عملیاتی شبیه به عملیات «خلیج خوکها» مداخله کند تا شورش عمومی را برانگیزد.

● راست گرایان و بخش های ناراضی جامعه بازرگانان، با وجود آن که اقتصاد را به نحو گسترده بی کنترل می کنند، نسبتاً ناتوان اند و آنها تشکیلات سیاسی ندارند و از حمایت عمومی ناچیزی برخوردارند



رنج بردماند نتیجه گیری کوبایی ها این است که همین که یک حکومت انقلابی قدرت سیاسی را بدست می آورد، باید هدفش این باشد که به هزینه اجتماعی هر چه کمتر، به قدرت اقتصادی نایل بشود. اما با وجود شباهتهای مصنوعی میان کوبا و نیکاراگوئه نیکاراگوئه با تصویر بسیار متفاوت داخلی و بین المللی رویاروی است، یعنی نسبت به تصویری که ۲۰ سال پیش کوبا با آن مواجه شد. رهبری «ساندی نیستا» در ماناگوا، نمی تواند این امکان را نادیده بگیرد که ایالات متحده ممکن است بکوشد مستقیم یا غیر مستقیم در عملیاتی شبیه به عملیات «خلیج خوکها» مداخله کند تا شورش عمومی را برانگیزد. حکومت های کشورهای هم جوار گواتمالا و هند و راس، آشکارا پر خاشگرند و کوستاریکا نیز مستخاض است. بقایای گارد ملی «سوموزا» که بسیاری از آنها به هندوراس پناهنده شده اند، ممکن است با پشتیبانی این حکومتها و همراه مزدوران بین المللی، برای حمله به نیکاراگوئه به کار گرفته شوند. با این همه، حکومت نیکاراگوئه به نحو منطقی اطمینان دارد که افراد «سوموزا» به اندازه کافی در سراسر کشور مورد نفرت اند و نیز آن قدر بی سازمان هستند که یک خطر جدی را ایجاد نکنند. گذشته از هر چه پیش از این که جنبش «ساندی نیستا» قدرت را به دست بگیرد، افراد «سوموزا» نتوانستند این جنبش را شکست بدهند و بزرگترین تعرض هایی که آنها توانستند بکنند، یورش های حداکثر ۵۰ تن از طریق مرزها بوده است که این یورش ها از گواتمالا و هندوراس صورت گرفت. فعالیت های افراد «سوموزا» سبب جلوگیری از وظایف دیگر حکومت می شود، اما خطر واقعی شمرده نمی شود. حکومت ایمان به این دارد که می تواند تداوم یابد و حمایت فعال توده های مردم را تقویت کند. اما حکومت نمی تواند دشواری هایی را دست کم بگیرد

● نیروهای راست گرا با سروصدا انتقاد می کنند که «ساندینیستا» انحصار استفاده از اسلحه را در اختیار دارد و «ساندی نیستا» ها ارتش را کنترل می کنند.

● راست گرایان استدلال می کنند که در یک دموکراسی، هیچ حزبی نباید ادعا کند که پیشواز انقلاب است، حال آن که «ساندی نیستا» ها ادعا می کنند که پیشواز انقلاب اند.

خود نایل شد. اما این احساسات، مسأله تناقض هایی را که در درون جنبش وجود داشت، حل نکرد. جامعه بازار گاشی در پی فرصت های جدید بود تا همین که قدرت های خفه کننده «سوموزا» از میان رفت، بازرگانی خود را گسترش بدهد، بخش های خصوصی خواستار بهبود ثروتی سطح های زندگی خود بودند. «ساندی نیستها» دست به کار شدند تا این مسأله را با مصلحت گرایی فوق العاده حل کنند. آنها از همه بخش ها خواستند تا به بازسازی کشور کمک کنند و بار دیگر اقتصاد را به جریان بیندازند. صرف نظر از تردیدها و بیجهت های بخش خصوصی، این بخش چاره نسبتاً کمی جز سازش داشت. هر چند امروز حدود ۷۰ درصد اقتصاد در دست های خصوصی قرار دارد، اما دولت نقش قاطعی را به عنوان منبع اصلی اعتبار و امور مالی بازی می کند. جنبش عمومی نیز سخت وابسته به دولت است و به نحو بدی سازمان یافته است. در زمان پیروزی، تنها ۶ درصد نیروی کار نیکاراگوئه عضو اتحادیه های کارگری بود. احزاب سیاسی در این کشور با هر گونه گرایش و مرام، به زحمت وجود داشت. خود جنبش «ساندی نیستا»، نه همگون بود و نه به خوبی سازمان یافته بود. تنها چند ماه پیش از پیروزی، سه گروه با گرایش های جداگانه در این جبهه متحد شدند تا ساخت فرماندهی یگانه و متحدی را تشکیل بدهند. رهبران جنبش بسیار جوان اند: سالخورده ترین عضو کابینه ۴۳ ساله و جوان ترین عضو کابینه ۲۴ ساله است. رشد اقتصادی نیکاراگوئه در سال گذشته ۱۷ درصد و بیکاری بر اساس برآوردها حدود ۲۰ درصد کاهش یافته است، هر چند این رقم ها ممکن است «کم کاری» را که سطح آن بالاست بیوشاند. یکی از مهم ترین دستاوردهای سال گذشته، مذاکرات مجدد و موفقیت آمیز درباره بدهر خارجی بود. حکومت در با شرایطی که به نحو منطقی خود بود، برای بازپرداخت بدهی خود درازای توافق برای پذیرفتن بدهی هایی که رژیم «سوموزا» قراردادهای آن را منعقد کرد، بود، مذاکره کرد. اما حدهای رژیم پیشین آرژانتین و اسرائیل برای اسلحه را رد کرد. پارچه پیشرفت هایی که در مسأله اجتماعی حاصل شده است دستاوردها را همراهی است. اختلاف دستمزدها، نسبت ده به یک تنزل یافته و بالاترین حقوق، اکنون دلار است. اجاره بها درش تقریباً به نصف تقلیل یافت و کمک های مالی فراوانی به حمل و نقل عمومی شده؛ تولید خانگی اسمال، باید تا

کند تا سرانجام جنبش به پیروزی

از «ساوت»  
برگردان: و. کمالی نیا

# السالوادور: اسناد جعلی



**\* فیلیپ آگی  
جاسوس اسبق  
«سیا» ثابت می‌کند  
که «کتاب سفید»  
وزارت امور خارجه  
آمریکا در باره  
«هجوم کمونیستها  
به السالوادور» حاوی  
اسنادی جعلی است.**

نیکاراگوئه وارد کرده است.  
این قتل کمک کرد تا روابط  
میان حکومت و بخش خصوصی  
مسیحی‌تر بشود.

راست‌گرایان و بخش‌های  
ناراضی جامعه بازرگانان، با  
وجود آن که اقتصاد را به نحو  
گسترده‌ای کنترل می‌کنند،  
نسبتاً ناتوان‌اند و آنها تشکیلاتی  
سیاسی ندارند و از حمایت  
عمومی ناچیزی برخوردارند. در  
ضمن، آنان گروه مخالف متحدی  
را تشکیل نمی‌دهند، اما  
می‌توانند یک مانع واقعی برای  
جریان تولیدی از کار در آیند.

حکومت با خشم در برابر  
مانور سیاسی راست‌گرایان  
واکنش نشان داده است و این  
مانور از توافق حکومت با بخش  
خصوصی جلوگیری کرده است.  
حکومت هم چنان تاکید می‌کند  
که اگر بخش خصوصی تنها  
بهرتری «سندی نیست» هارا  
بپذیرد، قصد دارد به این بخش  
کمک کند تا نقش خود را در  
کشور بازی کند. برنامه ریزان  
حکومت می‌خواهند به اقتصاد  
آمیخته‌ی نایل بشوند که در آن،  
بخش دولتی تنها به تدریج و از  
طریق کنترل بخش‌های  
استراتژیک خود و خاصه انرژی و  
حمل و نقل تسلط خواهد یافت.  
این فعالیت‌ها، «حوزه مالکیت  
عمومی» را تشکیل خواهند داد.

«روبلو» تلاش‌های گروه‌های  
مخالف را برای جلب حمایت در  
خارج از کشور رهبری کرده  
است. او خاصه حمایت

«بین‌الملل سوسیالیستها» را  
خواستار شده و از آن درخواست  
«وضع نظریه» کرده است، اما  
سوسیال دموکرات‌ها این  
پیشنهاد را رد کرده‌اند، هواداری  
خود را از «سندی نیست» ها  
تکرار کرده‌اند و اکنون یک  
کمیته سطح بالا برای دفاع از  
انقلاب نیکاراگوئه تشکیل  
داده‌اند. این کمیته دومین  
اجلاس خود را در ماه دسامبر در  
واشینگتن برگزار کرد و این کار  
به عنوان نشانه روشن این موضوع  
انجام شد که کمیته با هر گونه  
مداخله ایالات متحده در  
نیکاراگوئه مخالف است.

«بین‌الملل سوسیالیستها»  
سیاست ایالات متحده در  
آمریکای مرکزی را صریحاً  
محکوم کرده است و واشینگتن را  
متهم ساخته است که از رژیم‌های  
ارتجاعی و قوم‌گش حمایت  
می‌کند. «بین‌الملل  
سوسیالیستها» با حکومت  
مکزیک هم‌اواز شده است. از  
حکومت مکزیک گفته است که از  
مبارزه مردم آمریکای مرکزی و  
کارائیب «برای آزاد کردن خود  
از خودکامگی با تغییر  
ساخته‌های اقتصادی» حمایت  
می‌کند.

در ایالات متحده، حکومت  
«ریگان» که به تغییر حکومت در  
نیکاراگوئه به عنوان  
«از دست رفتن نیکاراگوئه»  
اشاره می‌کند، راه‌های محدودی  
پیش روی خود خواهد داشت. او  
باید با جنگ خانگی  
درالسالوادور رویاروی شود و در  
آنجا چپ‌گرایان هشدار می‌دهند  
که اگر «ریگان» جرات کند  
سربازان آمریکایی را به  
السالوادور بفرستد، یا از هر گونه  
مداخله خارجی حمایت کند، او  
کشورش را «یک ویستنام» و  
آمریکای لاتین» خواهد یافت.

لات اساسی را برآورد  
ن صورت حساب واردات  
دهد.

دستآورد منحصراً به  
۱۹۷۱ در این جبهه،  
۱ بی‌سوادی بود که  
۷۰۰۰ جوان به

سیخ شدند، هم در  
شهری و هم در مناطق  
روستایی مقامات برآورد می‌کنند  
که اکنون تنها ۱۲ درصد جمعیت  
فاقد مهارت‌های اساسی هستند.

تا این جا، بدون تردید و  
ناکامی‌های جدی در توزیع  
مجدد ثروت وجود داشته است.  
هرچند هزینه رفاه اجتماعی  
افزایش یافته است، اما دستمزدها  
واقفاً را کسب شده است و

دستمزدهای واقعی بین ۵ و ۸  
درصد کاهش یافته است.  
ناراضی‌هایی در میان گروه‌های  
کارگران صنعتی و درپاره‌یی از  
کشزارهای نیشکر دیده  
می‌شود. حکومت این

سیاست‌های دستمزدی را برای  
به فعالیت انداختن مجدد اقتصاد  
ومبارزه برای تنزل تورم ۱۵  
درصدی لازم می‌داند. امید  
می‌رود که کمک‌های مالی برای  
مسکن و حمل و نقل و افزایش  
استخدام، زیان‌های فردی را  
جبران کند.

اما آنچه جدی‌تر از مشکلات  
اقتصادی است، مشکلات سیاسی  
است که در این لحظه در برابر  
حکومت قرار دارد. نیروهای  
مخالف، قدرت آتش خود را در  
این جبهه متمرکز کرده‌اند.  
نیروهای راست‌گرا با سروصدا  
انتقاد می‌کنند که «سندی  
نیست» انحصاراستفاده از اسلحه  
را در اختیار دارد. «سندی  
نیست» ها ارتش را کنترل  
می‌کنند. راست‌گرایان استدلال  
می‌کنند که در یک دموکراسی،  
هیچ

سبزی  
نیاید ادعا کند که پیش‌تاز  
انقلاب است، حال آن که  
«سندی نیست» ها ادعا می‌کنند  
که پیش‌تاز انقلاب‌اند. محافظه  
کاران می‌گویند که همه احزاب  
باید از شرایط مساوی برخوردار  
باشند و مردم باید آزاد باشند  
و هیران خود را از میان آنها  
برگزینند.

ناراضی روز افزون در این  
زمینه‌ها، تعویق انتخابات عمومی  
تا سال ۱۹۸۵ و بالاخره  
ممنوعیت میثتینگ احزاب  
سرانجام سبب واکنش راست  
گرایان در ماه نوامبر شد.  
سازمانی که نماینده بخش  
خصوصی در شورای دولتی بود،  
تصمیم گرفت از شورا خارج  
بشود. این شورا، نمایندگان همه  
نیروهای ملی، سیاسی و  
اجتماعی را با هم متحد می‌کند.  
گروه‌های گوناگون و کوچک  
سیاسی و از جمله حزبی به  
ریاست «آلفونسو رولو» به  
اعتصاب این سازمان پیوستند.  
«روبلو» بازرگانی است که ابتدا  
بخشی از شورای حاکم پنج  
نفری را تشکیل می‌داد. چند روز  
پس از این حادثه، یک مأمور  
پلیس گشت، معاون سازمان را با  
گلوله کشت. آنها ادعا کردند که  
معاون این سازمان، به عنوان  
بخشی از توطئه برای سرنگون  
کردن حکومت «سندی نیست»،  
به نجه قاچاق اسلحه به

ندارد که افکار ایدئولوژیک  
منزعات انقلابیون از طریق  
دستورات رسیده از هاوانا بوده  
باشد.

قبل از هر چیز اسناد منتشره  
در کتاب سفید بهیچ وجه نتیجه  
دلخواهی را که وزارت امور  
خارجه آمریکا مایل بوده بدست  
آورد، بر آورده نمی‌سازد. در این  
کتاب آمده است میدانیم که  
چریک‌ها دارای مسلسل هستند  
پس نتیجه گیری شده که دارای  
خمسپاره و توپ نیز

میباشند.  
یکی از کارمندان وزارت امور  
خارجه آمریکا میگوید این موضوع  
که این اسناد واقعی هستند یا  
خبر مهم نیست اصل اثبات این  
مطلب است که در آنجا اسلحه  
وجود دارد.

این مطلب صحیح است که از  
استفاده آشکار از سلاح‌های پیاده  
نظام مانند خمپاره و توپ هنوز  
اثری در دست نیست و از این رو  
تا کنون شورشیان السالوادور  
نتوانسته‌اند حتی یک سربازخانه  
را تسخیر نمایند هرچند بسیاری  
از آنها بهنگام نبرد در ماه ژانویه  
برای روزهای طولانی تحت  
اشغال بودند.

همچنین مدتها است که از  
اطلاعات واصله بعنوان مدارکی  
که سندیت دارند استفاده  
میگردد مثلاً ادعا میگردد که  
چریک‌ها مسئول کشتار ۶۰۰۰  
نفر از ۱۰۰۰۰ تن در سال  
۱۹۸۰ میباشند. اما «رابرت  
وایت» سفیر سابق آمریکا نظری  
خلاف این دارد و میگوید ۸۰٪  
قتله

از سوی افراطیون دست راستی و  
اعضای نیروهای امنیتی صورت  
میگیرد. همچنین «وایت» هجوم  
آشکار چریک‌ها از کشور  
سواحل جنوبی

می‌توانستیم از عهده این کار برآیم.  
در واقع کتاب سفید دارای  
اشتباهاتی است: برای مثال در  
مدرک «ای» که از پنهانگاه  
چریک‌ها بدست آمده گزارشی از  
سفر «شفیق هاندال» دبیر کل  
حزب کمونیست السالوادور به  
کشورهای مختلف بلوک شرق  
میباشد.

اما از متن اسپانیولی این خبر  
چنین بر میآید که چنانچه صحیح  
باشد تازه از نسخه کوبایی ترجمه  
شده است. در متن انگلیسی آن  
می‌توان درک کرد که این خبر  
بعد از مسافرت «شفیق  
«هاندال» به کوبا بدست آمده  
است، اما توضیح داده نشده که  
این خبر بعدها چگونه جزو  
مدارک سری بدست آمده است.  
همچنین تحلیل گران وزارت  
امور خارجه در مورد اطلاعات  
مربوط به پایهای جنیش چریکی  
نیز بسیار سطحی عمل کرده‌اند،  
در این اسناد در مورد نامه‌های  
مستعار بدخواه عمل شده و آنها  
را تزویج کرده‌اند و بسیاری از  
کلمات متداول بین جنبش‌های  
چریکی مختلف را اشتباهی بکار  
برده‌اند. مثلاً آناگوادالوپ  
ماتینس «زنی که یکی از رهبران  
انقلابیون خلقی میباشند، در زیر  
امضاء خود از نیروهای  
آزادبخش خلق نام برده که در  
حقیقت با آنها همکاری دارد اما  
با یکدیگر رقیب هستند.

بر طبق این اسناد اتحاد  
گروه‌های چریکی درسامبر  
سال ۱۹۷۹ باید کارفیدل  
کاسترو باشد. اما نبردهای  
طولانی که بین سازمان‌ها قبل  
و هم بعد از این اتحاد  
وجودداشت و قدرت جنگی  
شورشیان را فلج کرده بود و  
امروزه نیز فلج‌ساز  
کلی حذف گرد

میتوانستیم از عهده این کار برآیم.  
در واقع کتاب سفید دارای  
اشتباهاتی است: برای مثال در  
مدرک «ای» که از پنهانگاه  
چریک‌ها بدست آمده گزارشی از  
سفر «شفیق هاندال» دبیر کل  
حزب کمونیست السالوادور به  
کشورهای مختلف بلوک شرق  
میباشد.

اما از متن اسپانیولی این خبر  
چنین بر میآید که چنانچه صحیح  
باشد تازه از نسخه کوبایی ترجمه  
شده است. در متن انگلیسی آن  
می‌توان درک کرد که این خبر  
بعد از مسافرت «شفیق  
«هاندال» به کوبا بدست آمده  
است، اما توضیح داده نشده که  
این خبر بعدها چگونه جزو  
مدارک سری بدست آمده است.  
همچنین تحلیل گران وزارت  
امور خارجه در مورد اطلاعات  
مربوط به پایهای جنیش چریکی  
نیز بسیار سطحی عمل کرده‌اند،  
در این اسناد در مورد نامه‌های  
مستعار بدخواه عمل شده و آنها  
را تزویج کرده‌اند و بسیاری از  
کلمات متداول بین جنبش‌های  
چریکی مختلف را اشتباهی بکار  
برده‌اند. مثلاً آناگوادالوپ  
ماتینس «زنی که یکی از رهبران  
انقلابیون خلقی میباشند، در زیر  
امضاء خود از نیروهای  
آزادبخش خلق نام برده که در  
حقیقت با آنها همکاری دارد اما  
با یکدیگر رقیب هستند.

بر طبق این اسناد اتحاد  
گروه‌های چریکی درسامبر  
سال ۱۹۷۹ باید کارفیدل  
کاسترو باشد. اما نبردهای  
طولانی که بین سازمان‌ها قبل  
و هم بعد از این اتحاد  
وجودداشت و قدرت جنگی  
شورشیان را فلج کرده بود و  
امروزه نیز فلج‌ساز  
کلی حذف گرد

بر طبق این اسناد اتحاد  
گروه‌های چریکی درسامبر  
سال ۱۹۷۹ باید کارفیدل  
کاسترو باشد. اما نبردهای  
طولانی که بین سازمان‌ها قبل  
و هم بعد از این اتحاد  
وجودداشت و قدرت جنگی  
شورشیان را فلج کرده بود و  
امروزه نیز فلج‌ساز  
کلی حذف گرد

بر طبق این اسناد اتحاد  
گروه‌های چریکی درسامبر  
سال ۱۹۷۹ باید کارفیدل  
کاسترو باشد. اما نبردهای  
طولانی که بین سازمان‌ها قبل  
و هم بعد از این اتحاد  
وجودداشت و قدرت جنگی  
شورشیان را فلج کرده بود و  
امروزه نیز فلج‌ساز  
کلی حذف گرد

بر طبق این اسناد اتحاد  
گروه‌های چریکی درسامبر  
سال ۱۹۷۹ باید کارفیدل  
کاسترو باشد. اما نبردهای  
طولانی که بین سازمان‌ها قبل  
و هم بعد از این اتحاد  
وجودداشت و قدرت جنگی  
شورشیان را فلج کرده بود و  
امروزه نیز فلج‌ساز  
کلی حذف گرد

بر طبق این اسناد اتحاد  
گروه‌های چریکی درسامبر  
سال ۱۹۷۹ باید کارفیدل  
کاسترو باشد. اما نبردهای  
طولانی که بین سازمان‌ها قبل  
و هم بعد از این اتحاد  
وجودداشت و قدرت جنگی  
شورشیان را فلج کرده بود و  
امروزه نیز فلج‌ساز  
کلی حذف گرد

بر طبق این اسناد اتحاد  
گروه‌های چریکی درسامبر  
سال ۱۹۷۹ باید کارفیدل  
کاسترو باشد. اما نبردهای  
طولانی که بین سازمان‌ها قبل  
و هم بعد از این اتحاد  
وجودداشت و قدرت جنگی  
شورشیان را فلج کرده بود و  
امروزه نیز فلج‌ساز  
کلی حذف گرد

بر طبق این اسناد اتحاد  
گروه‌های چریکی درسامبر  
سال ۱۹۷۹ باید کارفیدل  
کاسترو باشد. اما نبردهای  
طولانی که بین سازمان‌ها قبل  
و هم بعد از این اتحاد  
وجودداشت و قدرت جنگی  
شورشیان را فلج کرده بود و  
امروزه نیز فلج‌ساز  
کلی حذف گرد

بر طبق این اسناد اتحاد  
گروه‌های چریکی درسامبر  
سال ۱۹۷۹ باید کارفیدل  
کاسترو باشد. اما نبردهای  
طولانی که بین سازمان‌ها قبل  
و هم بعد از این اتحاد  
وجودداشت و قدرت جنگی  
شورشیان را فلج کرده بود و  
امروزه نیز فلج‌ساز  
کلی حذف گرد

بر طبق این اسناد اتحاد  
گروه‌های چریکی درسامبر  
سال ۱۹۷۹ باید کارفیدل  
کاسترو باشد. اما نبردهای  
طولانی که بین سازمان‌ها قبل  
و هم بعد از این اتحاد  
وجودداشت و قدرت جنگی  
شورشیان را فلج کرده بود و  
امروزه نیز فلج‌ساز  
کلی حذف گرد

بر طبق این اسناد اتحاد  
گروه‌های چریکی درسامبر  
سال ۱۹۷۹ باید کارفیدل  
کاسترو باشد. اما نبردهای  
طولانی که بین سازمان‌ها قبل  
و هم بعد از این اتحاد  
وجودداشت و قدرت جنگی  
شورشیان را فلج کرده بود و  
امروزه نیز فلج‌ساز  
کلی حذف گرد

بر طبق این اسناد اتحاد  
گروه‌های چریکی درسامبر  
سال ۱۹۷۹ باید کارفیدل  
کاسترو باشد. اما نبردهای  
طولانی که بین سازمان‌ها قبل  
و هم بعد از این اتحاد  
وجودداشت و قدرت جنگی  
شورشیان را فلج کرده بود و  
امروزه نیز فلج‌ساز  
کلی حذف گرد

بر طبق این اسناد اتحاد  
گروه‌های چریکی درسامبر  
سال ۱۹۷۹ باید کارفیدل  
کاسترو باشد. اما نبردهای  
طولانی که بین سازمان‌ها قبل  
و هم بعد از این اتحاد  
وجودداشت و قدرت جنگی  
شورشیان را فلج کرده بود و  
امروزه نیز فلج‌ساز  
کلی حذف گرد

بر طبق این اسناد اتحاد  
گروه‌های چریکی درسامبر  
سال ۱۹۷۹ باید کارفیدل  
کاسترو باشد. اما نبردهای  
طولانی که بین سازمان‌ها قبل  
و هم بعد از این اتحاد  
وجودداشت و قدرت جنگی  
شورشیان را فلج کرده بود و  
امروزه نیز فلج‌ساز  
کلی حذف گرد

بر طبق این اسناد اتحاد  
گروه‌های چریکی درسامبر  
سال ۱۹۷۹ باید کارفیدل  
کاسترو باشد. اما نبردهای  
طولانی که بین سازمان‌ها قبل  
و هم بعد از این اتحاد  
وجودداشت و قدرت جنگی  
شورشیان را فلج کرده بود و  
امروزه نیز فلج‌ساز  
کلی حذف گرد

بر طبق این اسناد اتحاد  
گروه‌های چریکی درسامبر  
سال ۱۹۷۹ باید کارفیدل  
کاسترو باشد. اما نبردهای  
طولانی که بین سازمان‌ها قبل  
و هم بعد از این اتحاد  
وجودداشت و قدرت جنگی  
شورشیان را فلج کرده بود و  
امروزه نیز فلج‌ساز  
کلی حذف گرد

بر طبق این اسناد اتحاد  
گروه‌های چریکی درسامبر  
سال ۱۹۷۹ باید کارفیدل  
کاسترو باشد. اما نبردهای  
طولانی که بین سازمان‌ها قبل  
و هم بعد از این اتحاد  
وجودداشت و قدرت جنگی  
شورشیان را فلج کرده بود و  
امروزه نیز فلج‌ساز  
کلی حذف گرد

بر طبق این اسناد اتحاد  
گروه‌های چریکی درسامبر  
سال ۱۹۷۹ باید کارفیدل  
کاسترو باشد. اما نبردهای  
طولانی که بین سازمان‌ها قبل  
و هم بعد از این اتحاد  
وجودداشت و قدرت جنگی  
شورشیان را فلج کرده بود و  
امروزه نیز فلج‌ساز  
کلی حذف گرد

بر طبق این اسناد اتحاد  
گروه‌های چریکی درسامبر  
سال ۱۹۷۹ باید کارفیدل  
کاسترو باشد. اما نبردهای  
طولانی که بین سازمان‌ها قبل  
و هم بعد از این اتحاد  
وجودداشت و قدرت جنگی  
شورشیان را فلج کرده بود و  
امروزه نیز فلج‌ساز  
کلی حذف گرد

اشپهگل - نشریه بررسی  
مطبوعات خارجی

# اندیشه و هنر

## سفالینه و آبگینه

\* در سده هجدهم میلادی مرحله جدیدی در سیر تکامل صنعت شیشه‌گری پدید آمد.

در این هنگام شیشه‌گران موفق به ساختن بلورینه‌های ضخیم گردیدند.

\* قدیمی‌ترین شیء موزه آبگینه خمیره‌ای است مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد با نقوش برجسته که از نهادند بدست آمده است.

تاریخ سفالگری ایران از هزاره هشتم پیش از میلاد مسیح آغاز می‌شود در آن زمان مردمان دوزخ و سگی مسفر در دهکده‌های کوچک به کشاورزی می‌پرداختند و برای کارهای روانه و مراسم مذهبی اشپناه گوناگون سفالین می‌ساختند آنچه مسلم است اولین صنعت و ساخته دست بشر از خاک بوده که پس از قهرها تکامل و کشف آتش به شکل سفال درآمد. پارامی از جنس سفالینه‌ها در شوش بدست آمده است از دیگر مراکز سفالگری ناسانی، سیلک، تپه‌گیان، هفتتپه و تخم‌سلیمان را می‌توان نام برد.

ماده خام سفالینه گل است که از خاک نرم، شن و سنگ آتشرنه تهیه می‌شود برای شکل دادن به ظروف سفالین سه سه طریق دست، قالب و چرخ سفالگری عمل می‌شود و سپس آنها را در کوره می‌پزند. در مدت سه هزار سال مردمان دوران نوسنگی و آغاز فلز، مهارت بسیاری در آرایش ظرفهای سفالین بکار بردند اما در دوران اسلامی این هنر توسط طراحان و زینتگران و سفال‌سازان اسلامی اعتبار تازه یافت شیوه‌های جدید لعاب، نقاشی‌های زرین‌نقش مینایی، دوران درخشان سفالینه در سده‌های میانه اسلام است که در این رابطه مراکز عمده سفال ایران، نیشابور، ری، کاشان و گرگان را می‌توان نام برد برای آرایش ظرفهای سفالین از طرق مختلف حکاکی، نقاشی با رنگ و نقاشی با لعابهای زرین‌نقش استفاده می‌شود فن لعاب دادن سفالینه‌ها در هزاره سوم پیش از میلاد مسیح رواج کامل داشت و چون لعاب و شیشه از نظر ترکیب شیمیایی یکی هستند بنابراین شگفت نیست که پس از آن تاریخ، آبگینه (شیشه) نیز در آسیای غربی رایج شد. تحول صنعت شیشه‌گری در سالهای آغاز مسیحیت واقع گردید بخصوص که آشنائی با فن دمیدن سبب تولید بیشتر فرآورده‌های شیشه‌ای شد، شیشه از ترکیب ۷۵٪ نرمة شن و اکسیدهای فلزی تهیه می‌شود و برای پالین آوردن نقطه ذوب، سودا و پسا پتاس بدان افزوده می‌گردد.

نخستین شیشه گران مواد خام را در کوره و تنوره‌ها ذوب می‌نمودند و پسا در پارهای از موارد شیشه را پس از سرد شدن خرد کرده و گرد شیشه را دوباره می‌کردند و آنگاه خمیر آمده را شکل میدادند از صنعتی برای

شیشه گران نی و یا سفله مخصوص دمیدن است کشفهای فراوان آثار شیشه‌های دوران اشکانی و ساسانی نمودار گسترش فن شیشه سازی در سراسر ایران آن روز می‌باشد در دوران ساسانی از حکاکی و تراش دادن شیشه‌های ضخیم، جامهای زیبای بلورین ساخته می‌شد که بهترین آنها کروی یا تراش شستی و یا لانه زنبوری است این ظروف که اعتبار جهانی داشتند در آن هنگام به شرق و غرب صادر می‌شدند برای آرایش بیشتر، تنگهای بزرگ و کوچک را در قالبهای نقش دار می‌دمیدند. امروزه با ستانشناسان در سراسر کشور از جمله در تخت سلیمان زیورهای شیشه‌های بسیاری در کاوشهای خود بدست آورده‌اند. که نمونه‌های بسیاری از آنها در موزه آبگینه محل نگهداری سفالینه‌ها و آبگینه‌ها گرد آوری شده است این موزه به‌مناسبت سومین سالگرد انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۵۹ افتتاح گردیده که صرف نظر از موزه، خود مجموعه‌ای فرهنگی است و می‌تواند جهت آشنائی عموم و علاقمندان در زمینه کارهای هنری بسیار مفید باشد از این مجموعه گزارشی داریم که نظرات را به آن جلب می‌نمائیم:

### معماری موزه:

ساختمان موزه محل مسکونی احمد قوام بوده که در اواخر سده سیزدهم هجری قمری بنا گردیده است معمار این ساختمان هنوز ناشناخته و سبک معماری آن تلفیقی از معماری اسلامی و غربی است نمایی

خارجی ساختمان موزه از آجر و با نقوش متفاوت و بسیار زیبا مزین است، معماری داخل آن از گچ بریهای بسیار ظریف با نقوش مختلف گل، برگ، انسان و

حیوان است در طی سالهای اخیر معماری این مجتمع چند بار مرمت و باز سازی شد، یک بار زمانیکه محل سفارت مصر بود و بار دیگر که به بانک بازرگانی تعلق داشت در سال ۱۳۵۵ این ساختمان به موزه شیشه و سفال اختصاص یافت که بدین منظور تغییرات و تعمیرات کلی در آن صورت گرفت

قسمتهای مختلف موزه شامل سالن سسمی و بصری است که همه روزه فیلم و اسلایدهای مربوط به شیشه‌گری سفالگری در آن نمایش داده می‌شود. قسمت فروش کتابهای



هنری، کارت پستال، پوسترو اسلاید نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است در طبقه هم کف دو تالار مینا و بلور قرار دارد که قدیمیترین آثار شیشه‌ای و سفالین موزه که شامل جعبه، عطردانها، کوزه، ظروف با نقوش برجسته از حیوانات، انسان و طبیعت قرار دارد، در طبقه دوم تالارهای صدف، زرین، لاجورد وجود دارد که مجموعه‌ها و ساخته‌های بعد از اسلام در آنجا نمایش گذاشته شده است.

### آبگینه:

مجموعه شیشه موزه شامل آبگینه‌های مات، رگه دار اولیه هزاره دوم پیش از میلاد و دورانه‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی، آبگینه‌های شفاف الماس گون تراش، پیش از اسلام، تنگها و عطر دان‌های متنوع و رنگارنگ دوران اسلامی تا شیشه‌های سده‌های اخیر می‌باشد که نشان دهنده سیر تحول صنعت شیشه‌گری و مهارت کارگران و استادکاران هنرمند ایرانی است.



# الشیطیات

احمد عزیزی

شد، و آن یک شاخه که شبیخون مهرگان را دید و هستی سبزرنگش غارت گردید، و رفتگری خاطرات خیسابان را میروید و سخن شیرین بستنی بر لبان کود کیست، و کدورت کیم بر طرف شد و به مهمانی معده رفت و من علفهای مکرر را نشخوار میکنم، و کتابی را نقد میکنم که دست انداز دارد و زاپاس عقدهام ترکید، و بالانس ببرنا میزان است و خرگوش روده بر شده است و بین این در و آن نگاه چیزی کم کردم، و دست پاچه نیمه دیگرم هستم، و بخار دریا میبارد و باران به هوا میروید و واقعهها فراری شدهاند و مرا ببین که بین دو پیغام سرگردانم و منتظر نومیدم و از برج خود نگهبانی میدهم و کودکی به پیریش میروید و چیزی به کشیدن دندان باقی نیست و لثهها مرثیه میخوانند و من چه خستام و پیام خواب رفته است و اسکلت به قالبی دیگر در می آید، و در برابر دستشویی هستم و یک دستم جا مانده است و قسمتی از اعضا بهم ناپسنداست و یک کیلو خشم خریدم، تا در تنهایی زمزمه کنم و ترانه از کتو حافظه به سرعت رفته است و اراده خنده میکنم و گوئی گریه پیشدستی کرد، و قدم به جلو میروم ده گام به عقب برمیگردم، پرندهای مسکوکس پرواز کرد و آب مسیر را عوض نمود و از چهار سو باد میوزید و کاج در هیچ طرف تکان نمیخورد و شب به خیر شد و به سلامت رفت و خوش آمد و عضله آمبول را در آغوش گرفت و اشک از چشمان سرنگ جاری شد و شقیقه ماهیچه تیر کشید و سوزن به زباله دان سر نوشت دوید.

رقص دندانها بر روی لقمهها زیباست، و عصیان براق را بسینید که بهمه دهان سرایت کرده است، چه بوی سبزی از قورمه می آید، دست و پای مجروح مرغ در بر که سوپ است و این چه قسمت از قرقاول است که تسلیم نمیشود؟ و از جواب سوال میکنم، پاسخ رفته است، و همه مفاهیم بلند شد و سیل معانی در بستر زبان است و رطوبت را به کلمات راه ندهید.

عزیز من، من عزیز من، قسمت خوشایند حیاتا هنگام مبارک یکبار! یکبار همیشه گاهگاه! آنجا که شادی فوران میکند! لخمها سبز من! (مناسب مهربان! موزون ظریف جذاب! کشف حیرت زای زبانا! تبسم زنده در رفت و آمد! ذوق شاداب در حرکت! و معجون متناسب یوسف و زلیخا! ترکیب تجزیه ناپذیر شیرین و فیرها! حاصل ضرب و امق و عدرا! تفسیر اکنونهای من که بجزنگ است! ترجمه لحظات جنگلی من! شرح کامل کتاب وجود!

مقدمه بر معنی حیاتا مکالمه پنهان ماه و هرچما! وحشی عجیب برآمده از پرچین رو کرده به راههای غرق در بنفشههای رسته از کنارهای زرد پهلوی زده بر نهرا! گذشتههای طلایی خورشید ذخیره در فرداهای آبی ترین کرشمههای سبزیترین چشمهای زیباترین نگاهها!

دقایق رسیده خوشهای تمنا! بیگانهترین عطرها بر خاسته از گریبان زرد اشرافی ترین نارنجهای مجلل ترین باغها! عالی ترین هدف متعالی ترین بقیه در صفحه ۲۸

شی از شاهنامه عبور کردم، دنیای دلیری بود، بوی نیزه و سپر از باغ می آمد، حضور سیمرغ به تنهایی زلزله زده بود، صدای رودابه از میان دوسرو دراز بگوش میرسید، شب از کنگره کاخ پائین می آمد و زال از گیسوی رودابه بالا میرفت، رودابه از رود میآمد و طشتی از بسپکان چهاربر بر سر داشت زال از کودکیش به سوی رود میوید و پالهای شراب بود و خیمه بود، نمره عضله بود.... و استقامت بازوبند....

از پشت صفحههای صدای شیبه رخت آمد، رهگذر نگاهم به کوه کلمه گریخت آشفشان ازدها بود و جمله به فتح رستم ختم شد، تیری از چله کمان میآمد کتاب را بستم و درامان ماندم، دوپهلوان کشتی میگرقتند شاهنامه باز شد بیرون آمدند و تالیه میز شمشیر میزدند، گیودر استکان چایم غرق شد و گستم به جانب جمله باز گشت، احساس غروب میکردم و ورق از دستم رفت، نیمی از نعره اسفندیار بگوشم رسید، سیمرغ گز میآورد و من گز میجویدم و رستم نیایش کرد و اهورامزدا از کنار ابرهای پنجره اجابت کرد و تا سیگاری آتش زدم اسفندیار کور شده بود، به گریه افتادم و به رستم گفتم که این یک قلم نیست و نوشدارو در بازار نایاب است، و گوش میداد و گریه میکرد و در آنحال قسمتی از رستم جگر سهراب را بیرون کشید به دست او داد و در برابر فرو رفت.

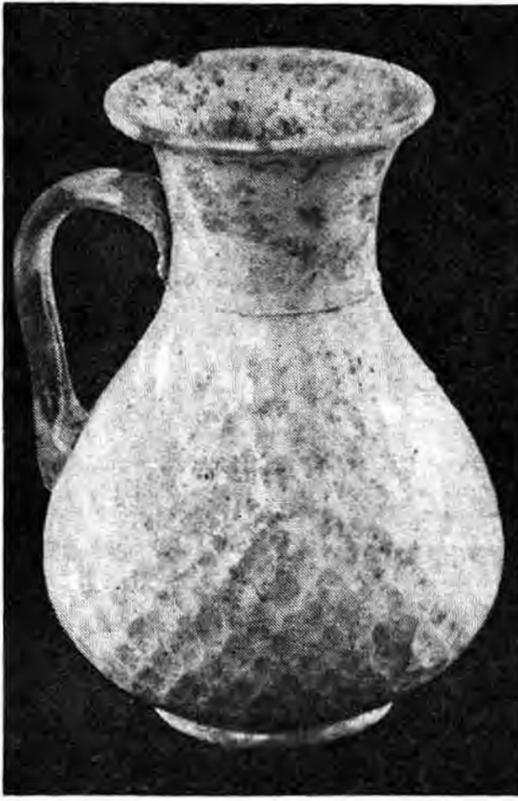
پلک تکان میخورد، هیاهوی ترکان مست است و عنقریب اشک است، پلک تکان میخورد و صبر پرپر میشود، پلک تکان میخورد و پلکان تکان میخورد و بام و ماه تکان میخورند، پلک تکان میخورد و اشک در کورت مژهها روان است، پلک تکان میخورد و جویبار گریه از ریشه مژگانها جاریست، پلک تکان میخورد و سماور عاطفه می جوشد و در دل من جنگ میزند و در چشم من رودیست، عبارت منبزه مگر از کتاب شاهنامه پاک شده است؟ او از میان مصرعها میروید، از دل خیمههای سیاه ایبات میروید آنجا در فاصله قله و غم و بین کدورت و کوه چاهی چنبر زده است بیژن آنجاست که تنهایی پیمانه میشود و خورشید قهر کرده است آنجاست که گل مرطوب دیواره است و دل دردمند است، بیژن و غریزه و عشق بازداشت شدند که غریزه با یک درجه تخفیف آزاد شد، و عشق به هرگز با اعمال شاقه محکوم گردید، و بیژن و کیل ندارد و تا اطلاع آبدی سرگردان است، کاهنها کجا هستند؟ آتشکدهها و آتش بانها کجا هستند؟ منبزه ترانه زیبای تر کمستان است، آوای افراهای توران است و بیژن کمند مهربان محبت است و از گزندانهای سیستان می آید و پوست پلنگ دارد و آبی دریاچهها را میتواند ترجمه کند، بازار گانان کجا هستند همه سکهها و درهمها در کیسههاشان باد، برای دل چه نرخی عادلانه است؟

کی ارتباط نگاهها و نغمهها برقرار خواهد شد، در این غار یکبار گفتم که کو حقیقت کوما و حقیقت کوه تکرار میشود و غار خسالیست، فرصت صد سال تماشای ساحل دست داد، صد سال ماهیخواران شاهدند که در انتظار پری دریایی بودم و یکبار کسی به من آدرس کوچمه مرجان را داد، و با من همچون هم خسته شد و آهوان گریختند و ک کسها آمدند و خشایارشا از در دانیل گذشت و با بلبلان ساعت شنسی ساختند و شلاقهای فراغه فرود آمد و هندراجها را رواج داد، و سلطان محمود به جهاد رفت و کریمخان زند به ناصرالدینشاه ختم گردید و تسارها رفتند و برزنف و دکاها خورد و از استالین سرودها ساخت، رو بسپیر در حوالی ژیسکاردستن ناپدید شد و پس از حمام، از وان لینکلن، ریگان برخاست و لباس پوشید و گاندی دوباره انتخاب شد، و سرپل ذهاب محاصره شد و هنوز بیژن میگرید، و اصحاب کیهف هم عصبانی هستند و من سیگاری آتش زدهام و منبزه سرگردان است.

امروز سه بار مسحمدتقی جعفری ضربه فنی شد و مولانا بر سکوی افتخار نشست، سیدواژهها از دستم افتاد و قسمت عظیمی از بگرها را باد برد، آیا این شمس آخریست که از جسمم بر میدارم؟ اگر کاجی باشد حماسه ضرورت پیدا میکند و گر نه زمستان نیز هست و آنگاه قصیدههای بلند باد را که خواهد سرود، چه کسی پای صحبت بخاری خواهد نشست، گل را چگونه حفظ کنیم که عطرش محفوظ بماند کی دعوی دود و عطر را میانجیگری خواهد کرد، انگشترم گم شده است و برقرار تپهای ایستادام و مواظب دشتها هستم و جواز عبور به لکلهها میدهم، و بین من و پائیز کدورتی از قبل وجود دارد، و دستمال کاغذی با خلط سینه کنار آمده است و اتو مشغول منظم کردن یقه است و سوزن از روزن پارچه عبور میکند و با دکمه قایم موشگ بازی میکند، و نوبت نوازش شانه است و گیسو ناز میکند و آئینه عکس یادگاری بر میدارد و من مظطربم و در دور دست دیدار هستم و منتظر ماشین ملاقات ایستادام و دو هزار تومان دو هزار دقیقه منست، و دعا ملامتم میکنند فردا فحش میدهد، و دیروز پیغام میفرستد و امروز جواب نمیدهد و نگران بینیم هستم که با بس بدرفتاری نکند و نگاهم که مبدأ منست و هر چه دارم از او دارم و نمیخواهم نخواستن را و میتوانم اگر بسخواهم و نخاستم اگر ندانستم و نتوانستم و فرصت کم است و داندانم را گرم خورده است و ریزش مو دارم و حرکت از میان باغ تکرار نمیشود، و اندیشه چمن منجمله شد و من بسفکر آن یک کلمه صورتی رنگم که پس از ظهور غنچه متمایل به زرد



مجموعه سفالینه در موزه تراش دار نیز هستند در این موزه بنمایش گذاشته شده است.



مجموعه سفالینههای عرضه شده در موزه نمونههایی از ظروف گلین ساده پیش از تاریخ و سفالهای بالماهای اولیه شیشهای در هزاره سوم پیش از میلاد و هم چنین ظروف سفالین دوران اسلامی با نقوش

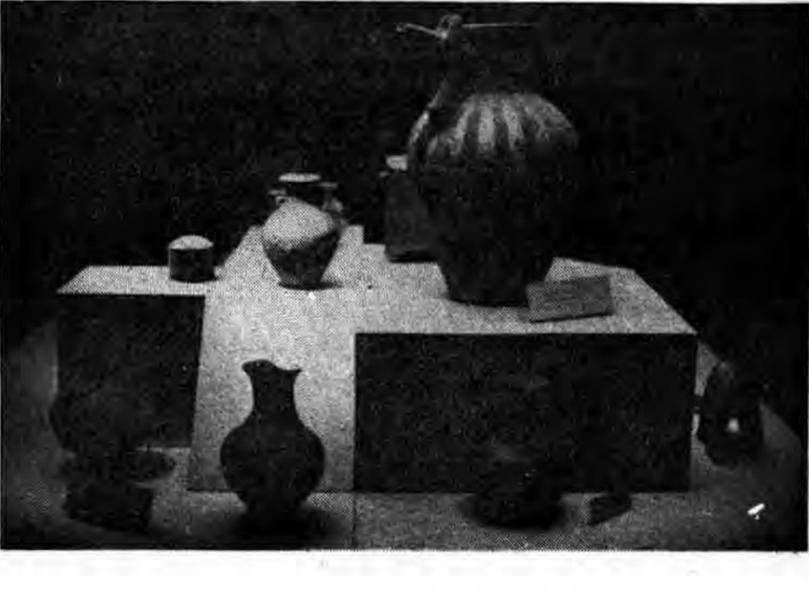
و اماهای متنوع می باشد که نشان دهنده سیر تکامل و تحول صنعت سفالگری و حاصل دسترنج هنرمند ایرانی است، قدیمترین ششی سفالین موزه خمرای است مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد با نقوش برجسته بز کوهی، پلنگ و انسان شکارچی که از نهانوند بدست آمده است. سفالهای لسمابدار فیروزتایی از جمله دو تنگ دو پوستهای مشیک با نقوش گل و برگ که از گنبد بدست آمده و شباهت بسیاری به سنگ فیروزه دارد از ارزشمندترین اشیاء سفالین موزه بحساب می آید.

مجموعه فرهنگی آبیگینه از قسمتهای مختلف ایجاد شده که موزه آبیگینه قسمتی از آن است سالن نمایش فیلم و تاه ترابن مجموعه هرروز شاهد برگزاری فیلمها و تاه ترهای مختلف است.

همچنین نمایشگاه مجموعه نیر هر چند یکبار بنا به مناسبتهای گوناگون تغییر می یابد و از ۱۰۰ خرداد نمایشگاه نهضت ۱۰۰ ساله اسلامی در این مکان برپا می شود بخشهای دیگر این مجموعه شامل کتابخانه تخصصی و هنری با ۲۶۸۰ جلد کتاب و کتابخانه کودکان با ۷۵۵ جلد، سالن تئاتر عروسکی، رستوران، کارگاه سفال که فعلاً فعال نیست می باشد آنچه مسلم است امکانات این مجموعه بسیار زیاد است و

بگفته مسئولان آن می تواند در اختیار عموم و علاقمندان که مایل به استفاده از بخشهای مختلف آن باشد قرار گیرند برای آشنا شدن با هنرهای اسلامی بسازدید از موزه به عموم علاقمندان توصیه می شود.

## محسن عربشاهی



## ای سرزده از ماسوی

در آسمانی نورده، و ندرزمینی سورده، نوری به دیده کورده  
وین دار را منصور ده، هوشی بدین مخمور ده، هشیار  
مخموری اگر

ای یار غایب از نظرا  
مخروب را آباد کن، معدوم را بنیاد کن، این بسته را آزاد کن  
با برگ غیر از باد کن، ای گل زلبیل یاد کن، در موسم تیر و  
تبر ...

ای یار غایب از نظرا  
خوابم نما، خوابم نما، با تابشی آیم نما، در کام غرقابم نما  
تا کم، می نایم نما، طاهر به هفت آیم نما، سرچشمه پاکیزه تر  
ای یار غایب از نظرا

من در نگاهم رودها، از احتراقم دودهها، بر شاخه‌ام امروزها -  
از بود من نابودها، سهمی بده زان سودها، ای سود سعد لاضرر  
ای یار غایب از نظرا

ای خورشده چون روی تو، یلدا شده گیسوی تو، آرش شده  
ابروی تو  
مست است دل از بوی تو، من ماهیم در جوی تو، بر جویبارم  
کن گذر

ای یار غایب از نظرا  
ای تربت تو روح من، من کشتی و تو نوح من، مدح من و ممدوح  
من

بر لاشه مجروح من، بر سینه مشروح من، داروی ممتاز الاثر  
ای یار غایب از نظرا  
ترسان منم، لرزان منم، نالان منم، گریان منم، در لیل تو یقضان  
منم

در بادیهت عطشان منم، قباض جان را جان منم، ای جان  
خصم المحضر

ای یار غایب از نظرا  
باران من یکریز شو، از قطره‌ها لبریز شو، حجب العیانی، ریز شو  
چون بحر مادر خیز شو، باد غبار انگیز شو، ای تیزتر کرده شرر  
ای یار غایب از نظرا

آغاز شو، انجام شو، پرداز شو، فرجام شو، ای پخته لختی خام  
شو  
این طعمه او را دام شو، این باده بر وی جام شو، جام مطلای  
دور

ای یار غایب از نظرا  
در باز کن، در باز کن، سرباز کن، سرباز کن، وان عشوه را آغاز  
کن

قهری ز روی ناز کن، بر بام ما پرواز کن، ای مرغ زرین بال و پر  
ای یار غایب از نظرا  
یادم نما، یادم نما، با دیدنی شادم نما، لالم تو فریادم نما  
با موت منقادم نما، از سجن آزادم نما، ای از کلیدت باز در

ای یار غایب از نظرا  
لمحی نگر بر حال ما، بر حال دور از قال ما، یادی بکن ز احوال  
ما  
تا سعدسازی سال ما، ای چون الف بر دال ما، آه ای الف دالی  
نگر

ای یار غایب از نظرا  
ای سرزده از ما سوی، از آن هوای بی هوای، ای در کنار مصطفی  
بر حیدری تو مقتدی، گه رفته در وادی السطوی، گه در  
حرامستانه سر

ای یار غایب از نظرا  
من بیگسی غمدیده‌ام، بنگر به آب دیده‌ام، آیم بده پوسیده‌ام  
وین شهر را گردیده‌ام، بیت ترا پرسیده‌ام، یا صاحب بیت الاثر  
ای یار غایب از نظرا

من کشته‌ام در حرب خود، ناخن زدم در قلب خود، تو جلوه کن  
در جلب خود، سلبی مکن از سلب خود، نانی بده بر کلب خود،  
ای کلب تو پیرو پدر

ای یار غایب از نظرا

## از ان

تعلیم کن دیوانگی، بستان زمن فروری  
ویرانه کن بیگانگی، آه ای شراب خانگی! مستم نمازین بیشتر  
ای یار غایب از نظرا  
سینه‌م سرای آه شد، با اشک‌ها همراه شد، این ناله‌ها جانکاه شد  
درگاه و در بیگاه شد، وین قصه در افواه شد، ای شهره اندر بوم  
و بر

ای یار غایب از نظرا  
ای آمده در خواب من، پیچی زده در تاب من، من تشنه‌ام ده آب  
من  
دردی بگیر از تاب من، من برده تو جلاب من، ای خواجه  
غلمانت بدر

ای یار غایب از نظرا  
ای عاقلان دیوانه‌ات، دیوانگان پروانه‌ات، بر گرد شمع خانه‌ات  
گیسوی من در شانه‌ات، من جوجه‌ام در لانه‌ات، دانه بده بر این  
صغر

ای یار غایب از نظرا  
ای زاهدان در دیر تو، سیر است دل از خیر تو، این نغمه‌ها از  
طیر تو  
وین کشف‌ها از سیر تو، غیری نباشد غیر تو، ای غیرت غیر  
القدر

ای یار غایب از نظرا  
ای چشم تو خورشید من، تاریک شد امید من، در کوهکشان  
ناهید من  
دیدنی بنه در دید من، بادی بکش در بید من، ای باد شرطه در  
خطر

ای یار غایب از نظرا  
تو بدر عیانی، کور من، نزد منی، مهجور من، اینجائی و در دور  
من  
در دست خود مقهور من، بیچاره من معذور من، بیناکن این  
اعمی بصر

ای یار غایب از نظرا  
من را زمن مهجور کن، این دیو از من دور کن، چشم منی را  
کور کن  
وین سینه را مسرور کن، با مهر خود ممهور کن، ای مهربان‌تر  
بر بشر

ای یار غایب از نظرا  
ای خور طلوعی تازه کن، این سینه را دروازه کن، این شهر  
پراوازه کن  
ما را به آبی تازه کن، جور و جفا اندازه کن، دستی بیاور در  
کمر

ای یار غایب از نظرا  
این نام را بی‌تنگ کن، رحمی بر این دلتنگ کن، کم با ضعیفان  
جنگ کن  
با باده ما را منگ کن، رقصی بر این آهنگ کن، تا بر زخم بر  
سنگ سر

ای یار غایب از نظرا  
ختم پریشانی توئی، غرقاب حیرانی توئی، دباغ پیشانی توئی  
این بقعه را بانی توئی، هر چانکه میدانی توئی، مداح خود را در  
نگر

ای یار غایب از نظرا  
یوسف کجا، کنعان کجا، این تن کجا، آن جان کجا، مرداب را  
مرجان کجا  
این تیره آن تابان کجا، سر مرا پنهان کجا، نام مرا دیگر مبر  
ای یار غایب از نظرا

شیداتر از شیدا شدم، زیباتر از زیبا شدم، در پرده معنا شدم  
پیداتر از پیدا شدم، ای مه چرا بالا شدم، کوتاه دستم ای قمر  
ای یار غایب از نظرا

در من چون را بیش کن، دیوانه‌تر از پیش کن، این شاه را  
درویش کن  
وین گرگ را چون میش کن، کم خون بدین دلریش کن، این  
دل به خونت غوطه ور ..

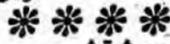
ای یار غایب از نظرا  
احمد عزیزی



حصار آینه

چند غزل از عبید زاگانی

شوریده گرد شیوه آن نازنین مرا  
عشقت خلاص داد زدنیا ودین مرا  
غم همنشین من شد و من همنشین غم  
تا خود چهار سدر چنین همنشین مرا  
زینسان که آتش دل من شعله میزند  
تاکی بسوزد این نفس آتشین مرا  
ایدوستان نمیدهد آن زلف ببقراز  
تایکرمان قرار بود برزمین مرا  
از دور دیدمش خردم گفت دورازو  
دیوانه میکند خرد دوربین مرا  
گر سایه بر سرم فکند زلف او دمی  
خورشید بنده گردد و مه خوشه چین مرا  
تا چون عبید بر سر کویش مجاورم  
هیچ التفات نیست بخلد برین مرا



خوشا کسیکه زعشقت دمی رهائی نیست  
غمش زرنندی و میلش بپارسائی نیست  
دل رمیده شوریدگان رسوائی  
شکسته‌ایست که در بنده مومیائی نیست  
ز فکر دینی و عقبی فراغتی دارد  
خداشناسی که با خلقت آشنائی نیست  
غلام همت درویش قانعم کاورا  
سربزرگی و سودای پادشائی نیست  
مراد خود مطلب هر زمان ز حضرت حق  
که برادر گمش حاجب گدائی نیست  
بکنج عزلت از آنروی گشته‌ام خرسند  
که دیگرم هوس صحبت ریائی نیست.



جانا بیا که بی تو دلم را قرار نیست  
بیشم مجال صبر و سرائنتظار نیست  
دیوانه اینچنین که منم در بلای عشق  
دل عافیت نخواهد و عقلم بکار نیست  
گر خواندنت مراد و گرداندن آرزوست  
آن کن که رأی توست مرا اختیار نیست  
ایدل همیشه عاشق و همواره مست باش  
گانکس که مست عشق شد هوشیار نیست  
با عشق همنشین شو و از عقل، برشکن  
کاورا به پیش اهل نظر اعتبار نیست  
هر قوم را طریقی و راهی و قبله‌ایست  
پیش عبید قبله بجز کوی یار نیست



جوقی قلندرانیم بر ما قلم نباشد  
بود و وجود ما را باک از عدم نباشد  
سلطان وقت خویشیم گرچه زروی ظاهر  
لشکرکشان ما را طبل و علم نباشد  
مشتی مجردانیم بر فقر دانهاده  
گر هیچمان نباشد از هیچ غم نباشد  
در دست و کیسه ما دینار کس نیبند  
برسکه دل ما نقش درم نباشد  
چون ما بهیچ حالی آزار کس نخواهیم  
آزار خاطر ما شرط کرم نباشد  
در راه پاکبازان گولاف فقر کم زن  
همچون عبید هر کو ثابت قدم نباشد

اگر هدف زمینی باشد و محدود و در جهت پرورش هواهای نفس- شعر وسیله تخییر و بیماری خود شاعر و جامعه است لکن اگر شعر برای بیداری و بسیج مردم برای رها شدن از پلیدی‌ها و جهالت‌ها در راه رسیدن به خدا باشد بازوئی نیرومند است و اجر شاعر با خداوند-

**ورامین- برادر محمد رضا مهدی‌زاده-** شعر ارسالی چاپ خواهد شد اما به تذکراتی که همیشه داده میشود و آنهم مکرر قدری توجه کن و سعی داشته باش در فرم‌های اصیل‌ترین کرده و بعلاوه شعر کهن را خوب مطالعه کنی.

**پندر بوشهر- برادر سید محمد هاشمی فرد-** شعری که به تاریخ ۶۰/۲/۲۲ برای این حقیر فرستاده بودی- تلاش تو را در راه رسیدن به وزن نشان میداد اما تأثیر شعر علی- علم در آن آشکار بود- سعی در مطالعه بیشتر داشته باش- شعر تو راه توانمندی و بالندگی را می‌پیماید- بشرط آنکه دقت و وسواس بیشتری در سرودن و ترکیب مصرعها و انتخاب واژه‌ها داشته باشی- بعلاوه برادر عزیز سعی کن همیشه ساده‌گوئی کنی آنگاه که مهارت لازم را بدست آوردی دیگر خود دانی.

**مشهد مقدس- برادر مصطفی شوشتری-** از لطف و مرحمت شما ممنون و متشکریم و برای شما توفیق خدمت به اسلام و مسلمین آرزو داریم.

شعری را که فرستاده بودید خواندم گرچه مضمون جالب و نسبتاً تازه‌ای داشت اما نیازمند به پیرایه‌های لفظی و معنوی بود که شما سهل‌انگاری کرده و یا کمترین کار روی شعر آنرا برای ما فرستاده بودید- مطالعه را فراموش ننمائید و اگر میتوانید هرچه بیشتر شعر حفظ کنید. قسمتی از شعر شما را در اینجا می‌آوریم.

سلام بر شما باد- همه وقت باید کوشید تا وقت از دست نرود که همه کار به وقت است شما با وقت چگونه‌اید؟! لابد یا در فکر این هستید که دیروز چه کردم و یا اینکه فردا چه خواهم کرد- فردا گفتن شرط طریق نیست بهر کاری هستید همه امروز باشید- اگر در خواندنیدم امروز باید به خواندن بگذرانید- مبادا شعر و شاعری را هم مثل درسهای مدرسه یا دبیرستان فرض کرده باشید اگر آنجا امتحان آخر سال است و به اصطلاح جوچه‌ها را امتحان می‌شمارند- هر اینها هر روز روز شمارش است- هر مسلم است که **بسیار** در بین شاعران جوان بیداد- میکند چرا که حاضر نیستند چیزی بخوانند بخیال اینکه استاد کامل شده‌اند و چون فکر میکنند که شاعری چیزی شبیه به معجزه است که هر کسی نمیتواند باشد و بسراید از اینرو به اصطلاح رویشان زیاد میشود- صریح‌تر بگویم جماعت شاعری هیچ کاری نیست حتی اگر یک نفر شاعر در دنیا وجود داشته باشد باز هم نباید گمان کند که فی‌المثل گارهای است شاعری نعمت خدا را ضایع کردن است- خودپرستی است مگر اینکه در خدمت دین خدا و راه خدا باشد و مثل نماز وسیله‌ای باشد برای قرب به حق تعالی- اما شما خوب میدانید که نماز مقدمات دارد- لباس پاک میخواهد- محل پاک میخواهد- وضو میخواهد- قرائت بهنجار میخواهد- اذان و اقامه میخواهد- نیت درست و بی‌غل و غش میخواهد و رکوع و سجود و قنوت و تشهد- ذکر- میخواهد و در همه حال حضور شاعری نیز طبع میخواهد البته موزون‌تر که شعر ناموزون میگوید باید دنبال اینکار را ول کند که شاعر نیست» سواد میخواهد- عروض تاقیه- بدیع- مطالعه شعر گذشتگان و معاصران بطور دقیق و



امواج سهمگین میخروشند  
و تاز یانه‌وار  
برپیکر قایق  
ضربه میزنند  
اما ما را چه باک  
که ناخداایمان پر توان و  
خدا باماست

**یزد- برادر بمانعلی عبداللهی-** شعر شما رسید- اگر جوان باشید امید پیشرفت فراوان است و اگر پیر در توبه باز- به نصاب مکرر من در جواب به دیگران توجه کن که به تو نیز هست- یک بیت از یک شعر تو را در اینجا آورده و شعر دیگر را در صفحه تجربه‌های آزاد چاپ میکنم:

**مهدی صاحب زمان ای رهگشای خلق عالم**  
تاکی آخر منتظر ما برسراحت بمانیم  
اندیمشک- ف- پیروزی- حامد- راهنمایی ما به شما مطالعه است و بالاخص مطالعه شعر بنای شعر بر تخیل است و شاید بتوان گفت که شعر کلامی اهدت مخیل و موزون- اوج کار شما جایی است که از بیان ساده و بسیار شبیه به نثر خارج شده و می‌گویند:  
**و می‌اندیشیم:**

که باید رفت  
و در قلبم لاله‌ای سرخ و خونین می‌گرم  
و دشنة کینه‌ام را تیز و تیزتر می‌نمایم  
این قسمت کلام مخیل است اما ناموزون- که زیاد مسئله‌ای نیست- شما در صورت پشتکار داشتن به وزن نیز دسترسی پیدا خواهید کرد- باز هم برای ما نامه بفرستید- قسمتی از شعر شما در تجربه‌های آزاد چاپ خواهد شد.

یا علی- م- آمین

حدی در همه حال تا بوقت پیری- مطالعات عمیق ایدئولوژیکی سیاسی- اجتماعی- و نیز تزکیه و تنزیه- شاعر مسلمان باید که نماز را بوقت بخواند و آداب را رعایت کند و در همه حال فرائض را بجای آورد و درددین پیدا کند و بر این راه پای فشارد و... باقی تودانی.

**میانہ- برادر عزت‌الله یگانه-** در صورت امکان شعر تو همراه با اصلاح چاپ خواهد شد- در ضمن برادران تقبل کرده‌اند که شماره‌های مورد نیاز شما را برایتان ارسال دارند.

**بروجرد- برادر محمد مهیله چی-** جوانمرد- درد تو را شنیدم- غمت مباد شعر چیست که تو بخاطر آن دل پردرد کنی، و رنج و پاس بر جان هموار داری- شکایت کرده‌ای از اینکه در آن شهر کسی نیست تا شما را راه بیندازد برادر جان خدا همه را راه میندازد- باتو کل به خدا مطالعه در راه خدا را شروع کن- خواهی دید که فریاد رس تمام بی‌پنهان خداست- اراده مردان خدا را بهاد آروپدان که محیط کسی را نمی‌سازد بلکه گسارند که محیط را می‌سازند- گفت‌های که به هر دوی زدیم کسی باز نکرد- درها همه بازست این ما هستیم که بستانیم اگر ما باز باشیم. اگر ما پرباشیم از خوشدلی به دوست چه نیازی هست که دری باز باشد و پانه.

زشتی‌ها و بی‌اعتمادی از ماست- ما باید خودمان را پاک کنیم- و اما شعر کهن اساس و پایه شعر معاصر ماست که اصلاً هر چه هست همان شعر است و این که ما می‌گوئیم و دیگران می‌گویند- شعری مرده و فاقد تحرک و شور و شعور است. باری تو بی‌شک به نتیجه خواهی رسید بشرط آنکه بخوانی آنهم شعر آدمهائی از قبیل مولوی و عطار و سنائی را- حداقل در شهر شما

دیوان شعری گذشته که پیدا میشود- باز هم برای این برادر کوچکتر خود نامه بفرست. من در خدمت تو تمام جوانانی هستم که شوری دارند و تکاپویی برادر جان- شعر وسیله مهمی است برای هدف- بله مهم است اما تا هدف چه باشد؟!

«تقدیم به شهیدان جهاد سازندگی»

انتظار

چشمه ده حسته بر خاده به انتظار نشسته  
پیر ده عمگانه می خواند شما را:  
بیایید

درختان باغ تشنه اند

و هور باغهای خشکیده  
دستهای پرپرکت شما را رمرمه میکند  
مردم ده باقامت بلند انتظار

فریادتان میکند

تا برادرانه فقر را ناشما قسمت کند  
کودکان ده میداند آب حگ  
می خشکاند محصول پدر را  
و دسب بی عاطفه حگ  
میبرد شما را به تاراج  
و اندیشه بیامدنتان

زمین را به پالستگی میخواند  
و ده از وحشت بیامدنتان اشک میبرد  
بیایید، تمهائی ما آسان نیست  
شما رنداید، ده بی شما میمیرد

عباس خمسه ای

(من از جبهه آمده ام)

من از جبهه آمده ام  
از میان خانه های بی سقف  
از سگر ایمن  
از حوهای خشکیده بر سگفرش

و مردی که بسترش خاک تقنیده صحرا بوده و بالیش خون  
من از جبهه آمده ام  
از شمع عطر خون  
از آه مادران داغدار  
از سربریده ای که آیه استقامت بود  
و ایثار

و جوانی که عاشقانه بر سجاده سرخ نماز عشق می گذارد  
من از نهام تانکها و مسلسلها آمده ام  
از رگبار

اری من از جبهه آمده ام  
تا بگویم میلاد صبح بر دیک است.

ورامین محمد مهدیزاده



فریاد سرخ رزمندگان اسلام علیه آمریکا

دژخیم

دژخیم تومیخواهی مرا از چه ترسانی  
تومیخواهی مرا مرعوب چه چیر کنی  
تومیخواهی مرا اسیر چه دامی سازی  
من فرزند قرآنم

باسینه ای گشاده ز عشق شهادت

من فرزند اسلام

باهزاران پرو بال کسب کرده از درگه خدا

من پیرو امام

امام خمینی روح خداست

سخت گوش و پابرجا

عاشق ز جانفشان

و عصیانگر بر ابر قدرتها

مرا از چه میترسانی

از مرگ یا شکنجه و عذاب سخت

من به شکنجه و عذاب عشق میورزم

من خود به استقبال مرگ میایم

که من تشنه شهادتم

من خود رابه استقبال مرگ میایم

ونه باد و پالکه با هزاران پا

باهزاران پا

یزد- جواد محمدی

پیام مکتب هایبیل

حماسه آفرینان محرمها

فلک را سقف بشکافید

و طرح دیگر اندازید!....

فضا آلوده اشک یتیمان است

و گیتی غرق در خون جوانان است

ز خون آن جوانان شهیداندر جهان

هر جا که می بینی- دمیده لالهائی سرخ!

فصا عرق سموم نابکاران است

و هر دم می رسد آوای محرومان

طنین مبهم از فریاد مظلومان

و نعرین زنان بیوه و اشک یتیمان

و پیام مکتب هایبیل!

و گویا این نشید آید، بگوش از قرنها دور

می خواند:

حماسه آفرینان محرمها

فلک را سقف بشکافید

و طرح دیگر اندازید!

۲۹ / آبانماه / ۱۳۵۹

ناظم تبریزیان

رهبر

زندگی باد آن رهبر آزادگسی

زنده باد آن خصم ظلم و بر دگی

زنده باد آن غار چشم دشمنان

آن معلم آن دبیر زندگی

وارث خون حسین بن علی

آن خمینی مظهر فرخندگی

خنجری برنده هم چون ذوالفقار

پاسدار و منجی آزادگسی

پیشوای راستین مسلمان

آفتاب و مظهر تابندگی

مسلمین از بهر او جان می دهند

آن بتافکن مظهر پایدگی

تا ابد پائنده با داراه او

آن خجسته رهبر آزادگسی

آداب الحرب والشجاعة:

وقتی عبدالله عباس رضی الله عنهما (مراد عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب از صحابه بزرگ رسول اکرم و امیرالمؤمنین علی است و معروف به ابن عباس) سفری میرفت اندک اندک بازاران در راه آغاز کرد، از دور خیمه پلاستیکی پیدا آمد، بسوی خیمه روان شد نزدیک خیمه رسید صاحب خیمه استقبال کرد و بشاشت نمود و پای افزار بسته آب آورد تا دست و پای بشست و زرنرا پرسید که هیچ موجود هست که این بهتر و بزرگ را مهمان دارم که فرو بهای قریشیان دارد.

گفت: هیچ مهیا نیست مگر آن بز که پسر را شیر میدهد.

گفت: برو بز را بیار تا بکشم. زن گفت اگر بکشی این پسرک از بی شیری هلاک شود که من شیر ندارم.

گفت: از مردن پسر باک ندارم اما عار دارم که مهمان شب بی شام خسبید. خدای عروج را این طفلک را بی روزی نگذارد، پیش از آنکه روز فرود شود، بز را بیار که در تاریکی بسبب طبع آن رنجیده شوی زن برفت و بز را از چراگاه بیآورد- مرد بکشت وزن آنرا هرچه بتکلفتر پخت، پیش آورد تا بخورند و نماز خفتن بگردند، بچفتند- چون بامداد برخاستند آبدست و نماز بامداد بگردند- غلام را بخواند و آهسته پرسید که چند زر داری، گفت: پانصد دینار، گفت برو و بدین مرد صاحب خیمه ده تا برگ خویش سازد.

غلام گفت: یا سیدی بهای بز دانگی بیش نباشد یکی بدو سه بها بدو ده که مرترا نشناسد. گفت: اگر او مرا نشناسد، من خود را می شناسم- او بر درویشی خود که در تمامت املاک همان بر داشت از سر آن برخاست اگر من پانصد دینار که بدو خواهم داد، هنوز عشر مال خود نداده باشم- او را بر من ترجیح باشد.

مردی از حواریان وفات کرد، حواریان دیگر جمع شدند بنزدیک عیسی علیهم السلام رفتند و گفتند یا روح الله ما بسبب یاری که وفات کرده ست غمگین و اندوهناک شده ایم و مشتاق و آرزومند وی گشته، اگر دعائی کنی تا ابرد تعالی او را رنده گرداند، تا حال او

شودم که وقتی صاحب اسماعیل بن عساکر نان میخورد، با ندیمان و کسان خویش، مردی لقمه ای از کاسه برداشت، موئی در آن لقمه او بود، صاحب بدید گفت: آن موی از لقمه بیرون کن. مرد لقمه از دست نهاد و برخاست و برفت. صاحب فرمود که باز آریش.

صاحب پرسید که: یا فلاں نان ناخورده از خون چرا برخاستی؟ مرد گفت: مرا نان آنکس شاید خورد که موی در لقمه من بر بیند- صاحب سخت حجل شد از آن سخن.

چنانک از جمله حاجبان پدرم حاجبی بود، او را حاجب کامل گفتندی- پیر بود و از هشتاد برگدشته بود، خواست که اسبی بخرد، رایص او را اسبی آورد فربه و نیکو رنگ و درست قوایم، حاجب اسب را بدید و بیسندید و بها فرو نهاد. چون دیدنش بدید، اسب پیر بود نخرید، مردی دیگر بخرد. من او را گفتم:

- یا حاجب این اسب که فلاں بخردی چرا تو نخریدی؟

گفت: او مردی جوانست و از رنج پیری خیر ندارد و آن اسب بزرگ منظر است، اگر او بدان غره شود معذور است. اما من از رنج و آفت پیری باحیرم و از ضعف و آفت او خبر دارم و چون اسب پیر بخرم معذور باشم.

شنیدم که پیری بود صدساله، پشت کوز و دوتا گشته و بر عصا تکیه کرده و می آمد. جوانی به تماخره (شوخی- مزاح) وی را گفت:

- ای شیخ این کمانک بر چند خریدی؟ تا من نیز یکی بخرم؟ پیر گفت: اگر عمریابی و صبر کنی خود رایگان بتو بچشم.

اما سخن ناپرسیده مگوی و تا نخواهد کسی را نصیحت مکن و پند مده، خاصه آن کسی را که پند نشود که او خود افتد و بر سر ملاء هیچ کسی را پند مده که گفتند: الصبح سین الملاء- تفریح، (نصیحت آشکار نصیحت است) اگر کسی به کزی برآمده بود گرد راست کردن او مگرد که توانی که هر در حتی که کز برآمده بود و شاخ رده بود و بالا گرفته- جز بریدن و تراشیدن راست نگردد.



قابوس نامه:

ای پسر چون در کارزار باشی آنجا درنگ و سستی شرط نیست، چنانک پیش از آنک حصه بر تو شام خورد، تو بروی چاشت خورده باشی و چون در مین کارزار افتاده باشی هیچ تعصیر مکن و بر حق خود مجشای که کس را که بگور باید خفتن بحانه تحسید بهیچ جا.

چون مهمان در خانه تو آید، هر کس را پیش باز میفرست و تقری همی کن و تیمر هر کس سرای او میدار- و اگر میوه بود پیش از طعمه میوه، تو پیش از آن تا بخورد و یک زمان توقف کن و آنکه خود دسب و و بو مشین تا آنگاه که مهمانان بگویند یک بار و دوب که سستی. آنگاه پیش مساعدت کن و نان بخور و فروتر از همه کسی شنی. مگر مهمان بزرگ باشد که شش شش مکن بود و مهمان عد معوه. که عدل حواس طبع عاقله و یاری بود و هر ساعت مگوی: ای فلاں، نان نیک بخور و هیچ نمی جوی. شرم مدار که از جهت تسو چیری نتوانم کردن، انشاء الله که بعد ازین عذر آیه بخواهیم.

نماز جمعه

به تو می‌اندیشم  
 به تو ای جمعه که جوشان و خروشان تو  
 به تو می‌اندیشم  
 به تو که روز تلاش- خشم و عصیانی تو  
 به تو ای مظهر فریاد و خروش  
 به تو ای ضد نفاق و تزویر  
 به تو ای مظهر عشق و امید  
 به تویی ای حامل نور توحید  
 به تو ای اسوه وحدت  
 به تو ای روز خدائی و مقدس  
 به تو می‌اندیشم  
 به تو ای جمعه که دشمن شکسی  
 به تو می‌اندیشم  
 به تو و آن صف آرام نمازت  
 به تو و خطبه پر مغز امامت  
 به تو و عشق عبادت، به تو ای وحدت  
 به تو می‌اندیشم  
 به تو ای جمعه پر بار و عزیز  
 به تو ای لحظه مرگ دشمن، به تو ای روز عزای مشرک  
 به تو می‌اندیشم  
 به تو، آن روز که رسوا شود آن فرد منافق  
 ز تلاوت شدن آیه جمعه  
 به تو می‌اندیشم  
 به تو ای جشن بزرگ وحدت.... به تو ای عید عزیز امت  
 اعظم خانی



(بیا خیزای مسلمان)

بجوشید ای دلیران همچو دریا،  
 خروشید بر سر این ظالمان پست و دروا،  
 برانید لشکر حق را به دشمن  
 بیارید همچو باران تیروت رکش، که خصمان درهراس  
 افتند و وحشت،  
 که دریا بند که ایرانی نداده تن به ذلت  
 دلیران، مرزبانان- پاسداران،  
 کنید برپا دکلهها، بادبانها،  
 بر فرازید بیریق سرخ شهادت  
 بیندازید بساط ظلم و شقاوت  
 که گردد غرقه در بحر، دزد، دریا  
 ای عقاب آهنین چنگال  
 ای هوانیروز با ایمان،  
 بپاخیزید و آسمان را در نوردید،  
 برافروزید چراغی در هدایت،  
 بریزید سرب و آتش بر سر کاخ نشینان  
 بکوبید مقرومهد لعینان  
 که حق با لشکر و دینش ظفر دید.

ایران

میهنم خطه سبز ایران است  
 کز درون آن نور ایمان است  
 هر که در راه دین و آزادی  
 ز خون گلو غرق و غلطان است  
 زمین جهان جایش نام و افتخار  
 و ندر آن جهان باغ رضوان است  
 بها خیز و کن رو بهان را دور  
 ز آن که این موطن جای شیران است  
 بیاد مردم وز عشق خدای  
 در راه اسلام و حفظ قرآن است  
 به خدمان گوید به هر تیز خشم  
 گور ظالمین خاک ایران است  
 چو فردا وزد عطر زندگی  
 سراسر وطن پر زریحان است  
 داریوش پناهی

ذو رباعی

باید که وضو از عرق کار گرفت  
 سجاده ز برگ گل تبار گرفت  
 آنگاه میان صف پر شور نماز  
 با اهرمن بزرگ پیکار گرفت  
 \* \* \*  
 غوغای زمانه آتش سینه ماست  
 فریاد قرون نماز آدینه ماست  
 تا دین محمدست- شیطان بزرگ  
 آماج گلوله‌های پر کینه ماست

حجت سلیماندرابی

بپاخیزید

اه ای مستضعفان  
 ای که مفضوبید در روی زمین اکنون  
 هان، بپاخیزید  
 یسکنید دیوارهای،  
 صبر و ترس و بردباری را  
 داد خود از ظالمان دهر،  
 بستانید  
 ما که پشتیبانمان آن قادر یکتاست  
 پس چه خوفی و چه حزنی از جهانخواران بی‌فرجام؟  
 تهران- سید کمال سجادی  
 ۶۰/۲/۸

«باغبانها نمی ترسند»

وطن در بند استعمار  
 همچون باغبان عاشق گلهاست در زنجیر  
 هوای آبپاشی روی زلف سرخ گل  
 دل می‌تپاند میزند شمشیر  
 وطن در پای استعمار- اسماعیل را قربان نمیسازد  
 وطن جنگی است  
 وطن می‌توفد و پر می‌گشاید سوی آزادی  
 عبدالوهاب آزاد.

بدانیم و اندوه ما بشود. عیسی علیه السلام دعا کرد تا ایزد تعالی او را زنده گردانید در هر دو پای او نعلین آتشین بود، پس از او، از آن نعلین آتشین پرسیدند.  
 گفت:

- والله که هیچ وقت عاصی و بی‌فرمانی نکرده مگر وقتی بر مظلومی بگذشتم او را یاری ندادم و معنوت نکردم بدان سبب مستوجب این نعلین‌های آتشین گشتم.

طایوس یمانی گفت که پیغامبر صلی الله علیه و آله، عبادت صامت (عبادت بن صامت بن قیس در زمان حضرت رسول اکرم قرآن را جمع کرد و پیغمبر او را بر بعضی صدقات گماشته بود در سال ۳۴ در رمله وفات یافت و هفتاد و دو سال داشت) را بر صدقات عامل میفرستاد او را گفت:

- از خدای بترس ای ابوالولید تا روز قیامت بنزدیک من نیایی بر گردن خود اشتری یا گاوی یا گوسپندی بر گرفته و او بسانگ میکند که مرا از بیت‌المال خیانت کرده است.

(طرمح بن عدی از صحابه امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و او ادباً و شعراً مشهور- بسال ۶۱ در رکاب حضرت حسین بن علی علیه السلام بکربلا رفت و با کوفیان مردانه جنگ کرد. اسبش بروی افتاد و او را از پشت بزمین افکند و بدست دشمنان حصرت شهید شد.)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام مردی را بنزدیک معاویه فرستاد و او را طرمح نام بود و اخ الخزاعه بلقب خواندندی. مردی دلیر و مردانه و حاضر جواب و با دانش تمام و شاعر بود و بالای سلند داشت با مهابت و بر اشتری بلند برنشسته بود و نامعای دراز در سر دستار رده برید خواست که او را خجل کند.

گفت یا اخ الخزاعه ما حبر السماء- جواب داد که:  
 - امرالله فی السماء و ملک الموت فی الهواء و علی فی النفا، فرمان خدای بر آسمانست و عزرائیل در هواست و علی در قفاست) برید را ازین سخن دل شکست-  
 چون سردیک معاویه رفت گفت السلام علیک یا حبار معاویه

گفت: چرا نگوئی یا امیرالمؤمنین گفت: مؤمنان مائیم ترا بر ما که امیر کرد، چون وقت نان خوردن آمد برخوان بنشست برامی که پیش معاویه بود پیش خود کشید درهم شکست و پاک بخورد- معاویه را از آن خشم آمد گفتش:

- همانا پدر این بره ترا سرونی (شاخی) زده است که از بچه او کین آن باز میخواهی گفت: پدر این مرا سرونی زده است اما آنرا میماند که مادر این بره ترا شیر داده است که ترا بروی چندین شفقت و مهر همی بینم- معاویه از این سخن برنجید در دیده در نان خوردن طرمح مینگریست. ناگاه موئی دید که درلقمه طرمح پیچیده شده است گفت: یا اخ الخزاعه هوشدار تا موی نخوری.

- برخوانی که در لقمه میهمان چنان بنگرد که موی بینند در آن خوان نان نشاید خورد که نشان بخلست- معاویه برخاست و معذرت کرد. چون نان بخوردند معاویه پنجهزار درهم او را صلتی داد و گفت مرا شکر کن.

گفت: خدایا شکر کنم که این سیم از بیت‌المالست و من در جمله غازیانم. این مال مرا حلالست و چون من و مؤمنانرا- و هر که بیرون خورد و کار بندد بروی حرامست.

گلستان

عالمی معتر را مناظره افتاد با یکی از ملاحده لعنه‌الله علی حده و بحدت با او بریامد سپهر بیداخت و برگشت کسی گفتش:  
 - ترا با چندین فصل و ادب که داری با بی‌دینی حجت نماند.  
 گفت:

- علم من قرانست و حدیث و گفتار مشایخ و او بدینها معتقد نیست و نمی‌شود. مرا شنید کفر او بچه کار می‌آید.

\* \* \*  
 جالینوس ایلهی را دید دست در گریبان دانشمندی رده و بی‌حرمتی همی کرد. گفت:  
 - اگر این دانا بودی کار وی با نادان ندیجا رسیدی.

یکی را از حکما شنیدم که میگفت:

- هرگز کسی بجهل خود اقرار نکرده است مگر آنکس که چون دیگری در سخن باشد همچنان ناگفته سخن آغاز کند.  
 یکی را شنیدم از پیران مری که مریدی را همیگفت ای پسر چندانکه تعلق خاطر آدمیزاد بر روزیست اگر بروزی ده بودی بمقام از ملائکه در گذشتی.

فراموشت نکرد ایزد در آن حال  
 که بودی نطفه‌های مدفون و مدهوش  
 روانت داد و طبع و عقل و ادراک  
 جمال و نطق و رای و فکرت و هوش  
 ده انگشتت مرتب کرده بر کف  
 دو بازویت مرکب ساخت بر دوش  
 کنون پنداری ای ناچیز همت  
 که خواهد کردنت روزی فراموش  
 \* \* \*

اعرابی را دیدم که پسر را همی گفت:  
 یا بنی‌انک مسئول یوم‌القیامه ماذا اکتسبت ولا یسقال بسمن انتسبت.  
 یعنی ترا خواهند پرسید که عملت چیست نگویند پندرت کیست.

\* \* \*  
 سالی نزاعی در پیادگان حاج افتاده بود و داعی هم در آن سفر پیاده انصاف در سروروی هم فتادیم و داد فسوق و جدال بدادیم.  
 - کجاوه‌نشینی را شنیدم که با عدیل خود میگفت:  
 - یا للغب پیاده عاج چون عرصه شطرنج بسر میبرد فرزین میشود یعنی به از آن میگردد که بود و پیادگان حاج بیادیه بسر بردند و بتر شدند.

از من بگوی حاجی مردم‌گرای را  
 کو پوستین خلق بازار می‌درد  
 حاجی تو نیستی شتر است از برای آنک  
 بیچاره خار میخورد و بار می‌برد

# دستان مهربان، چشمان آشنا



## غریب طرزه

نوشته: علی اکبر کسائیانی

را انجام دهد بطوریکه کار مدرسه لنگ نماند. هدف دوم خدمت کردن به چندانسانی که رئیس خانواده‌شان کمی نقص عضو پیدا کرده و کارهای مشکل و سخت بدنی را نمیتواند انجام دهد ولی میتواند برای مدرسه خدمتگزار خوبی باشد. و حالا اگر چنین شخصی یک کلاس کمتر سواد داشته باشد و خدمتگزار کند بر دامن گریه گردی نمی‌نشیند؛ مددکار با ناراحتی جواب داد که: «آقا همه اینها را گفتیم. ولی کو گوش شنوا! اینهم پاسخ کتبی نامه‌شان. آنها فقط وسیله اجرای بی‌چون و چرای بخشنامه‌ها هستند و غیر از اینهم به چیز دیگری فکر نمی‌کنند. شاید هم حق داشته باشن. مقامات مافوق از شون بازخواست می‌کنن آقا! وقتی که به اتهام تردد از مقررات تعقیبشون کنن من و تو جواب میدیم؟» گفت: «کدام مافوق؟» آقا اگر بخاطر نقص عضو یک فرد نیازمند که وظایفش را میتواند

انجام دهد او را استخدام کنند مثلاً آقای دکتر باهنر یا آقای رجائی از او بازخواست می‌کنند؟ اگر مقامات پست‌ترین‌تر هم بازخواست کردن باید او بایسته و دفاع کنه. حتی اگر دفاع از یک مظلوم و نیازمند به قیمت گرانی برایش تمام پشه‌پس معنی اخلاق اسلامی کجا رفت. باز هم تکرار میکنم مقررات اداری وسیله هست نه هدف. هدف اصلی انسان و اسلام است. هدف مکتب است هدف اله است. مقررات قابل تغییرند ولی اسلام همیشه اسلام است و انسان همواره انسان. گفت: «با همه اینها می‌بینی که حرفهای من و زاریهای این غریب طرزه را قبول نکردن. باید فکر جدیدی کنیم. ما که با این حرفها دل‌سرد نمیشیم.» گفت: «اونو بیه کمیسیون پزشکی معرفی کن شاید آگه او را از کار افتاده تشخیص بدن خودمون میتونیم برایش مبلغ کمی مقرری تعیین کنیم.» در پی همین پیشنهاد او را به دکتر معرفی کردیم زیر برگ معاینه نوشتند «حسینعلی قریب طرزه قادر است کارهای سبک را انجام دهد بنابر این از کار افتاده نمی‌باشد» که دیدیم اینهم نشد. چند بار با خودم تکرار کردم

«حسینعلی قریب طرزه- حسینعلی قریب طرزه- راستی که چه اسم بامسمائی. به مددکار گفتیم شناسنامه‌اش را بردار و قاف قریبش را به غین تبدیل کن تا همه بدانن که او غریب طرزه است غریبی که هر دری را می‌سوزند

برویش بسته است- حسینعلی هم در شهر غریب است و هم در روستایش طرزه؛ بالاخره از همه جا که در ماندیم دیدیم چاره‌ای نیست جز اینکه فعلاً او را به کمیته امداد امام معرفی کنیم تا هر وقت کاردهان به استخوان میرسد بانجا روی می‌آوریم. نامه‌ای به کمیته امداد نوشتیم و غریب طرزه را به کمیته‌ای که مستخر بنام مقدس امام است معرفی کردیم. میدانیم که در آنجا مقررات را برخش نمی‌کنند و فوراً کمکش می‌کنند زیرا که مسئول کمیته هنوز الینه نشده و مقررات را وسیله مسیّداند نه هدف. غریب طرزه را روانه کمیته امداد امام کردیم و باخواهر مددکار نشستیم تا برای این غریب در وطن طرحی نو در افکنیم و برای همه غریبای مظلوم چاره‌ای بی‌بندیشیم. و با هم بحث کنیم که بالاخره مقررات و ضوابط اداری وسیله‌اند یا هدف.

سربالا دادند و با او طبق مقررات عمل کردن- همینکه کنارم نشست مددکار هم وارد اتاق شد و دوفتری شروع به صحبت کردند و قضایا را شرح دادند- حدس درست از آب درآمد- مددکار توضیح داد که «هرچه برای آقای رئیس توضیح دادم که این بیچاره زن و بچه داره و معلوله بخرجهش نرفت باو گفتیم اولاً که او از عهده خدمتگزاری بخوبی برمیاد در تانی زنش هم میتونه بهش کمک کنه- به اندازه خواندن و نوشتن هم که سواد داره- آگه یک کلاس کمتر داره اشکالی نداره دستورالعمل دولت جمهوری اسلامی اینه که چنددرصدی از مستخدمین را باید از معلولین بگیرند» آقای رئیس گفت: «در رابطه با مقررات اداری و بخشنامه‌های وزارتی و در ارتباط با ضوابط و مقررات استخدامی ما نمیتونیم فردی را که در رابطه با سالم بودن جسم و در رابطه با کمبود مدرک نقائصی

تصدیق پنجم قدیمو داره یعنی یک کلاس کم داره- فکر میکنی اونو قبول کنن؟» بااطمینان باو گفتیم: «البته که قبولش می‌کنن- مخصوصاً وقتی که وضعش ببینن بهش کمک می‌کنن کمبود یک کلاس هم برایش فرد معلول عیبی نداره- مستولان انقلابی می‌تونن مقرراتو به نفع مردم و جامعه طوری تغییر بدن که به کل جامعه هم لطمه‌ای وارد نیاد- اینجا از مواردی است که یک خدمتگزار اگر بجای تصدیق ششم ابتدائی گواهینامه پنجم را هم داشت میشه مقرراتو به نفع یک معلول تغییر داد» با خوش‌بینی فراوان چنان باو اطمینان دادم که گوئی صددرصد اینستگار درست شده است نامه‌ای به اداره مربوطه نوشتم و شخص مددکار را سامور پیگیری این موضوع کردم- پس از چندبار رفت و برگشت امروز آمد که نتیجه کار را برایش بگویم- اما من نگاهش میفهمم که جواب

گفتم: «حسینعلی- بگو ببینم چه کاری توی دهنون پیدا شده ما حاضریم که حقیقتو به هر کس باشه بگیم و از تو دفاع کنیم» با خوشحالی گفت: «خدمتگزاریه آقا- برای مدرسه دهمون فرارش میخوان- گفتند که باید بومی باشه- کمی هم سواد داشته باشه- من هم سواد دارم و هم اهل طرزه هستم- کار خدمتگزار من میاد- تازه عیالم هم میتونه بمن کمک کنه» مددکار هم برام توضیح داد که «از قسار معلوم-پرا مدرسه طرزه خدمتگزار استخدام می‌کنن- حسینعلی هم شرایط استخدامو داره- حتی چندامتیاز هم بیشتر از دیگران داره و آن امتیاز هم نقی جسمی و معلولیت اوست- براکار خدمتگزاری جان میده- زنش هم کمکش میکنه- فقط در بخشنامه گفتن که باید تصدیق ششم ابتدائی قدیم یا پنجم جدید را داشته باشه ولی او

وقتی که آمد لوزان و نالان بود- از فرط ناراحتی تمام اعضای بدنش چون کمان حلاج میلرزید- مغموم و گرفته بنظر میرسید اما سعی میکرد که غمهایش را در چین و چروک پیشانی‌ش نهان کند- پس از سلام و احوالپرسی در کنارم نشست تا سفره دلش را باز کند سومین یا چهارمین بار بود که او را میدیدم- نامش حسینعلی قریب طرزه بود مردی حدود ۳۰ ساله با بدنی مرتعش و لوزان و یسکدنیا غم و افسوس در چهره‌اش- لاغر اندام و زردنگ با یکدنیا همت و جوانمردی- بار اول که خواهر مددکار او را بمن معرفی کرد گفته بود کمک بلاعوض را قبول نمیکند میخواهد به هر نحوی که شده کار کند و مزد بگیرد- مددکار برایم گفته بود که چند سال قبل در معدن ذوب‌آهن کار میکرد تا اینکه روزی جهت کمک به نقشمداران در تبه ماهورهای اطراف معدن در حین انجام وظیفه زمین میخورد و کمرش آسیب میبیند- زمین خوردن همان و زمین گیر شدن همان- از آن به بعد به غیر از ناراحتی کمر قسمتی از اعصاب نیز آسیب میبیند و گاهی گاهی بدنش هنگام راه رفتن کمی میلرزد ولی این لوزش بان اندازه نیست که نتواند کاری انجام دهد- مستولان ذوب‌آهن نیز قبل از انقلاب او را بی‌انصافانه باز خرید میکنند و با دنیائی پرتربخ او را تنها میگذارند هر چه بانها میگویند «میخواهم کار کنم» به حرفش گوش نمیدهند- دکتر تشخیص میدهد که باید در جای کمزورتی مشغول کار شود و کار آسانتری باو رجوع گردد ولی مستولیان آنروز ذوب‌آهن باو میگویند باید حتما در جانی که ما معین میکنیم کار کنی و او را که براتر مصدوم شدن نمیتوانسته مثل گذشته کارهای سنگین را انجام دهد مجبور میکنند که کارش را ترک گویند و حالا بعد از انقلاب فکر میکنند که مستولان با انصافتر شده‌اند و او را دعوت بسکار میکنند- به معدن مراجعه میکنند مقررات را برخش میکنند و بر ظلمی که بر او رفته تسوچی نمیکند ناچار به مددکار مراجعه میکنند و مشککش را با او در میان میگذارند و مددکار هم ضمن معرفی سرگذشت او را برای من تعریف میکند- باو گفته بودم اسم و آدرس و مشخصاتش را یادداشت کن شاید بتوانیم برایش کاری دست و پا کنیم یا زیر پوشش حمایت خودمان درآوریم که حسینعلی حرفمان را شنید و فوراً گفت: نه آقا- من گدا نیستم که بمن رحم کنید- من هنوز خیلی جوانم- کاری که باندازه توانم باشه میتونم انجام بدم - آگه میخوان بمن لطف کنین برام کار پیدا کنین «وقتی که دیدیم این مرد با همت و بلند طبع کمک مالی ما را قبول نمیکند درصدد چاره برآمدیم که در تدارک کاری برایش باشیم- همین برخورد مقدمه‌ای شد که هر چند روز یکبار مراجعه کند و از ما کار بخواهد- مددکار مهربان ما هم که قبلاً روستای طرزه رفته و از نزدیک باوضع خانواده‌اش آشنا شده بود و سنگینی غمهایش را بیش از من احساس میکرد اصرار داشت که هر طوری شده باید در جایی برایش کار پیدا کنیم- تا اینکه هفته قبل آمد و با خوشحالی گفت: «آقا به جا کار پیدا کردم- همون کاری که از دستم برمیاد- این کار توی ده خودمون هست- فقط باید شما منو معرفی کنین تا وضعمون- شاید دلشون برخم آمد و بمن کار بدن»



# آموزش سینما

۴

از حجت‌الله شمشیری

فیلمتهای مخصوصی که درجه کلونین را تغییر میدهد بکار گرفته شود که عبارتند از:

- ۱- فیلتر ۸۵ را تن نارنجی برای نور روز و ۸۰ آبی برای نور داخلی بکار ببرید. این فیلترها میتوانند درجه کلونین ۳۴۰۰ به ۲۲۰۰ تغییر بدهد یا بلامکس درجه کلونین مختلف و اسلاید نوری
- ۱- نور شمع ۱۵۰۰
- ۲- نور لامپ ۶۰ ولتی ۲۸۰۰
- ۳- نور لامپ ۵۰۰ واتنی ۲۹۵۰
- ۴- پرژکتورهای فیلمبرداری استودها ۳۲۰۰
- غروب خورشید ۴۵۰۰ تا ۳۰۰۰
- خورشید ساعت ۳ ۴۸۰۰
- خورشید ساعت ۱۲ ۵۴۰۰
- تا ۵۶۰۰
- نور آبی آسمانی ۱۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰
- هر وات برابر است با ۱۰ درجه کلونین و هر چند وات لامپ کم باشد نور آن نزدیک به زرد خواهد شد. کلونین متر چیست؟

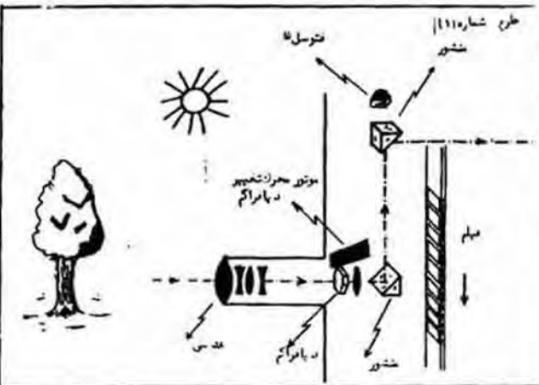
## عمق میدان تصویر Depth of field

بدون وضوح کامل در اساتیکتر خواهد بود. (در حالیکه برای گرفتن تصویر از چهره زان، چنین حالتی را با استفاده از فیلتر درخیز انجام میدادند) ۲- یک تصویر با وضوح کامل، حالتی عادی و بدون اثر خواهد داشت. با افشای نور و تنظیم سایه روشن روی سوزنه نتیجه بهتری میدهد از آغاز سینما، کمتر طرفدار تصاویر کاملاً واضح و با عمق بودند.

در سالهای دهه ۳۰ به این طرف فیلمها را نسبت (فلوی هنری) داده بودند و مورد استفاده بسیاری از فیلمسازان قرار گرفت و برای به وجود آوردن چنین تصویری در استودیو با گذاشتن شیشههای پخش کننده نور در مقابل نورافکن، و در فضای طبیعی، با بکار گرفتن فیلترهای خنثی و درجه باز فیلترداری میگردد. (یعنی) صافیهای مخصوص پخش کن (ترام) مقابل اینکتیو (عدسی) قرار داده میشود. حتی برای وجود آوردن یک تصویر رؤیایی و لطیف از چهره‌های هنرپیشگان زن از صافیهای مخصوص (لنز) دوربین قرار میدادند تا صورت‌های هنرپیشگان حالتی ملموس بخود بگیرد. و مخصوصاً پلانهای که از چهره‌های زنها بود.

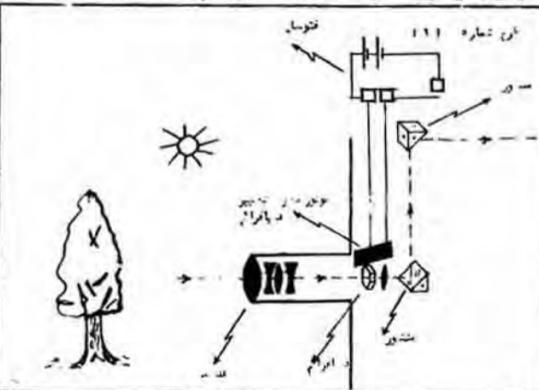
ولی بعداً فیلمسازان متوجه شدند که این سبک عکسبرداری (فیلمبرداری) برای تمام سوزنها قابل استفاده نیست. مثلاً فیلمهای بقیه در صفحه ۲۷

فیلم تطبیق کرد تا رنگهای تصویر بصورت طبیعی بدست آید. و از این جهت برای تنظیم مقدار حرارت لازم برای نور مناسب فیلم نورها را توسط واحد کلونین (KELVIN) سنجیده میشود و هر چه درجه کلونین یک منبع نور بیشتر باشد آبی بسودن نور بیشتر و در نتیجه نور سفیدتر خواهد بود و برعکس هر چه کلونین نور کمتر باشد رنگ آن متعادل به قرمزی میرود. نور طبیعی روز در ساعتی که کلونین آن زیاد است دارای رنگ سفید میباشد. که این بهترین نور برای فیلمبرداری است و هر چقدر کلونین کمتر شود رنگ آبی را کم از دست داده و به قرمزی و زردی میرسد و این موقعی است که خورشید در حال غروب کردن است و یا طلوع ناقص. این تغییرات نوری بسروزی فیلم اثر میگذارد و رنگها را متعادل به آن میسازد. هر چقدر درجه کلونین کمتر از حد نصاب باشد رنگ فیلم متعادل به قرمزی خواهد بود. فیلمهای رنگی را معمولاً برای شرایطی خاص میسازند که با برای صحنه‌هایی با نور طبیعی روز (خارجی) با کلونین ۵۴۰۰ درجه و ۵۶۰۰ درجه و یا برای صحنه‌های داخلی با نور مصنوعی ( ) با پرژکتورهای ۳۲۰۰ درجه کلونین که در غیر این صورت چنانچه بخواهیم از هر کدام در زمانهای مخالف استفاده کنیم. (یعنی فیلم روز را در شب و فیلم شب را در روز بکار بگیریم نباید از



طریق این مدار و یک موتور الکتریکی کوچک دیافراگم را به اندازه لازم بازویا می‌بندد.

فتوسل: سیاهی است که در ساختمان نورسنج بکار رفته و عبارت است از یک پیل که دو قطب مثبت و منفی دارد قطب منفی تسلسل است و با مسادای حساس گادیمیم سولفید آغشته کرده‌اند وقتی نور به این جریان حساس برمی‌خورد قطب مثبت این الکترون‌ها را جذب میکند و از این جریان حساس نورسنج (سلنیم) قطب حساس این سنج نور سنجها از ماده با حساسیت کمتری پوشیده شده است که در مقابل نور را با سزتر میخواند (مقدار نور را بیشتر نشان میدهد)



## کلونین-کلونین متر

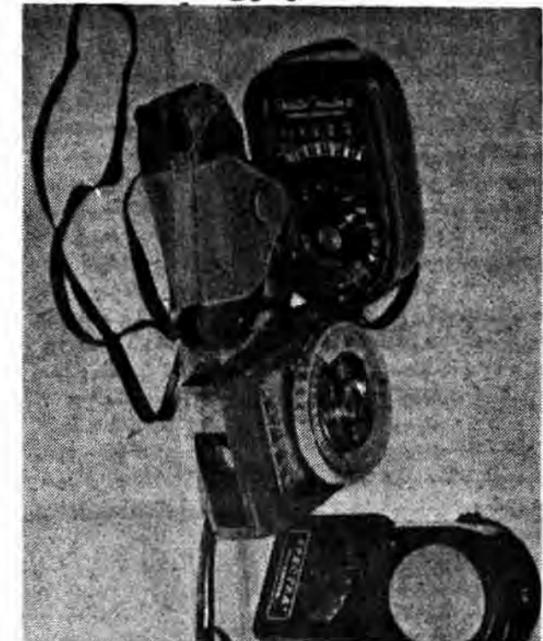
میشود و چشم انسان سالم به خاطر دارا بودنش از خاصیت واکنشی نسبت به هر نوری. در نور طبیعی (روز) که بیشتر دارای رنگهای آبی و سبز است و نور مصنوعی که بیشتر رنگهای زرد و قرمز دارد خود را تطبیق میدهد.



نورسنج حد نصاب دیافراگم و سرعت زمان نور لازم را برای عکسبرداری از یک محیط مشخص میکند این نورسنجها هم میتوانند مقدار نور ناشی از منبع نور (مثلاً خورشید و نورافکن را) و مقدار نور انعکاسی از موضوع را اندازه بگیرند.

همانطور که برای اندازه‌گیری طول، متر و برای وزن ترازو و برای حرارت دماسنج وجود دارد. برای اندازه‌گیری مقدار نور در یک عمل عکسبرداری دستگاهی بنام نورسنج هست که مقدار نور را اندازه میگیرد.

## نورسنج در دوربینهای فیلمبرداری



یکی از خصوصیات مهم دوربینهای ۸ میلیمتری این است که کار سنجش نور (اندازه‌گیری مقدار نور برای فیلمبرداری) را برای فیلم مقدار نور برای فیلمبرداری) ۱ برای فیلم ساز ساده کرده‌اند و به این صورت که در داخل خود دوربین یک نورسنج موضعی انعکاسی نصب کرده‌اند که اتوماتیک وار انجام وظیفه میکند و فیلمساز زحمتی را متحمل نمیشود و اگر بخواهد نورسنج را از حالت اتوماتیک خارج کند.

و با نورسنج دستی کار کند کافی است اهرم نورسنج را که بدنه دوربین است بایک فشار سیستم اتوماتیک نورسنج را به دستی تبدیل کنید. نورسنج دوربینها از ۱/۴ دیافراگم تا ۳۲ دیافراگم رادارا میباشد یعنی دیافراگم باز دوربین ۱/۴ و دیافراگم بسته آن ۳۲ میباشد (مقدار دیافراگم برحسب نوع لنز فرق میکند در بعضی ۲/۸ و کم یا بیشتر).



کلونین و کلونین متر چیست؟ کلونین، واحد درجه حرارت نور است. هر نور دارای یک میزان حرارت و گرمی است که باعث نورانی شدن آن در محیط میشود و نور حاصل هر شیئی نورانی از حرارت آن است. مثلاً خورشید بعلا وجود مواد مذاب سطحش باعث نورانی شدنش میشود. از هر وسیله نورانی دیگر که در زندگی از آن استفاده میشود علت اصلی تولید نورش حرارت و گرمای آن میباشد و از هر یک مقدار معینی حرارت حاصل میشود که موجب نورانی شدن آن میگردد. مثلاً یک نور شمع از لامپ است یعنی کلونین شمع کمتر است و نور لامپ ۲۰۰ ولتی از نور خورشید کمتر خواهد بود زیرا شدت حرارت لامپ کمتر است و کلونین خورشید در ساعت مختلف روز و در مناطق مختلف کره زمین متغیر است و دارای یک منحنی میباشد که عبارت است از صبح هر چقدر بطرف ظهر نزدیک میشود کلونین آن

بسم الله الرحمن الرحيم

داستان جسد من داستان هول انگیزی بود که اسیرش گشتم و گفتنش هرگز از دردم نخواهد کاست لیکن بجای ناله اینبار میخواهم حرف بزنم.

داستان جسد من داستان جسم سردی است که خون از بدنش تماما رفته و بسراحتی قادر به حرف زدن است. من خود را در هاله‌ای ناشناخته و غم انگیز و در عین حال وحشتناک یافته‌ام که اصلا در شرح و تفسیر نمی‌گنجد و باید که حس کنی.

باید ماجرای ذرات آگاه و متحرک را بدانی، باید خود را در فرا خود غرق بدانی و باید که... از قاتلت سیلی بخوری. باید جسدت بروی شانهای قاتلت قرار گیرد تا پس از آن در یک گودال با شکل سی شکلی و محتوای احمقانه‌ای جای گیرد.

باید بتوانی پس از آنکه روح از تحت خارج شد و جسمت سرد، بسراحتی صحبت کنی. من این کار را کردم. این جریان یک واقعه فراتر از یک حس مادی در دنیا و طبیعت خاصی است.

اینجا من هستم که حرف میزنم و هیچکس نیست که تعجب کند.

.....

همیشه در اشتباه بودم و در اشتباه نیز جان دادم. حس میکردم شعور دارم و عقل خود را یافته‌ام و میدانم در کجا هستم و باید چکنم. مثل دیگران همینطور حس و فکر و اندیشه میکردم و پیش خود تصورات میکردم و بسراحتی از جریانات میگذشتم. اصلا هنوز هم باور نمیکنم که به همین سادگی بپریم. دیگه فایده‌ای نداره. یک هوس بزرگ بود یک اشتباه بود که مرا با شتاب در یک جریان کشنده و ترسناک رها ساخت و خود را با وحشت در هاله‌ای از ابهام و فضای مرموز و هولناکی یافتم.

نقشه سرفت از قبل کشیده شده بود. گارمان را بخوبی انجام دادیم. من و رفیقم. خیلی هیجان انگیز بود اصلا رد پائی باقی نگذاشتیم. بسراحتی توانستیم چهار میلیون تومان به سرفت ببریم. این حق من و رفیقم بود.

شب بود و نور چراغ خانه‌ها در اطراف پراکنده و مشخص. داخل یک خانه نیمه ساخته شدیم. قبلا هم به آنجا میرفتیم جای مطمئنی بود هیچکس نمیدانست ما آنها هستیم الا خودمان. خوشحال بودم که به پول هنگفتی به همین سادگی دست یافته بودم. باورم نشد اصلا براستی باور کردنی نبود، آخه چطور ممکنه نه... این امکان نداره نه... باور کردنی نیست، آخه چاقوی معروف رفیقم در کمرم فرو رفته بود و او با تمامی قدرتش در پشتم انرا به حرکت واداشته بود. نه امکان نداشت، خیلی عجیب بود. در این لحظه حس کردم که...

او را کشتم.  
رفیقش را کشت و...  
اها کشت، ابتدا نفس

میکشیدم چاقوی برنده او در پشت رودهام بازی می‌کرد. گاهیگاهی در حالت دردناکی حس میکردم که نوک چاقو به دندهام بر خورد میکند سرم در یک داغی بخصوصی باد کرده بود. اطاق بیحرکت یکدفعه در ذهنم ناآشنا آمد و ناشناخته به من خیره نگاه میکرد. گویا چشم خودم بود که به آن شکل مرا می‌نگریست. گرمای دست و بدن رفیقم مثل سابق نبود و شاید دو برابر چونکه هر چه گرما در تن من بود به حرارت درون جسم او فرو رفت.

چاقو را از درون خون و روده و استخوان بیرون کشاند و با پیرهنم آن را پاک کرد. او مرا کشت و من باور نداشتم. شدت درد و عذابم با یک نوع بهت زدگی و بی‌حسی غریبی توأم بود درست مثل سرفت چهار میلیون تومان که به آسانی چون سرگ من صورت گرفته بود.

ابتدا جز گف زمین چیزی در چشم درونی‌ام جای نداشت تا اینکه مرا به دیوار مقابلم تکیه داد و بروی زمین نشانند. خون زیر پایم ریخته بود و در آن حال نیز به پشتم می‌خزید و زیر کمرم جمع میشد.

قاتل من نگاهی حریص و مطمئن و کامل به جسد من انداخت و با استین پیراهنش

عرق ناشی از شدت هیجانش را پاک کرد. چندقدم به عقب رفت. در برابر پنجره قرار گرفت چشمان من او را می‌پایید. من ماه آبی را در آسمان سیاه می‌دیدم.

من قاتلم را در برابر پنجره بیحرکت می‌دیدم. من خودم را در جسد سردم بیحرکت حس میکردم. و من با او حرف زدم و او جواب مرا داد. و او باور کرد که با او حرف زدم.

چرا این کار کردی؟  
خفه شو، دیگه ساکت شو، وگرنه صدات رو هم می‌برم.  
تو رفیق من بودی، ما با هم کار میکردیم، چرا این کارو کردی؟ چطور دلت اومد؟  
حرفی نزد یعنی ابتدا حرفی نزد، اما پس از سکوت کوتاهی به جسدم گفتم: حتما باید این کار میکردم کاری است که شده کاری است که میتونسته بشه.

تو حرص زدی اگر این کارو نمیکردی شاید میتوانستیم بازم تهیه کنیم چهار میلیون برای من و تو خیلی کم نبود اما ما میتوانستیم به کمک هم بیشتر از این داشته باشیم.

برام قصه تعریف میکنی خیال کردی فقط خودت

هستی یا من، در حال حاضر تو نیستی ولی من هستم.

نور فانوس را شدیدتر ساخت. و به سمت کیسه پول حرکت کرد بر روی زمین در کنار آن نشست در این لحظه وجودم را بر فراز جسد و فضائی که انرا در خود نگه داشته بودم در حرکت می‌دیدم. هر لحظه که شدیدتر میشد، درد و سوزش وجودم شدیدتر میشد. عاقبت حس کردم وقتی دستش پولها را لمس کرد سوزش من قطع شد و خود را در هاله‌ای عجیب و فضائی متحرک و ذرهای یافتم این احساس من بود اما حرف من از دهان جسدم بیرون می‌آمد که با چشمان باز او را می‌نگریستم.

او شنید:  
تو از من نمی‌ترسی.  
اون موقع که جون داشتی ترسی نداشتم حالا که فقط کسی صدا داری مگه آدم از مرده هم میترسه؟ به او خیره شده بودم کاری نمیتوانستم بکنم بیحرکت و بی‌نتیجه به او خیره نگاه میکردم او هم همین کار مرا حس میکرد و دلم میخواست کاری یارازی را بدانم که او نداند.

هنوز در ناباوری سیر میکردم و باور نداشتم که هستم و مردهام و حرف میزنم و قاتلم در برابرم به سئوالهای

جواب میدهد.

حالا با این پول چیکار میکنی...  
به تو چه! مگه به تو مربوطی هم هست، کار تو تمام شده دنبال فرصتم. باید به جانی حالت کنم تا خیالم راحت بشه پسر خیلی حال داره چهار میلیون.

اما دومیلیونش مال من بود.

بله میدونم مال تو بود، حالا مال منه، اگر میتونی بیا بگیر ببینیم خیلی خون ازت رفته.

خیلی، هر چی خون بود ریخته بیرون.  
بهت تبریک میگم، راحت شدی، حالا میخواهی چیکار کنی؟

تو خیلی هستی، قاتل، قاتل منی تو، اگه دستام قدرت داشتند خفت میکردم.

دیگه خفه شو حوصلمو سر بردی.  
مثل اینکه از حرفم عصبانی شد و بطرفم آمد. در برابرم قرار گرفت و با مشت بسته خود چانه‌ام را بالا گرفت و تکی بر صورتم انداخت و سپس مرا رها کرد و آنوقت یکدفعه سیلی محکمی تو گوشم زد.

من اصلا چیزی حس نکردم، فقط جسدم تکان خورد اما خودم هیچ تکان نخوردم اما میدانید چه شد؟ وجود من

در آن زمان فقط یک هوا و یک وجود ناهرلی و سفیدرنگی بیش نبود و این چیزی بود که حس میکردم و گناه به چشم میدیدم وقتی ضربه به گوش جسدم خورد وجود من که این چنین بود لرزید و سوزش عمیقی را در خود حس کردم او خیال میکرد که به من سیلی زد.....

اما من حس میکردم که با این کار فقط آتش کشنده‌ای را در وجودم جریان داد. اما آن لحظات میدیدم که او نبود که بطرفم آمد و تو گوشم زد زیرا آن تنها خشم و نفس او بود که جسم او را به بازی گرفته بود و به آن شکل نازاگو به سمت آمد.

هیچی نگفتم، او شروع کرد به شمردن پولها، شمردن نه، پولها رو دست مالی میکرد، و بروی هم قرار میداد، بار دیگر به هم میریخت و گساهی بساعت به من خیره میشد.

اگه اینارو که داشتی چیکار میکردی؟  
من پشیمونم، نباید این کارو میکردم.

آخ، آخ برات متاسفم، حالا دیگه خیلی دیر شده چی حس میکنی معلومه باید متاسف باشی، چونکه گساری ازت ساخته نیست.

نمیدونم چه حالی داری اما حالت خوب جا میاد میدونم چه میگی دردت رو درک میکنم بهت حق میدم. ولی بگو اگه اینارو داشتی چیکار میکردی؟

میگذاشتم سرچایش - جاش پیش منه، حالا دیگه ادای آدمهای درستکارو درمباری مرده بیچاره.

چرا این حرف رو میزنی تو رفیق من بودی لااقل.....  
حس میکردم گریه میکنم اصلا اشکی در کار نبود مثل این بود که کسی این احساس رانمی‌شناخت هیچ موجودی نه در باطن و نه در ظاهر.

خود را به غیر خود باختیم و این چنین رسوا شدیم. جسدمن از دیوار سردتر شد بود خون زیرپایم رسیده بو و چشمهای قاتل من گشاده بود و به همان اندام در برابرش پول بود میکشیدم و در حالت فرو میرفتم و او به همان لذت میرسد.

یکدفعه با چشمانم ذرار هوا را دیدم که سفید بودند و درهم حرکت میکردند اما اصلا به هم برخورد نمیکردند خیلی عجیب، چنین چیزی را بار اول بود که می‌دیدم. ترسیدم یعنی در ترس خود بیشتر فرو رفتم و مثل ترس شدم اشکال عجیبی از برابر چشمم می‌گذشت معلوم نبود در چه حالتی فروخواهم رفت اما میدانستم که اینها یعنی تا چقدر اشتباه کردم اما کاری نمیشد کرد من یک جسد بیروح شده بودم و دیگر راهی

# جسد من

نوشته ح- خادم



برای بازگشت و راه دیگر رفتن نبود. قاتل من به سمت جسد آمد و نگاهی از بالا بر من انداخت من قادر به کوچکترین حرکتی نبودم فقط می دیدم و حرف می زدم آنهم با صدای ملایم.

گفت: - خیلی خیلی خون ازت رفته، بیچاره شدی، مرده ت جالب تر از زنده ات هست خودت چی فکر میکنی. جسد را بغل کرد و به سمت دیگر دیوار کشاند.

او را بغل کردم و به سمت دیگر دیوار کشاندم. مرا بغل کرد و به سمت دیگر دیوار کشاند. و سطلی خون بر زمین ریخته دیدم. سرش را تکان داد و ادامه داد.

- هر چی بود ریخته بیرون. نوک چاقو خوب کار کرده. - تو جزای کارتو می بینی بهت قول میدهم. - به توجه مربوط. چه میتوانستم بگویم او درست میگفت به من چه مربوط که جزا می دید یا نه مهم منو جسد بود که در آن حال هولناک ناسزا می شنید. یکبار دیگر به سمت پنجره رفت. من حرفی نمی زدم و فقط او را خیره نگاه میکردم

گفت: - آهان حالا وقتشه تا از شرتو راحت نشم کاری نمیتوانم بکنم به سمت تو آدم و ترا بغل کردم. به سمت جسد رفت و او را بغل کرد. او مرا بغل کرد. به سمت جسد آمدم و او را بر پشتم انداختم. به سمت جسد آمد و او را بر پشتش انداخت.

به سمت من آمد خیلی سریع و مرا به پشت خود انداخت و من پاهای او را می دیدم که از کنار خون من براحتی گذشت و در برابر در توقف کرد.

- در برابر در توقف کردم. با جسد من میخواهی چه کار کنی؟ مگه فرقی هم میکنه؟ - نمیدونم، اما بهتره که چالم کنی. - کی حوصله داره چاله بکنه. - بپریم قبر ستونی خواهش میکنم اونجا چاله زیاده. حتما میخواهی برات دعا هم بخونم هان؟ حرف مفت زن تا دستمال تودهنهت نکردم. حرفی نزد، با چشمانم دست چپ او را می دیدم که کیسه چهار میلیون پول را تکان میداد. نو رفانوس را می دیدم که با ذرات هوا ترکیب میشد و به اطراف پاشد پراکنده میشد. در باز کرد. در را باز کردم و از پلهها.... و از پلهها - از پلهها پائین رفت خیلی آرام، به او گفتم: این خواهش بزرگی نیست منو چالم کن. - اصلا نباید خواهش بکنی، تویه راست میری تو آتشی حالا چه زیر خاک باشی چه تو گود ل چه تو آب چه آتشت بزوم. تو وضعت تغییر نمی کنه. اصلا در فکر آتش نبودم یعنی که به من میرسید، خدایا حس میکردم که او مامور است که مرا به جهنم بپسارد، یک بار حس کردم که او اصلا جنایتی انجام نداده و وظیفه اش را انجام داده.

گفت: - چقدر سنگینی مرده بی خاصیت. گاهگاهی شعور و آگاهی من از وجود درون جسد میرفت و خود را بر پشت او اویزان می دیدم. از برابر در ساختمان گذشتم و او را به داخل صندوق عقب ماشین انداختم. مرا درون صندوق عقب ماشین خود انداخت و پول را با خود بداخل ماشین در کنار خود قرار داد. اینبار چشمان من در تاریکی نبود و دید من بدنبال آگاهی فضای اطراف آن درون اتومبیل را بخوبی میدید. من، وجودم با بار سنگینی از جنایت و گناه و آگاهی شومی از عذاب در کنار او قرار گرفته بودم در حالیکه جسد مرا در سیاهی ماشین در صندوق عقب بخوبی حس میکردم مثل این بود که آگاهی من به دو بخش تقسیم شده بود یک بخش حس بود که در جسد میگردم و بخشی از خود را درون آن در حالای از سکوت عجیب و ترسناک می یافتم و بخشی دیگر خودم را که یک نوع شعور رها شده به همراه یک نگاه وسیع بود در داخل ماشین و به سمت و جهت آنچه که در صند دیدن و حس کردن بود قرار داشته - خدایا راهی برای برگشتن هست، میدانم گناه فراوان کرده ام. اما چطور امکان نداره من مدتی میشه که مردام وای به کجا دارم میرم؟

گفت: بگمانم همین جاست. از ماشین پیاده شد و در صندوق عقب را باز کرد. چشمانش در نگاه جسد من



جای گرفت. کل وجودم در جسد جای گرفت بخوبی ذرات هوا را در تاریکی میدیدم صورت او برجسته تر بود. و رنگ دیگری داشت و هیالهای سفید اطراف او قرار داشت (او به من خیره شده بود) من همینطور به او خیره نگاه میکردم مرا از ماشین خارج ساخت. و در کنار پایش قرار داد. گفتم: - منو چالم کن، منو چالم کن، خواهش میکنم. - به من خواهش نکن، خیلی دلت بخواهد که خیلی

چشمانم را بست تا او را نگاه نکنم اما من همه جا را بخوبی میدیدم حتی او را که دیگر شبیه به او نبود و اصلا یک موجود دیگر بود اما خیلی شبیه به یک هیولا یا چیزی شبیه به آنچه که ترسناک است و تا به حال ندیده ام. پارچه رو به بدن من آغشته کرد و کبریت را روشن پارچه آغشته به بنزین را. او مرا آتش زد در حالیکه ذرات هوا با سرعت درون جریان و تکه های آتش جای می گرفتند و بر من هجوم می آوردند از او فاصله گرفتم. از من فاصله گرفت زیرا جسمم بسختی می سوخت. سرعت از آنجا گریختم و دور شدم. از آنجا رفت و من وجودم را در سیاهی ظاهری اما در دنیایی به رنگ آتش بصورت گداخته و بصورت آتش زرد حس میکردم. با آنکه مدتی میشد که جسمم ذغال شده بود و بار دیگر سیاهی بر آن مکان حکمفرما شده. اما در دنیای من پادها حرارت گشوده و داغی بودند که وجودم را با خود در فضایی که به من تعلق داشت - راننده میساخت و با شتاب ردهش در می آوردند. پس از اینکه جسد مرا دیدم و مردم، جسد سوزانده شده و اینبار وجودم وحس و آگاهی و شخصیت متحرک و چونده من آتش گرفت آتشی که بر سرم آمد وجودم را به آتش تبدیل ساخت تا برای همیشه سیاهی را از آن فضا دور سازم. - من آتش دیگری را در خود جای میدادم. - جسد من

### برنامه سرودخوانی و موسیقی انقلابی

برنامه های شامل سرودخوانی و موسیقی انقلابی، سنتی و علمی بوسیله کر ارکستر سنفونیک و گروه نوازان سنتی وزارت فرهنگ و آموزش عالی در اداره کل فعالیت های هنری، در مکان های زیر اجرا خواهد شد:

تالار رودکی - گروه کر و ارکستر سنفونیک، بتاریخهای ۳۱ و ۳۰ اردیبهشت ۱۳۶۰ و ۲۳ خرداد ۱۳۶۰ موزه هنرهای معاصر - گروه نوازان سنتی - بتاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۶۰ موزه آهنگ - گروه نوازان سنتی - بتاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۶۰ موزه آزادی - گروه نوازان سنتی - بتاریخ ۲۸ خرداد ۱۳۶۰ ساعت شروع برنامه در کلیه مکانها ۴ بعد از ظهر بهاء بلیت ۱۵۰ ریال برای دانشجویان ۲۰ ریال قطعاتی که گروه کر و ارکستر سنفونیک به رهبری آقای بیژن قادری (رهبر ارکستر) و آقای گرگین موسیانی (رهبر کر) اجرا خواهند کرد به ترتیب:

- بهاران خجسته باد (تنظیم جدید بیژن قادری)
- سرود بسج از ابراهیم نظری
- سنفونی ناکام از شوپرت
- سرود هنر از بیژن قادری
- آماجرو از آلبینونی
- سرود هوایروز از عبدالرحیم مگری
- سوئیت از مازول توتلیا
- قطعاتی از پروکوفی
- قطب تاریخ از حمید انتظامی
- رهائی از ابراهیم نظری
- بر فراز کوه سنگی از موسورسکی
- الله اکبر (تنظیم جدید سیاحی ظهیرالدینی)
- زنبور عسل از ریچسکی کورساکف
- ای ایران (تنظیم جدید بیژن قادری)
- قطعاتی برای ویلن و ارکستر از پتهوون
- قطعاتی برای فلوت از موتزارت
- دو قطعه از گوالیا روسیگانا: پترومیاسکانی ۱ - اورتور ۲ - ستایش اله

### معرفی کتاب

دفتر سوم (سوره) مجموعه داستان صفحه: ۱۰۴ بها: ۷۵ ریال انتشارات: حوزه اندیشه و هنر اسلامی «شکاف و قصاص» دو قصه از قاسمعلی فراست «لطفعلی خان» محمد استاد محمد «بهار حیم» طاهره عبدالکریمی خلجی «تو گریه میگردی» مهدی شجاعی «سپیدار وحشی» حسین معماریان «لحظه های سوله» تقی سلیمانی «یادداشت های روزانه و شمع زوی دو قصه دیگری است از محسن مغلیاف

نکته در غور توجه اینکه برای اولین بار در مجموعه داستانهای سوره یک قصه خارجی در ختلی با قبلی سبیده نوشته دراب گولد برگ به ترجمه محسن سلیمانی چاپ گردیده است. توفیق روز افزون خواهد بود و برادران حوزه اندیشه و هنر اسلامی را از درگاه خداوند خواهانیم.

### مستولیت...

و چند مطلب متنوع و سازنده دیگر دست تهیه کنندگان این ماهنامه را میفشاریم پیشنهاد داریم که در معرفی این ماهنامه کوشا تر باشند با آرزوی موفقیت.

گام اول «در شناخت» از انتشارات اتحادیه انجمنهای اسلامی دانش آموزان این رساله اولین محصول «سیر ایدلوزیک» برای دانش آموزان میباشد که در ۲۸ صفحه به بهاء ۲۰ ریال عرضه گردیده است

### امید امام

نشریه دانش آموزان مدارس راهمانی شهر ری پنجمین شماره اش انتشار یافت روی جلد این شماره اختصاصی به استاد شهید مطهری دارد. فهرست

مطلب این شرح زیر است:

- بیان اشعار
- عقیده شناسی
- قصه
- جهاد
- جنبش شروعه
- فایده
- شعر و مصاحبه
- پاسخ به نامه ها
- چند مطلب متنوع دیگر این نشریه در ۲۷ صفحه عرضه شده است.

### مکرمه نشریه

انگیز است در ابتدا، قسمتی از حرف اول «پیوند» را می خوانیم. و... بیانی یکبار دیگر دستهای سازنده اولیا، و سر بیان را در هم بفشاریم و تمام هم و غم خود را مصروف نوجوانان و جوانان این مملکت کنیم که چشم امید همه ما به آنها بسته است. اگر امروز آنها را با کمک هم ساختیم برای فردا چشم رسیدن به آن فردای روشن از همین امروز شروع کنیم به مدرسه برویم و با سر بیان و مدارس همکاری لازم را داشته باشیم تا دست آنها پر باز تر و کوشش و تلاششان ارزنده تر

### نشریه پیوند

نشریه آموزشی تربیتی انجمن اولیا و مربیان ایران، آخرین شماره ماهنامه پیوند (فروردین ماه) به مسلمان رسید. نشریه فوق از جمله نشریات تربیتی و اصلاحی است که در ایران انتشار می یابد و شوق

مطلب این شرح زیر است:

- بیان اشعار
- عقیده شناسی
- قصه
- جهاد
- جنبش شروعه
- فایده
- شعر و مصاحبه
- پاسخ به نامه ها
- چند مطلب متنوع دیگر این نشریه در ۲۷ صفحه عرضه شده است.

نگارنده: شهریار نفیسی

# الدُّنْيَا بَرْدٌ وَسَمٌُّ وَالْآخِرَةُ نَارٌ وَسَعْدٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانستید که قیاس گمراه کننده است رونده را و خواندید که بقال کدام است و طوطی کدام و اکنون که مولانا قیاس را بر رونده شناسانده است. و به آخر اشارت کرد بر نفاق و منافق و کفر و کافر و سپس ما را گفت که بیرون از کفر و ایمان یکی بیش نیست و هیچ نتوان گفت جز: لا اله الا الله. و (حال ادامه داستان)

چون آنچه آمد شناختی و بر آنچه ترا نصیحت شد عمل نمودی باید که بدانی برای شناخت بر باطل ترا نیاز به اسباب است و این اسباب خود تو بدست نیآوری مگر آنکه پروردگار تو را بخشد به سبب تقوای و اندازه و ظرفی که در تو می بیند.  
زر قلب وزر نیکو در عیار  
هر محک هرگز ندانی ز اعتبار  
هر کرا در جان خدا بنهد محک  
هر یقین را باز داند او ز شک

پس این وسیله و اسباب که گفته آمد به تعبیر مولانا محک می باشد برای شناخت بر حق و باطل و آن چنانکه تو به هیچ اندیشه و غم لقمه فرو می دهی و اگر یک در هزار لقمه استخوانی تو را در دهان آید به هیچ تردید آنرا دانسته و بیرون آوری باید که حق از باطل نیز چنین آشکار گردد و در این باب مولانا ترا مثالی است:  
در دهان زنده خاشاک ارجهد  
آنکه آرامد که بیرونش نهد  
در هزاران لقمه یک خاشاک خرد  
چون درآمد حس زنده پی برود

وما را دو گونه حس است در برخورد با مسائل اول آنکه بر ظاهر هر مسائل حکم خواهیم کرد! دوم آنکه از ظاهر بر باطن آن دست خواهیم یافت.  
و هر کدام از این دو برداشت دو حکم جدایند که در بعضی از امور شاید که بهم مانند شوند! ولی دو نردبان را مانند که یکی به بام خانه رود و دیگری آنکه به بام آسمان و ملکوت اعلی دست رسی باید.  
حس دنیا نردبان این جهان  
حس عقبا نردبان آسمان

و اگر ترا پروای یافتن این احساسات است باید که بدانی خود بکدامت تمایل است تا ترا مولانا بدان درگاه که دهند مانند این احساسات را رهنمون گردد.  
صحت این حس بجوئید از طیب  
صحت آن حس بجوئید از حبیب

و حال که دانستی (این حس) در بیت بالا حس دنیا را گویند و (آن حس) حس آخرت را باید که بدانی که پروردگار در این باب چگونه ترا رهنمود داده آنجا که فرموده:  
اتقوا الله و یعلمکم الله  
(شما تقوا بورزید خدا شما را خواهد آموخت) (البقره - ۲۸۲)

و در جای دیگر که فرموده:  
والذین جاهدوا فینا لنهدنهم سبلنا  
(عسکرت - ۷۹)  
(کسانی که در راه خدا جهاد کنند برای رسیدن به کمال انسانی خدا نیز راههای خود را با آنها نشان خواهد داد)

پس دانستی آنجا که می گوید صحت آن حس بجوئید از حبیب (الله) بی اعتبار نگفته است و اصولا این بدان که مثنوی خود تفسیری است برقرآن، و تو را اگر خواهش دانستن (آن حس) می باشد چنان کن که پروردگارت ترا فرموده و برای شناخت بیشتر باید که سو را گفت همانطور که آن دو حس را دو طبیب بود راه علاج آنها نیز دو گونه است. و صحت حس دنیا در صحت است که تو فریب بلای چنانکه گاو فریب است تا تو را گزندی نکند بیماری های دنیا چنانکه ترس...

دوم حس که حس عقبا بود در ویرانی بدن است و این ویرانی نه مریضی و بیماری کن است که پس هر که بیمارتر او را به دوست راه باید بیشترا خیر این گونه نیست. آن ویرانی که از آن صحبت می رود نه بیماری ظاهر است بلکه بساندازه اجر گذاشتن سر هر کدام است چنانکه تن را در سلامت بداری ولی باندازه و دل را به سلامت بداری بی نهایت چرا که سلامت دل و اندیشه را نهایت و پایانی نیست.

صحت این حس ز معصومری تن  
صحت آن حس ز تخریب بدن  
شاه جان مر جسم را ویران کند  
بهد و ویرانش آبادان کنند  
و باز ایگونه بنظر می رسد که مسئله چنانکه باید روشن نشده پس شرحی دیگر ترا بگوئیم و آن اینست که ترا خانهاست با شکلی به ظاهر خانه گون. اما از غایت پوسیدگی تو را جرأت یک شب خفتن در آن خانه نیست پس ترا اگر خواهان سرپناهی است باید که خانه

آبادان کنی و این دو گونه است یا تعمیری ظاهر گونه خواهی کرد و شبی چند در آن آرام خواهی گرفت و دوباره و دوباره آن را تعمیر میکنی و هرگز به آبادانی دست نخواهی یافت! یا اینکه خانه از بن خراب کرده و به جای تعمیر چند باره یکبار و آنهم برای همیشه خود را و خانه خود را آبادان خواهی ساخت پس از این روست که میگویند آبادانی در خرابی است. و حال اگر ترا پروای خرابی از بن است که همراه مثنوی آی و گرنه از همین جا ما را به خیر و ترا سلامت که ما هرگز باهم همراه نتوانیم بود.

بذل کرد او خان و مان و ملک و مال  
ای خنک جانی که بهر عشق و حال  
کرد ویران خسانه بهر گنج زر  
و از همان گنجش کند معمرتر  
آب را بهرید و جو را پاک کرد  
بمذازان در جو روان کرد آب خورد

همان گونه که حکم کننده بظاهر میرآب را که جلوی آب ببندد ظالم میدانند چرا که بی خبر است. که او آب نیست تا ظلمی روا دارد بلکه او بسته تا جوی از کثافات پاک کند سپس آب پاکیزه برای خوردن به جوب اندازد! آن حکم را نیز بر طبیب که چاقو بر پای می نهد تا نوک پیکان از پای بیمار درآرد نیز روا می دارد. و تو بر آن باش تا حکم کننده بظاهر نباشی.

پوست را بشکافت پیکانرا کشید  
پوست تازه بعد از آتش بردمید  
قلعه ویران کرد و از کافر ستد  
بعد از آن پرساختنش صدبرجوسد  
پس در این باب بسیار اندیشه کن و خود را کمی به زحمت انداز و از این مسئله بسادگی مگذر که در آغاز راهیم و اگر آگاهانه قدم برداریم باشد که بزودی به جاهلیم فرو افتیم. خود تو گمان نبر که آنچه گفته آمدنه ضرورت است و آن را معنایی نیست، بلکه معنایی هست و اگر ترا بعد از آنچه گفته شد فهم حاصل نیامده یا ما را ناتوانی در گفته است یا ترا ناتوانی در فهمیدن.

کار بیچون را که کیفیت نهد  
این که گفتم هم ضرورت میدهد  
که چنین بنماید و گنه ضد این  
جز که حیرانی نباشد کاردین  
و تو این بتحقیق بدان آنانکه ره سلامت برده و به لقای دوست رسیدند خود این ویرانی برای آبادانی کردند و به آبادانی دست نیافتند مگر در ویرانی  
کاملان کز سر تحقیق آگهند  
بیخود و حیران و مست و والسند

و باز ترا باید گفت که مهنداری این شیدائی واله گی با مستی و بیخبری دنیا برابری میکند که اگر چنین گمان ببری خود تو حال آن طوطی می داری که بقیاس رفت و خند خلق را سبب شد! بلکه این بیخودی و حیرانی - بیخودی از منیتها و حیرانی در بزرگی الله است و مستی از رحمت او واله در بقای او پس ادب پیشه کن و قضاوت فرودار تا ترا شایسته تر از اینها گوئیم.

بل چنان حیران که غرق و مست دوست  
نه چنین حیران که پشتش سوی دوست  
یکی دست نیاز بسوی پروردگاری دراز کند و روی از هر چیز برگردد و بسوی دوست نظاره کند و آن یکی خود غرق در لقای پروردگار است و خود تو توانی که روی او از روی او تشخیص دهی.

آن یسکی را روی او شد سوی دوست  
وین یکی را روی او خود روی اوست.  
روی هر یک مسنگر میدار پساین  
بو که گردی تو خدمت و شناس  
و در باب خدمت سخن هاست که ترا چندی از آن بر گوئیم. اول آنکه برای باورث مثالی آوریم تا تو بدانی که بگزار رفتیم. بیاداری آن سخن مکرر امام را که به اشکال مختلف مردم را گفت (اگر مرا خدمت کار بگوئید بهتر است تا رهبر)  
و تو گمان مبر که این سخن به سبب یک تقوای ساده و یا یک فروتنی معمولی از امام گفته آمد و ما را از این یقین است که او از روی یک پیش عمیق هر سخن را می گوید و این سخن خاص را نیز با دقتی تمام مثل همیشه فرمود. زیرا او میداند که خدمتکاری با فهم و با رضا برای الله بهتر از رهبری است. هر چند آنکس که مقام روح خدا یا به خواش نیز عبادت و خدمت است و برای روشن شدن بیشتر مثالی آوریم.

موسم حج فرا رسیده بود، تمام زمین تعطیلین (۱۰۱۰) ...  
چون در بین شهرت شهر مدینه از شهرت برخوردار بودند با کاروانهایی که ایشان را می شناختند به مکه ترفته و با کاروانی که از خارج مدینه آمده بود و امام را نمی شناختند براه افتادند و از کاروانیان درخواست نمودند تا خدمت کاری کاروان را بعهده بگیرند. و کاروانیان نیز پذیرفتند به نزدیکی مکه که رسیدند یکی از کسانی که آشنایی با امام داشت به کاروان پیوست و دید که حضرت به خدمتکاری کاروان مشغول اند و هر یک از کاروانیان ایشان را فرمانی میدهند و حضرت بی چون و چرا فرمانبرداری میکنند آن مرد به ترد کاروان سالار رفته و حقیقت و شخصیت حضرت را برای او گفت و کاروان سالار و بقیه کاروانیان به خدمت حضرت آمدند و از ایشان پوزش خواستند و سبب این کار را جویا شدند و حضرت فرمودند ما را خدمت از مسلمین موجب چنین عمل گسردید زیرا که در خدمت ارزشی است گسره در کارهای دیگر نیست.

# آموزش سینما - ۳

بقیه از صفحه ۲۳

گسنگسری و وحشتاور احتیاج بیشتری به وضوح بودن تصاویر و عمق میدان دارد. (مثل فیلم جدال در نهمروز ساخته فردزینمنان) از این تکنیک برای احساس نزدیکی با تماشاگر استفاده کرده است که در واقع تماشاگر در جریان امر اتفاقی که در حال رخ دادن است می‌افتد فیلمهایی که با سوژه‌های عاشقانه و دراماتیک باید از وضوح کمتری برخوردار باشد و فیلمهایی که دارای سوژه‌های هستند است نمی‌تواند از حالت فلو (محج) استفاده کنند.

عمق میدان عبارت است از واضح بودن اشیاء از نزدیکترین تا دورترین، به دوربین، که برای بوجود آوردن وضوح کامل در عمق تصویر (البته بعضی‌ها) خطوط دیگر نیز بوجود می‌آیند و آن از میان رفتن کاراکتر مشخص داستان میباشد که در ضمن پیشرفت دراماتیک آن است.

یعنی اگر در یک تصویر تمام اجزاء آن چه شیبی که در فاصله دورتری از دوربین قرار دارد و چه شیبی به دوربین نزدیک باشد.

همه در یک ردیف واضح باشند تماشاگر با یک نگاه نمی‌تواند مرکز دقت و نقطه بازش ماچرا را بباید، چنانچه در بعضی از صحنه‌های یک فیلم که در دادگاه اتفاق می‌افتد شخصیت خاص فیلم که تمام ماجرای فیلم در اطراف او دور می‌زنند نت (nat) یا واضح) و بقیه حاضرین در جلسه فلو (fallow محو) باشند.

تأثیر حالت چهره، حتی حالت درونی موردنظر فیلمساز (مجرم و کیل مدافع و.....) در این نوع افه‌ها به تماشاگر القاع میشود.

به این صورت که چون فضای پشت سر او تافوکوس و محو است حالت واحساس آن بهتر نمایان میشود ونقطه دید تماشاگر نیز یکی خواهد بود. در صورتیکه اگر از تکنیک وضوح بودن کامل و با عمق میدان وسیع استفاده شود چند تأثیر نخواهد داشت، یک پلان نزد یک عامل اساسی آکتور است، از نظر ارزش دراماتیک و آنچه که در قسمت عقب (پشت سر کاراکتر) او قرار میگیرد هیچگونه تأثیری برای بیننده نخواهد داشت و آنچه که در عمق میدان موثر است تأثیر عاطفی و آت نی است که از طریق تصویر به تماشاگر القاء میشود که در تصاویر کاملاً نت با وضوح کامل رابطه نزدیک و همبستگی و یوند کاراکترها و اشیاء باهمدیگر که به تنهایی وبدون دیگری عاملی به ارزش خواهد بود که در این صورت دارای حالتی دراماتیک است.

مثلاً فیلم جدال در نهمروز ساخته فرد زینمنان که دارای تصاویر کاملاً وضوح بود و ماجرا در فیلم طوری بود که تمام افرا به همدیگر ارتباط داشتند. هر یک از کاراکترها بدون دیگری در صحنه موثر نبردند و با اگر یکی از کاراکترها (مثلاً کلانتر که تمام ماجرا در اطراف زندگی او مردم و اهزان مخالف کلانتر دور میزند) را در صحنه می‌بینیم تمام افراد اطراف او در این صحنه که او را نگاه میکنند موثر است.

زیرا ممکن است از میان مردم او مورد اصابت گلوله واقع شود و هر لحظه منتظر یک حادثه است که باید این تصاویر به خاطر رابطه که بین افراد موجود است از یک حالت کاملاً وضوح برخوردار باشد. زیرا در این تصاویر اشیاء و کاراکترها باهم رابطه نزدیک و همبستگی و پیوندی خاص دارند که به تنهایی موثر نیستند.

● عامل موثر در بوجود آوردن عمل میدان ● برای بدست آوردن یک تصویر با



دیافراگم ۱۶ سرعت شاتر ۱ ثانیه عمق میدان تصویر ۱۵



دیافراگم ۲ سرعت شاتر ۱ ثانیه در تصویر عمق میدان از بین رفته است ۱۰۰۰

الف- حساس بودن فیلم زیر پلمت حساسیت زیاد فیلم درجه دیافراگم به نور کمتری نیاز دارد و در نورهای افتاب دیافراگم به حداقل درجه میرسد (که البته این نوع فیلمها به علت دانه‌های درشت حساسیت برای نور روز و آن هم افتاب چنان مناسب نیست) ب- نور صحنه وقتی زیاد باشد موجب میشود که دیافراگم بسته‌تر شود که در نتیجه این عمل باعث ایجاد عمق خواهد بود.

عمق میدان دلخواه میتوان از چند طریق استفاده کرد ۱- استفاده کردن از یک لنز (عدسی) با حداقل فاصله کانونی یعنی عدسی واید که در عکاسی f-35mm f-25mm f-23mm f-18mm f-28mm f-10mm ۲- استفاده کردن از دیافراگمهایی با درجه زیاد مثلاً (۳۲-۲۲-۱۶-۱۱) که بکار گرفتن این نوع درجه‌ها چند عامل موثر هستند.

و باز باید ترا گفت اینکه می‌بینی به خدمت ارج می‌نهیم نه آنکه خدمت‌الی در خدمتکاری به معنای عام آنست بلکه خدمت را اگر برای خدا داری هرگونه عمل که انجام دهی خدمتی برای ناس در راه خدا خواهد بود. (و باز باید ترا سفارش کرد که آن عمل خدمت است که برای خدا باشد لا غیر) و باب و مسئله دیگری که در کنار خدمت میباشد، رویت و به خدمت رسیدن نزد بزرگان و اکابر دین است چرا که نظر آنان نه نظری عام‌گونه است که بر هر چیز بی‌اندیشه افتد. بلکه نظر آنان نظر حق است البته در ظهور ظرفیت آنان و ترا سفارش‌هاست که به زیارت این بزرگان بسیار روی و اگر ترا سعادت بود به خدمت آنان مطلق گردیده. تا ترا بهره‌رسد از آن علم و تقوای الهی که ایشان راست.

دیدن دانا عبادت این بسود فتح ابواب سعادت این بسود. ولی نینداری هر که را یالی است و کوهالی و شهرتی است در بین عام او را می‌توان عالم یا زاهد یا عارف یا متقی دانست و به خدمت او شتافت.

خیر: و بسیار زاهد نمایان خودفروش که گوسن شهرت از باقوایان برده باشند و ترا بسیار سفارش است که تحقیق روی داری و جویا شوی احوال ایشان و کردار ایشان تا اگر شایسته یافتی به دست بوس ایشان روی و گزته هر دستی شایسته بوسه دادن نیست. ای بمسی ابلیس آدم روی هست پس سپهردستی نشاید داد دست پس چون دانستی که هر کس را نشاید که خدمت کنی و او را شایسته بزرگی دانی پس گوش گیر که چگونه صیاد مرغ را می‌فریبد و راهای فریفتش کدام است. زانک صیاد آورد بسانگ صغیر تا فریبید مرغ را آن مرغ گیر.

بشود آن مرغ بانگ جنس خویش از هوا آید بیاید دام و نیش

پس بر آن باش که سخن هر کس را حق مینداری و گمان مبری که هر آوازی خوش از جانب حق است تا حال آن مرغ نیایی که با صغیر صیاد فریفته گردد. و بدام بلا و محنت در افتد. و ای بسی کسان که ایشان را دعوی بزرگی‌هاست و سختی چند از بزرگان آموخته‌اند و مدعی این مقامها که دوستان راست هستند!

پس بسیار هوش دار که دام چنین کسان از هرگونه دامی خطرناکتر است زیرا که ایشان گندم نمایان باد فروشند زیرا که لیاقت جو فروشی نیز ایشان را نیست. و این کسان بسیارند که محاسنی چند بر خود گذاشته و شایده چند بدور خود جمع نموده و مدعی اولیاء الهی ایشان را می‌شود! و اگر هوش بکار ننداری زودا که فریفته رنگ و رویشان گردی. ولی این بدان که ایشان دکاندارانی بیش نیستند. هر چند که با آمدن روح خدا در دکان بسیاری از ایشان تحته گردیده است ولی با همه اینها هنوز دکانکی چند از ایشان باز است که اگر در سوابقشان بنگری ریزخواران سفره فرماستورها و صهیونیسها بوده و هستند و خواهند بود.

حرف درویشان بزد د مرددون تا بخواند بر سلیمی زان فسون کار مردان روشنی و گرمی است کارد و نان حیل و بی‌شرمی است

و امید است که ترا با آنچه گفته آمد روشنی بدست آمده باشد تا دل به هر زیباری بسیاری و گمان نبری که چون ترا سفارش بردیدن اولیاء و عالمان دین است پس هر کس که چنین رام مدعی است شایسته زیارت

شیر پشمین از برای گنیه کنند و چنانکه آمد آنان را دونان در پوست شیر فرو رفته دان که دعوی حق کنند و جز باطل براندیشه ندارند. و بومسيلم یکی از همان مدعیان است که ادعای پیامبری کرد و خنده خلق و حق و تاریخ را سبب شد.

و موسيلم را للقب گنبد اند و عاقبت دروغ زنان جز رسوایی نیست و مرد از نامرد در نهایت شناخته میگردد چنانکه بالاخره آنانکه روزی شکبه گوسپند بر سر محمد(ص) می‌ریختند ناچار به قبول خردمندی او گردیدند. و سر تسلیم در برابر دانش و تقوای از حق ریشه یافته او فرود آوردند.

آن شراب حسیق ختامش بود گنبد و عذاب و در بیت بالا (ختامش) اشارت است بر آیه شریفه. بسقون من رحیق مختوم ختامه مسک و فی ذالک فلیتسا فس المتنافسون (نوشانیده می‌شوند از شراب خالص که مهر پذیرش مشک است و در آن باید میل و رغبت کنند رغبت کنندگان)

(المطففين - ۲۵ - ۲۶) و حال این خود بسیار واضح است که فرق مابین دو شراب را و دوپاده را، و دو ساقی را که عارفان الا اله در ادبایات و داستانهایشان می‌آورند. و این برای آن آمد تا تو گمان مداری که آن کسی که عارف است مرخدايش را به چنین پستی تن در میدهد که شراب دنیا را قدری نهد. و اینگونه سخنان به تحقیق بدان از جانب بد کرداران و دشمنان دین و حقیقت آورده شده است.

و کاملان راه بگزار نرفته و جز از لقای دوست در نظر نداشتند و به همین سبب است که تو را سفارش در خدمت کردن آنان گفته آمد تا تو را نوری رسد از انوار الهی که اولیائش را رسیده است. و اگر چنین کسی یافتی به خدمتش شتاب کن و فرمائش از جان بر ولی باز، مستدار که ایشان را بر ایگان خواهی یافت و بر سر هر گذری یکی از ایشان خانه دارد بلکه ایشان بعدد کماند و به محتوا بسیار و بلکه جمله عالم بوجود ایشان در گردش است و تو امروز بیش از هر زمان باید که بدانی، ما را رحمت پروردگاری چنین رسیده که رهبری اندیشه‌مان را یکی از دوستان بر حقیقت که برستی روح خدایت در دست دارد و تو را اگر پروای فرمانبرداری از پیری آگاه است همه فرمان او بر تا راه از به راه شناخته و ره به سلامت بری و اگر در میان شما دوستان که رنج خواندن این مقوله را بر خود داشته‌اید، گذری بسر کوی آن دوست که روح خدایش نام کرده‌اند افتاد، سلام این حقیر بسیار بر او رسانید و آن عزیز را بگوئید که بسیار محتاجیم به دعا.

والسلام



## ملجاء گریزهای من!

سید مهدی شجاعی

ملجاء من! به تو شکایت میکنم از سنگ دلم که سیل و سوسهها را دوام نمی آورد، میگذرد، میگذرد و زبر می شود.

و عیناً عن البكاء من خوفك جامده والى ما يسرها طامحه

مقصود من! به تو شکایت میکنم از جسمانی که خونت را از گریه خشکیدماند و کویر دیدگانی که آفتاب هیبتت را سوختاند.

خدایا! چگونه بگویم؟ با کدام زبان شرم آلوده؟ با کدام دل درد آکنده؟ که این چشمها از دیدن آنچه تو دوست نداری شاد میشوند، اندیشه میکنند که با رؤیت خرابی آباد میشوند، پندار میکنند که در زنجیر گناه آزاد میشوند.

الهی لا حول لی ولا قوة الا بقدرتك ولا نجاه لی من مکاره الدنيا الا بصمتك

خدای من! بی تو درماندهام، بی نسیم تو را کدام، بی تو هیچ ندارم، بی تو توان دستهای تو عاجزم بی کمند عصمتت مرا کدام نجات است از چاه ظلمت دنیا و بی بلوغ حکمتت مرا کدام صراط است به جود عالی اعلی

و بی نفوذ مشیتت کدام کمال است جویبار مرا بسوی رافت دریا

فاسئلک ببلاغه حکمتک و نفاذ مشیتک ان لا تجعلنی لغیر جودک معترضا ولا تصیرنی للفتن عرضا وکن لی علی الاعداء ناصرا و علی المخازی والعیوب ساترا و من البلاء واقیا و عن المعاصی عاصما برافتک و رحمتک یا ارحم الراحمین. الهی خانه بیتاب دلم را دور از مسیل فتنها بنا ساز و با مهتاب یاریت از شر ظلمت دشمنانم رها ساز. و مر رسوائی عیوبم را پرده بپنداز..

ای رافع دلها و هم دلها بسوی تو راجع! ای هجوم بلا را قلعه احسان تو مانع! وای رگبار تیر معاصی را چتر اکرام تو رافع! بر من به رافت که همیشه چنین باش. ای اوج رحمت دیگران حفیض لطف تو، ای مهر گسبترین مهربانان!

ملجاء گریزهای من! شنوای آوای من! خدای درد آشنای من! تنها پناهگاه من!

الهی الیک اشکونفساً بالسو اماره والی الخطیئته مبادره و بمعاصیک مولعه ولسخطک متعرضه خدای من! گریزان به شکایت آمدهام.

از تهاجم نفس لثیم بسیار به بدی امر کننده و در خطا یاشتابنده و در سرکشی آرزورونده و به خشم کبیر آمیز تودست یازنده خدایا! خدا این نفس مرا به لبه پرتگاه میکشاند و چه آسان هلاکم می کند.

کثیره العلل طویله الا مل ان مسها الشر تجزع وان مسها الخیر تمنع

خدایا! این نفس چه بهانه جوو بلند آرزوست. اگر شری رسد فریاد و ناله و شکایت میکند و اگر شری خیری، ممانعت، میاله «السی اللعب واللهو مملوه بالقله والسهوتسرع بی الی الحوبه وتسوفنی بالتوبه

این نفس چه بازی گوش و بیهوده جوست خدایا! از شریان این نفس خون غفلت میچهد و بر درختان این باغ سموم خطا میوزد

خدایا! این نفس عنان مرا به پرتگاه گناه میکشد و گریز به بوستان توبهات رازنجیرم برپای مینهد. الهی اشکوا لیک عدوا یضلنی و شیطانا یغوینی و قد ملأ بالوسواس صدری واحاطت هوا جسه بقلبی

خدای من! گریزنده به شکایت آمدهام، از دشمنی که پرنده روحم رادانه گمراهی میباشد و دام انحراف میگسرد و از شیطانی که پنجه اغوا بر قلبم میفشرد.

خدای من! کرت قلبم را هرزه گیاههای و سوسه پر کرده است. و دور آن را پرچین هوا حبس گرفته است.

یعاذلی الهوی ویزین لی حب الدنيا و یحول بینی و بین الطاعة و الزلفی

خدای من! این نفس دست به دست هوا و هوسم میدهد و دنیا را به همیاری او برایم آرایشی دلفریبانه میکند. و بین من و عبادت تو، من و طاعت تو، من و عشق تو، من و تو دیوار میکشد.

## الشیطیات

بقیه از صفحه ۱۷

حالات منزویترین عابدان تنهاترین غارهای دورترین کوههای زمین! پرشکوهترین فتح حماسه در نبرد سرنوشت! شورانگیز بزرگ! ناشناختهترین انگیزهها که در غریبترین خواهشهای گریه آورترین خواستنها پنهان است! قشنگترین مصرعهای پر معنیترین ابیات غزلترین قطعههای کاملترین شاعران!..

ناممکن بی اندازه وسیع..! نبرد نابرابر من و تاریخ! نرگس خوشبوی دشت هرگز! گل بیمانند گلشن هیچگاه! کنایه ظریف خداوند! کرشمه بیتاب طبیعت! اشاره بقرار هستی!

سلام طول میکنم و درود عرض مینمایم! اگر از حال من بخواهید، تمام غربتهای بیابانها شاهدند که صاحب خستهترین و خارخوردترین پاهایم، و مجنون، حقیرترین تعبیر منست، اگر به احوالات بنده پی میرید بحدلله به تعمیر تفکر و اصلاح احساس مشغولم و هیچ ملالی جز ادامه زندگی نیست! و ناسلامتی حاصل است

بیماری بلبل است و گریه گل است و کار مشکل است و غمی جانگناه درد است! به سکوت سلام میرسانم و از راه دور پراو درود میفرستم، سلام مرا به پونه خانم و جویبار جان عزیزم برسانید، به قله بگویند عریضه مرا به آفتاب بدهد، بجای من با خوشبختی خدا حافظی کنید،

پرستو را سلام میرسانم، ابر سفید را سلام میرسانم، برای مزرعه نگرانم، آن سفارش مرا به دانائی یادتان نرود، سلام مرا به بینائی برسانید و بگویند که منتظر دیدار شما هستم.

مواظب احساس باشید که سرما نخورد، عشق را هرگز فراموش نکنید به گردن ما حق دارد، ضمناً دوسه دقیقه به شادی بدهکارم این چه رفتاریست که تاریخ با قهرمانان دارد؟ واقعا آبرو شرم نمیکند؟ زیاده عرضی نیست که دارای ارتفاع نباشد. قربان شما تردید.

سروی بسوی بوستان حرکت میکند، و من بسوی بوستان میروم، درویشی مشغول قرائت گیاه است، گدائی پای گرسنگی را گواهی کرد، صدای بال ملخ از نزار تنهائی میآید، در پیشانی نیمروز علامت درخشانیست!

آوای سبزهزار از سکوت چمن برمیخیزد، سنجاب در برابر سنبل خطا به میخواند، دو پروانه به مدار هم میچرخد، و پادگان مورچه در جنبش است، نسیم به

آغوش نارون فرو میرود و ناودان خاموش است و من به نخستین احساس سپیده میاندم، آنجا که پاکتی عریان میشود و لالائی لحظهها بلند است، و سلیمان هدهد را هدایت میکند، و صبا پیغام ملکه سبا را میآورد، و به شراب در هوا تقطیر میشود، و خوب، میگردد، و خرم میآید و دیو سفید از مازندران مهاجرت میکند، و کاووس با عقابان رفته است و هرگز باز نیمگردد، من گوارائی هر آب را درک میکنم،

انبوهی بیاورید حقیقت را پیدا خواهم کرد، من با خورشید آغاز شدهام و با خورشید تمام خواهم شد، مرا با ابر مقایسه نکنید من دریا، مادر ابرم، من خورشید مادر زندگی، من ترجیح میدهم با سگها باشم که سیاه چادر و گله را میفهمند، من خلوص خوشه را ستایش میکنم، و بیتفاوت از کنار کاج نمیگذرم، و در جریان رود جریان وجود را میبینم، و در تلاطم آبشار غرش خود را میشنوم، من عالم مخصوصی ندارم، و درک من غریب نیست، به دنیای آشنای من خوش آمدید، کیست که از تابش و لرزش، کسل باشد، چشمش کور، باشد.

و ای اگر این نداها را نبینید و نشناسید و درندگان میمیرند و روینندگان خواهند رست اگر دعوی شش هزار ساله تمام شود، قفقاز و زاگرس برابرنند، مردمکها را عوض کنید، و تعظیم تازگی را ببینید، درشکه بر سنگفرش کلام من میروند و خاتون نگاه تو از حریر روزگار نظر میافکند بیافرسودگی را رعایت نکنیم، بیا آنگونه با هم ترکیب بشویم که تجزیه ناپذیر گردیم، اگر تو بخواهی همه توانستنها را در پای تو به سجده میافکنم، من از سیاهیهای روزگار به گیسوی تو خرسندم، خروش مرا در بسترم بشنو!

بین من و واقعیت فاصله چندانی نیست، من در اوایل وجودم، و هیچ چیز از هیچکس بیشتر ندارم، و همه خبرها را از خاک میگیرم، و میدانم یک من ماست چقدر کره میدهد و بزها دوستان صمیمی من هستند، و در اواسط فصول مسکن دارم و شبها در کنار غروب میآسیم و اولین اشعه خورشید مرا بیدار میکند، و ناشتائی من بر فراز هیمالیاست و از تبت آب میخورم، و ظهر در عربستانم و نیمروز با دیر را با باد طلی میکنم، و به قاره دیگر میرسم و حال قبائل وحشی را میبرسم، بیا و در میان لیموها بایست و سحر را کامل کن، چیزی از شعور کم است بر شرم بیفزا، عربی را فراموش کردهام بگذار بیزبان ستایشت کنم، این چگونه دوستیست که با آدم در چشمه شنا نمی کنند؟ زکات زیبایی بوسه است و آنقدر این آینه را جلا میدهم که عین تو در من نور بپاشد، نیایش من گستاخ است، خرما میخوام، و نخل تو میبخشد، دیدم تا از انگشتان بسا، میریزی، و چنگ پر از تست، و ترا میخواند، مرا تماشا کن، و آه و نگاه...

بر راه تو نگاه بستم و آه میکشم، اگر تونبایی قبر سرنوشت مستخرمایست، اوج بلند نیست، و پستی یکسانست، و آسمان و خاک برابرند، اگر تو نباشی دغدغه هم نیست و شادی هم نیست، دانه بهاش! که کبوتر فطرت بر خیزد، و نیستی نیست و هستی هست و توبه دلیل خورشید هستی، و بزعم خروس هستی، و اگر عقل کامل بود، عشق بوجود نمیآید، و بی بهانه نماز میخوانم و نیایش من پنجگانه نیست، طلوع کن بخشنده طلائی رنگ من! تو در سلولهای من زندانی هستی و نمیدانم، شیرین بزرگ ابرمداقم فرود آ...

# پرواز قایقگران نور

نامه‌ای از مکاتیب محی‌ابن عبدالله

بسم الله الرحمن الرحيم

عالم را از آن عالم گفته‌اند که آلت علمست بافریدگار و وسیله معرفت و اگر کسی عالم را بر این وجه فراگیرد که شاهد است بر خدای و بر آنچه نزد خدای است و از او باو ناظر نباشد او را چنان فرا گرفته که مقتضی اسم او و حقیقت اوست و عالم نسبت با او کاشفست نه حجاب و نعمت المعطیة للرجل الصالح الدنيا نظر بحال چنین کس گفته‌اند، و اگر کسی عالم را از آن روی که خود شیئی است فراگیرد و از او باو نگران باشد و شعاع بصیرتش در او بسند شود و از او در نگذرد عالمرانه چنانچه مقتضی اسم و حقیقت اوست فرا گرفته باشد و عالم نسبت با او حجاب باشد و قاطع او باشد از خدای

عزوجل، «والدنيا ملعونة ملعون ما فيها» نظر بحال چنین کس باشد. پس سالک مستبصر باید که هیچ چیز نه بیند الا که نزد آن خدا پیرا عزوجل یاد کند و از آن باز وقت امری از امور الهی افتد و معنی «مارایت شیئا الا ورايت الله فيه»، همین باشد. (وان فی ذلک لآیات للمتوسمین» اشاره بحال چنین کس، و مراتب سالکان در این متفاوت باشد و درجات ایشان در این مستباین بعضی اهل استدلال باشند و بعضی اهل فهم باشند و بعضی اهل یقین باشند و بعضی اهل کشف باشند، اهل استدلال آنان باشند که دریافت ایشان مهلتی و زمانی باشد برای بقاء کثافت جسمانیه در ایشان، و اهل فهم آنان باشند که دریافت ایشان بی‌زمان باشد از غایت سرعت، و منشاء آن غلبه لطافت روحانیت باشد بر ایشان و بعضی از محصلان این حالت را حدس نامند، و اهل

یقین آنان باشند که دریافت ایشان با سرعت و بطول و وصف نتوان کرد و بلطافت و کثافت معلل نتوان داشت دریافت ایشان ثمره مباشرت تجلی الهی باشد مرذات ایشان (را) از عالم دیمومیت و ثبات، و این اعلی مراتب باشد. و اهل کشف آنان باشند که حقایق در قوالب صور برایشان ظاهر شود و ایشان اصحاب برآزخند و نزد عامه این اعلی مراتب باشد اما نزد محققان طریقه ایشان و طریقه اهل استدلال در عرض مرتبه اولی واقع است که مؤذن ببقاء کثافتست، کسی را گمان نداشت که آنچه پیغمبران خبر از آن می‌دهند و از مشاهده ملائکه و دوزخ و بهشت و امثال ذلک از این باب است چه آن معاینه عین است نه ظهور شبح و چنانچه مکاشفه در درجه ناله همعنان یقین افتاده چون حقیقت روشن گشت و مراتب ممتاز شد، براخوان سلوکست: ادهم الله ثباتاً و نباتاً ۱۰ که از غافلان که (یعلمون هراً من الحیوة الدنيا) ۱۱ صفت ایشانست نباشند، و از اشیاء بر اشیاء ماکت ۱۲ نباشند بلکه از آن در گذرند و آنچه در اشیاء است از دلالت بروجوه عجایب عالم الهیه ناظر آیند تا امر (قل انظر واماذا فی السموات والارض) ۱۳ را ممثل گشته باشند «و موضع الاشارة کلمة فی» ۱۴ و دیده استدلال گشوده، گوش آهنگ لطایف فهم باشند و تعلق بذروه یقین را خواهان و جویان و از استغراق در مشاغل جسمانیه که مثر کثافت و مولد غفلتست محترز ۱۵ و بدوام ذکر که منجی است از استغراق مذکور متحقق و الله الموفق.

۱- از او باو ناظر نباشد: یعنی از عالم بعالم نظر نکند چرا که نگرستن از جهان موجب جمودت فکر است زیرا که اشیاء جهان هستی را از آنجا که اجزاء هستی اند می‌نگرد بدون آنکه برای آنها صانعی و آفریننده بشناسد مانند بسیاری از فلاسفه بویژه فلاسفه مادی که همچون پهل در درون افکار و فرضیات موهوم خود زندانی شده‌اند.

۲- نعم المعطیة للرجل الصالح الدنيا: دنیا نیکوتر کوی است برای مرد شایسته (در صورتیکه آنرا اثری از موثر بدانند و چون چنین

حجاب آفتاب گردد و مانع ادراک آن! همچنین هستی آدمی با صغر و حقارت آن چون آدمی آنرا پیش خود بدارد و اعتنا و التفاتش بسوی آن باشد حجاب گردد میان او و خدای عزوجل، و حجاب اعظم که دیگر حجب از آن متکون گردد همین است از این جهت گفته‌اند «دع نفسک» «وقد نظمها الشاعر حیث قال» میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز پس وظیفه سالک آنست که هستی خود را بذل کند تا راه بروی گشوده گردد و بذل وجود آن باشد که خود را بخدای باز گذارد تا هر چه خواهد بناوی کند و هر چه خواهد او را تصریف فرماید کما قال بعض العارفين «دع نفسک لخالقها یفعل بها ما یشاء لا تدخل فی البین» غمخواری خود نکند و بآنکه عزیز باشد یا ذلیل، غنی باشد یا فقیر خوشحال باشد یا بدحال میاللات ندارد او در کار خدای باشد و کار خود را بخدای باز گذارد و چون کار خود را بخدای باز گذاشت دیگر باره فضولی نکند و در مقام تفصیل خلاف آنچه در مقام اجمال با خود مقرر کرده بعمل نیآورد و باید که خدمت او خدایا عز و جل بمحض اخلاص باشد نه برای غرضی، که عمل طیب آنست که از شوب غرض خالی باشد و چنین عمل شکر احسان خدای عز و جل تواند بود برای آنکه احسان خدای عز و جل بیغرضی است پس چون از بنده خدمتی بیغرض بوجود آید شایسته آن احسان باشد و در برابر آن اقتدا و الاقلا، و آنچه نقل می‌کنند که چون رسول (ص) فرمود «اعملوا و کل میسر لما خلق له» شخصی گفت «لان طاب العمل» شاید اشاره باین معنی باشد برای آنکه چون معلوم شد که هر کس را برای کاری آفریده‌اند و البته در آن مستعمل خواهند شد حاجتی بتدبیر نماند و تأثیری در آن مـ ر جـ و، نه

هر آینه باید کاری که کند محض اخلاص کند بی شوب غرضی، والحق عمل این زمان خوش باشد که نفس بیگانه در میان نیست و میان عبودیت میانجی گوی نه. «اللهم لاتحر منا مقامات المقربین» والسلام علی الاخوان.

۱- متکون: بوجود آمده، ساخته شده، پدید آمده  
۲- دع نفسک: از خود بگذر (از خواسته‌های نفس اماره چشم پویش)

۳- وقد نظمها الشاعر حیث قال: همانا که شاعر (این معنی را) به شعر در آورده چنانکه گفته است  
۴- دع نفسک لخالقها یفعل بها ما یشاء لا تدخل فی البین: جان خود را بافریننده‌اش واگذار تا آنچه با آن خواهد کند و تو خود را در میانه میار

۵- شوب: آمیزش  
۶- اعملوا و کل میسر لما خلق له: کار کنید چه هر کس برای هر کار آفریده شد (انجام آن کار) برایش آسانست  
۷- الان طاب العمل: اکنون کار گوارا باشد  
۸- مرجو: مورد امیدواری  
۹- اللهم لاتحرنا مقامات المقربین: خدایا ما را (از رسیدن) بمقامات نزدیکان و مقربان (درگاهت) محروم فرمای.

نظری داشته باشد. دنیا همچون مرگوبی که شخصی را از جانی به جای دیگر منتقل کند آدمی را از جهان محدود صورت جهان نامحدود معنی و باطن انتقال دهد. والله اعلم)

۳- الدنيا ملعون وملعون ما فيها: دنیا و آنچه در اوست (از قرب خدای) بدور است  
۴- مارایت شیئا الا ورايت الله فيه: هیچ چیز را ندیدم مگر آنکه خدایا در آن دیدم (در هر چه نظر کردم سیمای تو می‌بینم)  
۵- ان فی ذلک لآیات للمتوسمین (سوره ۱۵ آیه ۷۵)

۱- بدرستی که در آنها البته نشانهاست برای اهل علامت و فراست.  
۲- و در این (عذاب) هوشمندان را عبرت و بصیرت بسیار است.  
۳- در آن نشانها (و عبرت‌های) آشکار است.  
۶- بط: تاخیر، درنگ و کندی در حرکت  
۷- دیمومیت: جاویدانی پابندی

۸- برآزخ: جمع برزخ، و برزخ یعنی آنچه بین دو چیز حاجز و حائل باشد، و از نظر دینی نشاء ایست که بین نشاء دنیا و روز قیامت است و در اینجا مراد از (اصحاب برآزخ) سالکانی‌اند که تحت تربیت ولی کامل مکمل بر مرتبه عین یقین برسند و چشم برزخ بین آنها باز شود و آنچه را در عالم برزخ یا برزخ‌های مختلفی که در در آخرت می‌گذارد به بینند بلکه خود نیز در حالتیکه در دنیا بین مردم زندگی میکنند از نظر سیر در اطوار قلب خود از برزخی به برزخ دیگر ترقی نمایند تا بانجا که باید برسند.  
۹- مؤذن: اعلام کننده و راه نماینده

۱۰- زادهم الله ثباتاً و نباتاً: خدای استقامت و ثبات و رشد ایشانرا افزون فرماید  
۱۱- یعلمون ظاهرا من الحیوة الدنيا (سوره ۳۰ آیه ۷)

۱- میدانند آنچه ظاهر است از زندگی واقع در عالم هستی.

۲- اکثر بامور ظاهری زندگی دنیا آگاهند.  
۳- میدانند آنچه فرادست و بر چشم است از کارهای اینجهانی.  
۱۲- ماکت: درنگ کننده

۱۳- قل انظر واماذا فی السموات والارض (سوره ۱۰ آیه ۱۰۱)  
۱- بگو نگاه کنید چه چیز است آنچه در آسمانها و زمین است.  
۲- (ای رسول ما بامت بگو) در آسمانها و زمین بچشم عقل نظر کنید؛ بنگرید تا چه بسیار آیات حق و دلایل توحید را مشاهده می‌کنید.

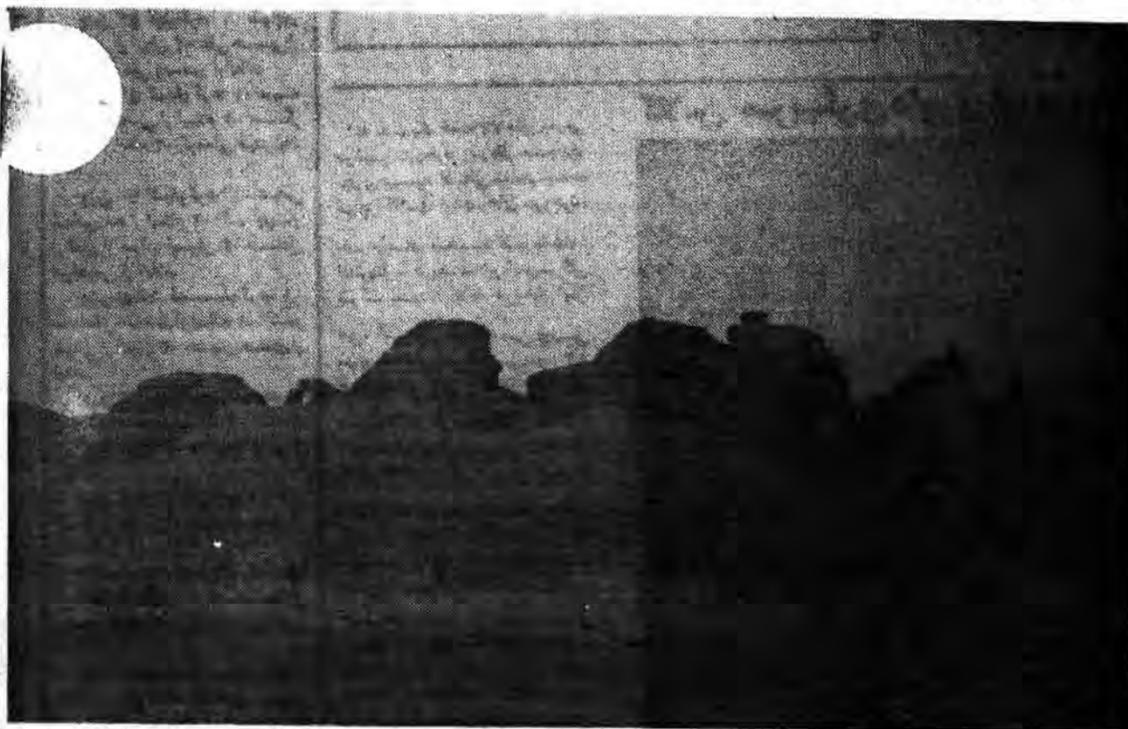
۳- گوی درنگرید تا آن خود چه چیز است که در آسمان و زمین است (از نشانهای هستی و یگانگی و توانایی و دانایی).

۱۴- و موضع الاشارة کلمة فی: محل اشاره در آیه (قل انظر واماذا فی السموات والارض) کلمه (فی) میباشد یعنی آنچه در آسمانها و زمین است باید در معرض نظر عبرت قرار گیرد.  
۱۵- محترز: دوری جوینده

## مکتوبات محی‌بن عبدالله

بسم الله الرحمن الرحيم

چنانچه چیزی بقدر ناخننی چون پیش چشم بدارند



سخنی بامنادیان ورزش

اگر نویسندگان و گویندگان ورزشی تفسیرها و نوشته‌های گذشته خود را بنویسند و بر آن مرور کنند خواهی نخواهی در بیشتر مواردی که اظهار نظر نمودند و جدا نشان آنان را سرزنش خواهد کرد!

چه اینکه خودآگاه و یا ناخودآگاه در جهت ساختن بت بودند آنها با شیوه‌هایی غیر عادلانه اگر بازیکنی نسبت به داور هتک احترام میکرد و یا به هم بازیها یا به بازیکن مقابل خود پرخاش می نمود اما اگر با جش به بعضی از نویسندگان ورزشی رسیده بود و مقداری وجهه نیز در میان تماشاگران داشت از تمام حرکات غیر انسانی او صرف نظر کرده و گاهی اوقات حق را به او میدادند و اعمال زشت او را خوب جلوه می دادند فراموش نشود که بعضی از داوران نیز که قاضی میدان باری هستند آن رسالت عظیمی که بر دوش داشتند و دارند و آنها هم قضاوت صحیح و عادلانه، این موضع را فراموش ننموده و با تحت تاثیر نام باشگاهی و یا رشوهای که از جانب تیمی به او میرسد نتیجه و سرپوش بازی را آشکارا عوض میکردند اما

متأسفانه ورزشی نویسان و گویندگان ورزشی در مورد این چنین داورانی کوتاهی نموده و هیچگاه به آنان هشدار نمیدادند. خلاصه اینکه اگر به گذشته نه چندان دور خود بازگردیم این چنین مسائلی که در خور یک انسان نیست به خوبی می بینیم حال که ملت انقلاب کرده و نظامهای غیر عادلانه واژگون شده بهتر است ورزشی نویسان و گویندگان ورزشی از عواقب شومی که گفتار و نوشتار ما در گذشته داشت و باعث دلسردی و دلزدگی ورزشکاران لایق میشد پند بگیرند. ما باید همگی دست بدست همدیگر داده و وجدان اخلاقی خود را قاضی نموده و کارنوی را آغاز کنیم که در خور یک جامعه انقلابی و اسلامی باشد. آنکسی که بد است بد معرفی شود و آنکس که خوب است خوب معرفی شود آنکس که تانانکه مستحق تقدیر و تشویق هستند سعی در بهتر نمودن اخلاق و روحیه خود باشند و ادامه به ورزش مورد علاقه خود بدهند و آنانکه مستحق سرزنش هستند در اخلاق و رویه خود تجدید نظر نمایند و بدانند کالانی که عرضه می کنند خریدار ندارد.

چند خبر از شهرستانها

● سرپرست حرسنگار جمهوری اسلامی - ه همت گروه ورزشی صدا و سیمای جمهوری اسلامی مرکز تبریز و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اداره تربیت بدنی این استان، یکصد و سیصد مسابقه بمظهور تشویق بوجوانان و سرداران مبارز مسلح از میدان سه راه تبریز تا محل سرگرمی نماز جمعه برگزار شد. که در قسمت بوجوانان ۱- جلیل یغویی ۲- صد در هفتی ۳- علامرضا همتناده ۴- احمد اکبرپور ۵- علیرضا رهنما ۶- مرتب مقامهای اول تا پنجم رسیدند در قسمت بزرگسالان که میان برادران رهنما و مسلح برگزار شد ۱- سعید... اسکندری از زاهدان سرپرست ۲- رضا مستقیمان از هشتتیمهای مقاومت سپاه ۳- انصاری فرد از سپاه پاسداران ۴- محمد حسین پناهی از سپاه پاسداران ۵- حسین طاهری از شورای مرکزی کمیتهها بنام اول تا پنجم رسیدند برندگان مسابقه در پایان مراسم نماز جمعه جوایز خود را دریافت کردند. که جوایز قسمت بوجوانان وسایل ورزشی بود و قسمت بزرگسالان مدال.

● ایلام: در مسابقات ورزشی در بورداری جام حلیان شهید علی اکبر شیری که بین ورزشکاران شهرستانهای ایلام، ایوان و سراب ایوان در تالار مجموعه ورزشی این شهر برگزار گردید نفرات اول تا سوم اوزان مختلف به این شرح معرفی شدند...

انسان کامل

بقیه از صفحه ۳

برگ و منابع عرفان قدیم و جدید در اثبات آن برای انسان کامل بر برهان و عرفان سخن رانید و از اهل بیب وحی که فدوه واسوه ارسا معارفند در روح القدس و حقایق ناظر به آن روایاتی در حوض معروی است که «روح القدس عرفوا ما تحت العرش السی ما تحت العرش السی و روح القدس لایلهو ولا یلهو ولا یصلع ولا یسام ولا یصلع ولا یسرهو و روح القدس کان یری به»

صاحب مرتبه قلب

این چنین انسان صاحب مرتبه قلب است. فان هذه القلوب اوعیه فعیرها (وعاها) (بجباله) قلب مقام ظهور و سپهر معارف حقه الهیه به تفصیل است یعنی در مرتبه قلب معانی کلی و جزئی مشاهده می گردد. معارف این مرتبه را قلب و حکیم. عقل مستعد می گوید. از این جهت قلب است که پیوسته در تقاب و همواره در فضا و بسط است لذا مظهر اتم و کل یوم فی شأنه است. و اوسع از او خلقی نیست. و جای او را حد محدود و مقام یقین نیست و هر چه مطروف او در او ریخته شود ظرفیت و گنجایش او بیشتر می گردد و مطروف اومه حیات از نسخ او است که یعنی علوم و معارف. و ان الدار الاخره لهی الحیوانه پس این گوهر برای عالم طبیعت و عاری از ماده و احکام آن است. امام صادق (ع) قلب مجتمع را مدینه حصیه خواند که نتواند حاصل اصرار و لایت گردد یعنی اسرار ولایت در دلهای ویران بی دروازه و بی برج و بار و نهاده نمی شود باید شهر باشد شهری که حص الهی باشد. امیر (ع) در نجف البلاغه حامل اسرار ولایت را صدور امیه خواند که وداع الهی باید به امانه الله داده شود. انسان کامل قلب عام امکان است و قلب بزرگ بین ظاهر و باطن است و همه قوای روحانی و جسمانی را از او منضم می گردند و از او فیض به آنها می رسد.

انسان کامل که واسطه فیض است جالس در حد مشترک بین عالم ملک و ملکوت است که با هر یک آن دو به وجهی مشارک است هم مانند ملائکه مطلع بر ملکوت مساوات و ارضی است و نصیبی از ربوبیت دارد و هم به احکام بشری ایسوی مصف است. هر چند هر اسامی را نصیبی از ربوبیت است لکن مرتبه نامه آن انسان کامل را است چنانکه عبودیت او نیز عبودیت تامه است.

دهویم فیها سیاحت اللهم و تحیتهم فیها سلام و آخر دهویم ان العمدالله رب العالمین.

حسن - حسن زاده املی

بد نیست بدانیم که:

● جام جهانی دو و میدانی در سال ۱۹۷۵ بنیان گذارده شد در ۱۹۷۶ تصمیمات و قوانین اولیه آن به همه اعضاء فدراسیون بین المللی دو و میدانی پیشنهاد شد و در ژوکیه همان سال در مونترال از نظر رسمی به تثبیت رسید. بر طبق این قوانین، پنج تیم (زنان و مردان) از پنج قاره (آفریقا- آسیا، آمریکا و اروپا و اقیانوسیه) در بازیها شرکت میکنند.

● مسابقات جام جهانی دو و میدانی، دو سال یکبار انجام می شود بطوریکه همیشه یکسال از مسابقات المپیک عقبتر یا جلوتر است تیم هر قاره بر مبنای تلاشهایی که در مسابقات مورد نظر انجام داده انتخاب می شود.

● از سال ۱۹۸۱ هر تیم که شرایط تکنیکی مورد نظر داشته باشد از هر کشور عضو، در مسابقات پذیرفته میشود.

● پایه گذاری مسابقات جام جهانی دو و میدانی را دو مسئله باعث شد. موفقیت حاصل از جام اروپا که در ۱۹۶۳ به وجود آمد و نیز علاقه و اشتیاق ورزشکاران به شرکت در یک مسابقه میان قهرمانان همه قارهها اولین جام جهانی دو و میدانی، از دوم تا چهارم سپتامبر ۱۹۷۷ در دوسلدورف (آلمان فدرال) برگزار شد.

رکوردهای رسمی المپیک مسکو ۱۹۸۰

دو میدانی زنان ۴x۴۰۰ متر ۱- تانینا پرودو و چنگو، تانینا ناگوسیت چیک، نیناز یوسکروا- ایرنیا نازاواوا (شوروی)

۲- گابریل لوو- باربارا کروگ- کریستالان- ماریتا کوج (آلمان شرقی) ۳- لیشی مک دونالد- میشل پروبرت- جاسلین موبت اسمیت- جانین مک گریگور (بریتانیا) پرش ارتفاع ۱- ساراسیمونی (ایتالیا) با ۱/۹۷ متر

۲- اورسلا کیلان (لهستان) با ۱/۹۴ متر ۳- جوتا کورت (آلمان شرقی) با ۱/۹۴ متر

پرش طول ۱- تانینا کولپاکورا (شوروی) با ۷/۰۶ متر ۲- بریجیت واجک (آلمان شرقی) با ۷/۰۴ متر ۳- تانینا اسکاچکو (شوروی) با ۷/۰۱ متر

پرتاب وزنه ۱- ایسلونا اسلوبیانک (آلمان شرقی) ۲۷/۴ متر ۲- سوانتاناکرا چفسکایا (شوروی) با ۲۱/۴۲ متر

۳- مارگیتا یوف (آلمان شرقی) با ۲۱/۲۰ متر ۴- سوانتاناکرا چفسکایا (شوروی) با ۲۱/۲۰ متر

پرتاب دیسک ۱- اولین جال (آلمان شرقی) با ۶۹/۹۶ متر ۲- ماریا پتکورا (بلغارستان) با ۶۷/۹۰ متر

۳- تانینا نالسووا (شوروی) با ۶۷/۴۰ متر ۴- ساید گومبا (شوروی) با ۶۷/۳۶ متر

پرتاب نیزه ۱- ماریا کولون (کوبا) با ۶۸/۴۰ متر ۲- ساید گومبا (شوروی) با ۶۷/۳۶ متر

۳- اوت هومولا (آلمان شرقی) با ۶۷/۵۶ متر ۴- نازداتکا چنگو (شوروی) با ۵۰۸۲ متر

پنجگانه ۱- نازداتکا چنگو (شوروی) با ۵۰۸۲ متر ۲- الگارو کاویشینکوا (شوروی) با ۴۹۳۷ متر

۳- الگا کورازنیا (شوروی) با ۴۸۷۵ متر

ورزش در جهان:

واترپلو: ● با پایان گرفتن دوسمین دوره واترپلو در لوتونگ بیج (کالیفرنیا) تیمهای شوروی و یوگسلاوی مقامهای اول و دوم را بدست آوردند که شوروی با ۶۶ گل در هفت مسابقه بهترین خط حمله این مسابقات را داشت رده بندی: ۱- شوروی ۱۳ امتیاز ۲- یوگسلاوی ۱۱ امتیاز ۳- کوبا ۹ امتیاز ۴- ایالات متحده ۸ امتیاز ۵- اسپانیا ۷ امتیاز ۶- مجارستان ۶ امتیاز

دوومیدانی ● روسها، اسید تازامای برای دوومیدانی خود یافته (رومانس اوباداتاس) جوانی که موفق شد دیسک را تا فاصله ۶۵/۶۲ متری پرتاب کند رومانس دارای ۲/۰۲ متر قد و ۱۲۰ کیلو وزن است.

فوتبال: ● هلند: تیم فوتبال آزد ۶۷ پیشاهنگ و قهرمان پیش هنگام هلند در مقام حرفی خود ویلهلم دوم به نتیجه مساوی رسید این تیم که ۳ بر صفر پیروز بود تا پایان دوام نیاورده و بازی رها تا نتیجه ۳ بر ۳ عوض کرد تیم آژاکس نیز در مقابل حرفی خود ماستریخت دست بکاری خارق العاده زد و با نتیجه ۶ بر یک حرفی را به زانو در آورد. تیم فاینورد نیز با یکزولوه ۲ بر ۲ به نتیجه مساوی رسید و در این بازی بازیکن سوئدی خود (پیتسون) را در اثر خشونت از دست داد.

رده بندی: ۱- آزد ۶۷ الکمار ۵۲ امتیاز ۲- اوترشت ۴۲ امتیاز ۳- فاینورد روتردام، آژاکس آمستردام و ایندهون ۴۰ امتیاز ۶- توگنت انشد ۳۷ امتیاز

● آلمان غربی: تیم بایرن مونیخ پیشاز فوتبال آلمان غربی توانست با پیروزی ۳ بر صفر بر تیم گوزلزلترن جا پای خود را محکم کند و جام را در دست خویش ببیند همچنین هامبورگ رقیب شانه به شانه بایرن مونیخ با پیروزی بر حرفی خود بایرن کولن از لحاظ امتیاز از بایرن مونیخ عقب نیافتد. اما تفاضل گل بایرن مونیخ را در صدر جدول نگاه داشته است.

رده بندی: ۱- بایرن مونیخ و هامبورگ ۵۵ امتیاز ۳- اشتوتگارت ۳۹ امتیاز ۴- کیزر زلاتسرن ۳۷ امتیاز ۵- فرانکفورت ۳۶ امتیاز ۶- بوخوم ۳۲ امتیاز

● ایتالیا: تیم فوتبال یوونتوس با نتیجه مساوی در مقابل رم باز هم در صدر جدول قرار دارد اما یوونتوس در روزهای آینده بازیهای سختی در پیش دارد و این امر باعث خوشحالی رسمی هاست دو دید یوونتوس یکی در مقابل ناپل و دیگری با فیورنتینا باشد.

رده بندی: ۱- پیوونا امتیاز ۲- رم ۳۸ امتیاز ۳ امتیاز ۴- اینترمیلان ۳۳ امتیاز ۵- فیورنتینا ۳۰ امتیاز ۶- بولو امتیاز

● انگلستان: براتر مرگ بایی سلندز هییتی از سوی اتحادیه فوتبال انگلیس روانه ایرلند شمالی شدند تا با همتای خود در این کشور ملاقات کنند و درباره دیداری که قرار است در بلفاست بین تیمهای ملی دو کشور برگزار شود تصمیم بگیرند اتحادیه فوتبال انگلیس و ایرلند متقدند دیدار ورزشکاران دو کشور به ویژه سفر تیم انگلیس به بلفاست در شرایطی که مرگ بایی ساندز مبارز ایرلندی سبب برخورد های شدید سیاسی در این منطقه شده است بمصلح نیست. بسیاری از فوتبالیستهای انگلیسی در مورد این سفر کاملاً اظهار نگرانی کرده اند و همین موجب شد که این دیدارها فعلاً به تعویق بیفتد

کلاس مربیگری داوری در بروجرد



به مدت یک هفته ۷۷ داور و مربی در شهر بروجرد زیر نظر منوچهر نظری مسمود اقبالی تعلیم دیدند در این کلاسها از شهرهای بروجرد، خرم آباد، صحنه کرمناشاه، اشترینان- درود، ملایر، توپرکان شرکت نموده بودند. در پایان این دوره آموزشی عبدالجسین فهیمی سرپرست تربیت بدنی بروجرد که الحق سردی است زحمتکش و لایق و سعید تیرابی مسئول کمیته شهرستانهای فدراسیون فوتبال کمبودها و وسائل مورد احتیاج داوران و مربیان و ورزشکاران را بررسی نموده که در این رابطه سعید تیرابی، کستابهای داوری و مربیگری را در اختیار شرکت کنندگان قرار داد. در ضمن کمبودهای شهرستانهای ملایر و همدان و چند بخش بروجرد مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت و امید داده شد که هر چه زودتر این کمبودها را بر طرف نمایند.

جمعه اول خرداد (۱۷ رجب، ۲۲ هـ)

۱۱۸۸ هـ. ش (۱۸۰۹ م): نبرد دوم اسلینگ، با پیروزی قدرت طلبان فرانسه بویژه ناپلئون بناپارت پایان یافت. انگیزه این نبرد مخالفت اتریش در چهارچوب اتحاد پنج اروپا علیه ناپلئون بود که در نتیجه ۱۶ هزار فرانسوی و ۲۹ هزار اتریشی قربانی مطامع حکمروایان جاهطلب خویش شدند.

۱۳۳۶ هـ. ش (۱۹۵۷ م): حزب ایران از طرف کمیسیون دادگستری مجلس فرمایشی شاه خائن غیرقانونی اعلام شد.

۱۳۵۹ هـ. ش (۱۹۸۰ م): در پی انقلاب دوم ایران، یعنی گروگانگیری جاسوسان آمریکایی، امپریالیسم و ایادیش علیه جمهوری اسلامی ایران و انقلاب اسلامی آن با تمام نیرو و در ابعاد مختلف امکانات خویشا بسج کردند. از جمله محاصره اقتصادی بازار مشترک اروپا علیه ایران بود که از چنین روزی آغاز شد و در اوایل سال ۱۹۸۱ هـ. ش

متحدین یعنی آلمان و اتریش هم پیمان شد.

۱۳۲۴ هـ. ش (۱۹۴۵ م): جمهوری فدرال آلمان از اتحاد ۱۱ ایالتیکه مناطق اشفالی آمریکا، انگلیس و فرانسه را تشکیل میدادند بارزیم جمهوری ایجاد شد. شش سال پس از تأسیس با استقلال کامل رسید و امروزه یکی از مهمترین کشورهای صنعتی غرب بشمار میآید.

یکشنبه ۳ خرداد (۱۹ رجب، ۲۴ هـ) ۶۵۵ قبل از هجرت (۳۴ ق م): دومین جنگ «آنتوان» سردار رومی با نیروهای ایرانی شروع شد. در نتیجه این جنگ که بخاطر تسخیر آذربایجان قصد حمله بسرمین ایران را داشت، با چنان مقاومت ملت ایران مقابل شد که نه تنها شکست خورد و پابقرار گذاشت بلکه ارمستان را نیز بایران مسترد کرد.

۹۹۷ هـ. ش (۱۶۱۸ م): قیام ملت هنگری (مجارستان) علیه

از آدینه تا آدینه

در بستر تاریخ

۱۴ ساله چهارم فرانسه کودتا کرد و جمهوری پنجم را تأسیس نمود.

دوشنبه ۴ خرداد (۲۰ رجب، ۲۵ هـ) ۷۳۹ هـ. ش (۱۳۶۰ م): دستمای از دریاوردان اهل دیپ، (واقع در شمال فرانسه) که بکار راهزنی دریائی

مشغول بودند به خلیج گینه رسیدند و آنرا بتصرف خویش درآوردند. سلطه استعماری فرانسه از همین در قاره افریقا شروع میشود.

۱۲۸۹ هـ. ش (۱۸۱۰ م): کشور آرژانتین در آمریکای جنوبی، استقلال خویش را از سلطه استعماری اسپانیا بدست

معیارالاشعار، رساله سی فصل رساله در اسطرلاب، زیج ایلخانی، جامع الحساب، رساله در جبر و غیره. کنگره تهران بمناسبت هفتمین سال درگذشت این دانشمند الهی برگزار شد و در ضمن نخستین تجلیل از یک دانشمند بزرگ اسلامی ایران شمرده میشود.

چهارشنبه ۶ خرداد (۲۲ رجب، ۲۷ هـ) ۱۲۱۶ هـ. ش (۱۸۳۷ م): امیر عبدالقادر رهبر انقلابیون مسلمان الجزایر با مبارزات پیگیر و موفقانه ملت مسلمان الجزایر بربری خویش توانست استعمار فرانسه را بزانو دریاورد و برای نخستین بار استعمارگران فرانسوی را مجبور بسامضای مصالحهای که میخواست، سازد.

بموجب این قرارداد تاریخی و بسیار مهم که تبلور نیرومندی انقلابیون الجزایر بود فرانسه متعهد شد که جز پنج بندر که در تصرف فرانسویان باقی میماند

نخستوزیر هندی قرار داشت.

پنجشنبه ۷ خرداد (۲۳ رجب، ۲۸ هـ) ۱۲۸۰ هـ. ش (۱۹۰۱ م): نخستین امتیاز تجسس، استخراج و صدور نفت ایران به یک روزنامهنگار انگلیسی استرالیائی الاصل بنام ویلیام ناکس دارسی داده شد و قرارداد آن بعد از مذاکرات طولانی بین میرزا علی اصغر آتایک صدراعظم مظفرالدین شاه بنامندگی رژیم شاه و «ماربوت» نماینده دارسی امضاء شد. این قرارداد از نظر ملت ایران ننگین و محکوم است زیرا رژیم خودفروخته برای اولین بار در معاملات مربوط به مهمترین ثروت طبیعی ایران پای بیگانگان را دخیل ساخت و زمینه انعقاد قراردادهای ننگین و چاولگرانه بعدی ایادی استعمار را مساعد ساخت.

۱۳۳۰ هـ. ش (۱۹۵۱ م): ملت مسلمان و انقلابی ایران با وجود اختناق رژیم مزدور و وابسته، علیه وابستگی رژیم باستعمار و امپریالیسم در سرتاسر ایران بجز خوزستان (که در آن

تمام سرزمین الجزایر را آزاد کند. ناگفته نگذیریم که امیر عبدالقادر سیمای درخشان انقلاب ضد استعماری الجزایر در ۲۵ سالگی یعنی از روز ۳۰ نوامبر ۱۸۳۲ م (۱۲۱۱ هـ. ش) رهبری قیام علیه فرانسویان را بعهده گرفت.

۱۳۴۱ هـ. ش (۱۹۶۲ م): قیام بزرگ و وسیع امیر عبدالکریم ریقی، انقلابی و مبارز سراسری که از ۴۱ سال پیش علیه اسپانیولیها و از ۳۷ سال پیش علیه فرانسویها آغاز شده بود سرکوب شد و به جزیره زنجبیل واقع در جنوب افریقا تبعید شد. در این نبرد قوای استعماری فرانسه ۱۴۰ هزار سرباز را علیه ۵ هزارمراکشی که بربری ریف قیام کرده بودند، بسج کرده بودند.



دوگل علیه جمهوری چهارم فرانسه کودتا کرد



جوهر لعل نهر (سمت چپ) در سن ۷۱ سالگی درگذشت



دانشمند بزرگ اسلامی، سید قطب به شهادت رسید

ظاهر خودشان این محاصره را لغو نمودند.

شنبه ۲ خرداد (۱۸ رجب، ۲۳ هـ)

۱۱۷۰ هـ. ش (۱۷۹۱ م): با حمله نیروهای روسیه و پروس به لهستان که بخاطر سرکوب قیام میهنپرستان که در صدد کسب استقلال و بدست آوردن اراضی از دست رفته سرزمینشان بر آمده بودند، شروع شد، مقدمات نخستین تقسیم سرزمین لهستان بین روسیه و پروس آماده شد.

سرانجام موافقتنامه تقسیم سرزمین لهستان بین این دو کشور متجاوز در ۱۰ اکتبر ۱۷۹۳ بامضاء رسید.

۱۲۹۴ هـ. ش (۱۹۱۵ م): در جریان جنگ اول جهانی، ایتالیا به اتریش اعلام جنگ داد. ایتالیا ۱۹ روز پیش از این تاریخ بخاطر اختلافات خویش با اتریش از اتحاد مثلث کنارهگیری کرده بود. در همین زمان که ایتالیا از قرارداد اتحاد مثلث و از متحدین کنارهگیری کرد و به متفقین پیوست. فرانسه و انگلیس گروه متفقین را تشکیل میدادند. در حالیکه امپراتوری عثمانی به

پادشاه اینکشور، فردیناند دوم، آغاز شد. نتیجه قیام پیرومند خلع فردیناند دوم از سلطنت هنگری بود.

۱۱۶۱ هـ. ش (۱۷۸۲ م): نیروهای متجاوز و استعمارگر انگلیسی «لهاسا» پایتخت کشور تبت (واقع در مرکز آسیا) را تصرف کردند و عملاً در مسابقه تصرف سرزمین تبت که بین روسیه تزاری و انگلیسها در آغاز شده نرده آغاز شده بود، انگلیسها برنده شدند و باین ترتیب بر فراز «بام دنیا» پرچم استعماری شانرا براهتزار در آوردند.

۱۲۸۶ هـ. ش (۱۹۰۷ م): قرارداد ننگین و معروف به «قرارداد ۱۹۰۷» بین انگلستان و روسیه درباره تقسیم ایران به «دو منطقه نفوذ» امضاء شد. این قرارداد ننگین که هیچگاه مورد پذیرش ملت قهرمان ایران قرار نگرفت و هرگز عملی نشد بواسطت «دلکاسا» نخستوزیر فرانسه منعقد شد که بموجب آن میبالیست شمال ایران زیر نفوذ روسها و جنوب آن تحت تسلط انگلیس قرار گیرد.

۱۳۳۷ هـ. ش (۱۹۵۸ م): ژنرال شارل دوگل علیه جمهوری

آورد و رژیم جمهوری را اعلام کرد. پیشاهنگان استعماری اسپانیا این سرزمین را در سال ۱۵۱۵ باصطلاح کشف کردند و از ۲۵ دسامبر ۱۵۱۶ رسماً بتصرف اسپانیا قرار دادند. آرژانتین امروز توسط یک دیکتاتور آمریکائی اداره میشود.

۱۲۸۳ هـ. ش (۱۹۰۴ م): «قرارداد تبت» بین نماینده دولت استعماری انگلیس و دالائی لاما فرمانروای مذهبی تبت بامضاء رسید. این دالائی لاما که نماینده ومورد تأیید انگلیسها بود، پس از تصرف لهاسا توسط نیروهای متجاوز انگلیسی جانشین دالائی لاما ی طرفدار روسیه شد و او نیز تبت را تحت الحمایه انگلیس ساخت.

۱۳۲۳ هـ. ش (۱۹۴۴ م): کشور چکوسلواکی پس از شش سال تحمل بار مشقت سلطه نیروهای هیتلری استقلال خود را باز یافت.

۱۳۴۲ هـ. ش (۱۹۶۳ م): نمایندگان ۳۰ ملت آزاد افریقا منشور سازمان کشورهای افریقائی را امضاء کردند.

۱۳۵۸ هـ. ش (۱۹۷۹ م): ملت مسلمان و قهرمان ایران که علیه سلطه امپریالیسم آمریکا بسپاخاسته و انقلاب اسلامی

بود که در تاریخ اکتشافات نفت در کشور ما، یک چاه به نفت رسید و از عمق ۱۸۸۰ پائی نفت به بیرون فوران نمود. قرارداد تجسس و استخراج و صدور نفت، هفت سال پیش از این روز با یک تبعه انگلیسی استرالیائی الاصل بنام «دارسی» بامضاء رسیده بود.

۱۳۳۵ هـ. ش (۱۹۵۶ م): «کنگره تجلیل از خواجه نصیرالدین طوسی» منجم و ریاضیدان بزرگ سده هفتم ایران، در تهران باشکرت ۲ نماینده از کشورهای مختلف غربی و شرقی و اسلامی برگزار شد. این کنگره مدت هشت روز ادامه یافت.

خواجه نصیرالدین طوسی که از فلاسفه مهم الهی نیز بود در سال ۵۹۷ هـ. ق چشم بجهان گشود و در سال ۶۷۲ هـ. ق دیده از جهان فرو بست. وی به «محقق طوسی» معروف و ب«استاد البشر» ملقب بود ومهمترین آثار اوعبارتنداز: تجرید الکلام یا تجرید الاعتقاد، تحریر اقلیدس، تحریر مجسطی، شرح اشارات بوعلی سینا، اوصاف الاشراف، اخلاق ناصری، اساس الاقتباس، تذکره نصیری،

تمام سرزمین الجزایر را آزاد کند. ناگفته نگذیریم که امیر عبدالقادر سیمای درخشان انقلاب ضد استعماری الجزایر در ۲۵ سالگی یعنی از روز ۳۰ نوامبر ۱۸۳۲ م (۱۲۱۱ هـ. ش) رهبری قیام علیه فرانسویان را بعهده گرفت.

۱۳۴۱ هـ. ش (۱۹۶۲ م): قیام بزرگ و وسیع امیر عبدالکریم ریقی، انقلابی و مبارز سراسری که از ۴۱ سال پیش علیه اسپانیولیها و از ۳۷ سال پیش علیه فرانسویها آغاز شده بود سرکوب شد و به جزیره زنجبیل واقع در جنوب افریقا تبعید شد. در این نبرد قوای استعماری فرانسه ۱۴۰ هزار سرباز را علیه ۵ هزارمراکشی که بربری ریف قیام کرده بودند، بسج کرده بودند.

۱۳۳۹ هـ. ش (۱۹۶۰ م): جوهر لعل نهر (سمت چپ) در سن ۷۱ سالگی درگذشت. سیاستمدار بزرگ و معروف هند، پیر ۷۱ سالگی بدرد حیات گفت. نهر و که از بنیانگذاران جنبش عدم تعهد و یک مرد صلحدوست و آزاد بخواه بود از چهرهای برجسته سیاست آسیا بود و تا آخرین روز حیات خویش بعد از استقلال هند در مقام

حکومت نظامی برقرار شده بود) دست به تظاهرات زدند. بهانه این تظاهرات گسترده ملت ایران هجدهمین سال قرارداد ننگین ۱۹۳۳ بود.

۱۳۴۵ هـ. ش (۱۹۶۶ م): سید قطب، دانشمند فقیه، حافظ قرآن کریم و مبارز اسلامی و ضد استعماری مصر با دو تن از همزمان خویش به شهادت رسید. سید قطب که امروزه در سرتاسر جهان اسلام شهرت و محبوبیت و احترام دارد در سال ۱۳۳۱ هـ. ق چشم بجهان گشود و در سال ۱۹۵۴ بخاطر فعالیتهای اسلامی و ضد استعماری و ضد استبدادی زندانی شد و هشت سال را در زندان بسر برد و سرانجام بعلت بیماری و بتوصیه پزشکان آزاد گردید. اما هیچگاه از فعالیتهای اسلامی و مبارزاتی خویش دست نکشید تا سرانجام به شهادت رسید. سید قطب مقالات و رسالات فراوانی دارد که کتابهای «عدالت الاجتماعیه فی الاسلام» و «معرکه الاسلام و راسمبالیه» او بسیار معروف هستند.

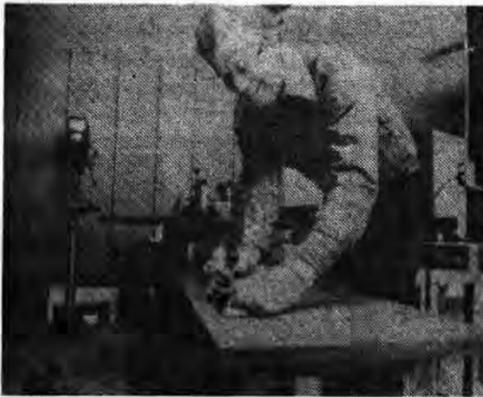
۱۳۵۹ هـ. ش (۱۹۸۰ م): مجلس اسلامی ایران رسماً با پیام امام امت گشایش یافت.

از شایعات بین‌المللی

جیمی کارتر، شاگرد نجار شد!

مجله آمریکائی نیوزویک در آخرین شماره خویش گزارش داد که جیمی کارتر، رئیس جمهور شکست خورده آمریکا، در زیر خانه منزلش پناه برده و یک کارگاه نجاری را براه انداخته است. بر طبق این گزارش هنگامیکه جیمی کارتر با هزار افسوس و جگر خونی کاخ سفید را بقصد مرزعه بادام زمینی خود ترک میگفت، کارکنان کاخ سفید که خود شاهد شاگردیهایش نزد نجار کاخ سفید بودند باو ابزارهایی را هدیه کردند تا آموزش خود را در رشته نجاری تکمیل کند.

یکی از شایعه‌سازان که این خبر را خوانده بود میگفت: در اینکه جیمی کارتر در نجاری نیز نخواهد توانست پیشرفتی داشته باشد تردیدی نیست زیرا آدمی بی استعداد است که فقط بسرد جمع آوری بادام زمینی میخورد و خود او هم این واقعیت را میدانند. اما اصل مساله اینست که جیمی کارتر چنان دلباخته حقوق بشر است که تا برایش بدستان لزان خود، تابوت نسازد و ل کن نیست، و بویژه اینکه رونالد ریگان خلف ناخلف او سیاست میلیتاریستی در «ترور» حقوق بشر دواسبه میتازد و به شیوه قهرمانان فیلمهای وسترن، هرچه «بشر» و «حقوق» اوست، بزعم خود، زیر پا میگذارد! بر این نیاز جیمی و مساعی جمیلهاش افزوده است!



سال ۱۹۸۰: ۱۰ هزار خودکشی در فرانسه!

هنگامیکه خبر گزارگری فرانسه از قول سازمان ملی مطالعات فرانسه گزارش داد که در سال ۱۹۸۰ در حدود ۱۰ هزار نفر (بیشتر زنان و جوانان) خودکشی کرده‌اند، شایعه‌سازان فوراً گفتند که اینها «نخبگان» جامعه فرانسه بوده‌اند و این نخبگان ۲۰ نفر در هر صد هزار نفر میشوند و با توجه به «شعور سیاسی» که خود فرانسویها داشتن آنرا بیش از هر ملت دیگر ادعا میکنند، میتوان ادعا کرد که واقعا این ۱۰ هزار نفر به نیروی خلاق چنان در پیشداوری «ابتکار» بخرج داده‌اند که با مشاهده ضعف‌های سیاسی نماینده طبقه مرفه، پرزیدنت ژیسکار دستن، حدس میزداند که در سال ۱۹۸۱ فرانسویان مدعی سوسیالیسم، و وابسته به شبکه صهیونیسم جهانی روی کار خواهد آمد و «عرصه تنگ اقتصادی» فرانسه را با کمربندهای ادعائی رفرمیستی سوسیالیستی خود، بر فرانسیویان «آزاد مشرب» «تنگ‌تر» خواهد ساخت لاجرم «تنگنای قبر» را بر زنده‌مانند در جامعه ورشکسته‌ایکه میتران آنرا ورشکسته تر خواهد ساخت، ترجیح دادند، پس همه بیک صدا بگوئیم: آفرین بر شعور سیاسی این ۱۰ هزار خودکشی کننده فرانسوی!!

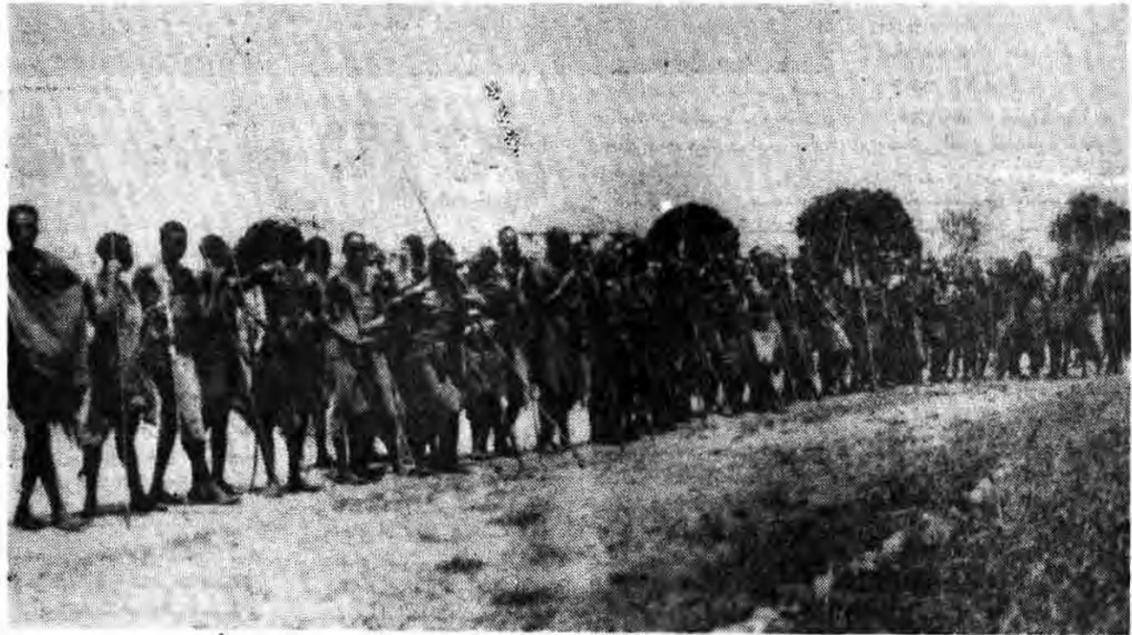
چین: آسایشگاه سالمندان آمریکائی

شایعه سازان پس از اینکه گزارشهای مجلات سیاسی آمریکائی در مورد سفرهای انجام شده یا در شرف انجام رؤسای جمهور اسبق و سابق آمریکا در چین را خواندند و کاشف بعمل آوردند هفته پیش جرال فورد به پکن رفت، نیکسون و جیمی کارتر نیز میخواهند بزودی عازم چین شوند، باین اعتقاد رسیدند که رهبران کشور چین برای جبران کمبودهای اقتصادی و مقابله با گرسنگی ۱۲ میلیون چینی که در معرض قحطی و گرسنگی قرار گرفته‌اند، سرتاسر کشور چین را به «آسایشگاه سالمندان آمریکائی» تبدیل کنند تا از پول «حق‌الاسایش» و سایر بذل و بخششهای آنان بتوانند، «چین» ها و چروک‌های گرسنگان چینی را از بین ببرند و «شادابی آمریکائی» را با آنان ببخشند!

گریه لخ والیسا برای پاپ

خبر گزاریهها، گزارش دادند که لخ والیسا، رهبر اتحادیه سرتاسری کارگران لهستان که در ژاپن به سیر و سیاحت سندیکائی و سیاسی مشغول است هنگامیکه خبر سوئد به جان پاپ اعظم را شنید، فوراً دستمالش را در آورد و گریه سرداد. شایعه سازی که هنگام خواندن این گزارش در کنارم نشسته بود بالبداهه این مصرع یک شاعر را «سرتقت ادبی» کرد و گفت: گریه بر هردرد بیدرمان دواست!!!

ابوالوفا-



آفریقا، ای سرزمین ستمدیده:

دفاع از شرف و میهن آفریقائی

سیاست سلطه‌جویانه و انحصار گریست، در زمان مابیش از این انسان‌ها بویژه به انسان‌های فقیر جفا میکند. جفای سیاسی، جفای اقتصادی و جفای نظامی...

بیداری ملل جهان سوم، بویژه آفریقائیان که بار چنین ظلمها را بگذردوش کشیده‌اند، اینک بصورت نهضت‌های رهاثیبخش، جریانی را بوجود آورده است که...

آزادیخواهان آفریقائی، آخرین بقایای استعمار از آفریقا نابود میشود و فرزندان صدیق و انقلابی آفریقا، یکی بعد دیگر تمشیت امور ملی خویش را بدست میگیرند و از مجموعه آفریقاشتی میسازند که بردهای تمامی جهانخواران و چپاولگران کوبیده میشود و این مشت اینک بلند شده است.

ه. مسافر (میری)

مرگ «تصمیم بگیرند» مرگ با شرف برای حفظ شرف و حراست از میهن و ناموس آنان با تصمیم «شورای ایل» حتماً تصمیم گرفتند که هرچه از سلاح سنتی دارند، بردارند و همه از زن و مرد، پیر و جوان، رئیس ایل و مرئوس ایل همه و همه، برای دفاع و نبرد مقدس بسیج شوند. «تاریخ» در اینجا لکت زبان پیدا میکند و حتی گنگ میشود و هرگز نمیگوید که بر سر این فرزندان فداکار آفریقا، چه بلاهایی آمد!!

فقط یک نکته روشن است که بیانگر پایان داستان این «دفاع» است و آن عبور نیروهای غارتگر مسلح به سلاحهای گرم، از روی اجساد آنان و تسخیر لانه و کاشانه آنان بدست دژخیمان اروپائی است.

آری، این رسم همیشگی استعمار کهن و نواست. امپریالیسم که ادامه همان

کند، امروز مجموعه‌های میداشتم از ویرانگری‌های سفید پوستانیکه در زیر لوای بردن «سوغات تمدن» باین سرزمین‌ها وحشت، غارت، ترور و کشتار دستجمعی میلیونها انسان بیدفاع را، باین بخش کره خاکی بارمغان بردند.

این عکس که از یک مجموعه مصور خاطرات یک مزدور استعمار در آفریقا گراور شده است یکی از جلسات قبیلای یک ایل آفریقائی سیاه را نشان میدهد که در آستانه هجوم لشکریان غارتگر استعمار به خانه و کاشانه شان، تشکیل شده و برای مقابله با این تجاوز خونین، تصمیم میگیرند. این تصمیم بسیار حیاتی و قاطع بود. تصمیم مرگ و زندگی. ببخشید تصمیم فقط برای مرگ! زیرا غارتگران بهیچ صورتی پیام اوران «زندگی» نبودند و آنها نیز بسخوبی میدانستند که باید برای «نحوه

سلطه بانصد سالبه استعمارگران اروپائیان در سرزمین‌های آفریقا، متاعی نبود که ارزان و سهل بدست غارتگران رسیده باشد. نیروهای مجهز به سلاحهای گرم، سلاحهای تبلیغاتی و هرگونه سلاح دیگر که استفاده از آنرا برای رسیدن به هدف مجاز میدانستند، در هر وجه این سرزمین ستمدیده از روی جسد یک قربانی عبور کرده‌اند. قربانیان آفریقائی میلیونها انسان شریفی بوده‌اند که برای دفاع از شرف و میهن و دارائیهای پیدا و پنهان سرزمین خویش، بیرحمانه کشته شده‌اند و صدای مظلومیت و حقانیت آنانرا هیچ گوش شنوایی نشنید زیرا تمام وسایل تسلیحاتی و حتی نوشتن تاریخ در دست دشمن غارتگر و چپاولگر بود. اگر این «تاریخ» راست میگفت و میتوانست با چشم باز و ناظر بر جریانات خونین و ستمگرانه سلطه استعمار بر آفریقا، برخورد

ارقام کوچک از جهان بزرگ:

فقط ۱۷ درصد از ۸۸۰۰۰۰۰۰۰ دلار به فقراء میرسد

دست می‌آورد و تا نظام ظالمانه اقتصادی کنونی بر جهان حکمفرماست ملل فقیر هر روز فقیرتر و گرسنه‌تر و مسال غنی

آمار توزیع غیرعادلانه و حتی ظالمانه «درآمد»، در سطح جهانی ارقام تأسفباری را ارائه مینماید. با وجود اینکه این آمار تخمینی محاسبه شده است معذالک توزیع درآمد کل جهانی را بترقی کشورهای غنی غرب، کشورهای بلوک شرق و کشورهای فقیر جهان سوم که دربرگیرنده اکثریت قاطع جمعیت جهانی میباشد، بوضوح بیان میکند.

طوریکه در این گرافیک نیز به روشنی ترسیم شده، کشورهای دارای غرب، که از کسان اصلی امپریالیسم را تشکیل میدهند ۶۹۳ میلیون جمعیت جهان را تشکیل میدهند، ۶۴ درصد کل درآمد جهانی را از این سفره گسترده گیتی به یغما میبرند.

در حالیکه ملل بلوک شرق با ۱۳۰۴ میلیون نفر جمعیت، ۱۹ درصد و کشورهای جهان سوم که بیش از ۲۱۶۷ میلیون نفر جمعیت جهانی را احتوا مینماید فقط ۱۷ درصد درآمد جهانی را

